الوهیت در پرتو قرآن و سنت

**تألیف:**

**امام عبد العزیز بن محمد بن سعود** /

**متوفی 1218 هـ**

**تحقیق:**

**عبدالله بن زید بن مسلم ال مسلم**

|  |  |
| --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | الوهیت در پرتو قرآن و سنت |
| **نویسنده:** | امام عبدالعزیز بن محمد بن مسعود / |
| **تحقیق:** | عبدالله بن زید بن مسلم ال مسلم |
| **موضوع:** | توحید و الهیات  |
| **نوبت انتشار:** | اول (دیجیتال)  |
| **تاریخ انتشار:** | دی (جدی) 1394شمسی، ربيع الأول 1437 هجری |
| **منبع:** |  |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.****www.aqeedeh.com** |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** |
| www.mowahedin.comwww.videofarsi.comwww.zekr.tvwww.mowahed.com |  | www.aqeedeh.comwww.islamtxt.com[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)www.sadaislam.com |
|  |
| contact@mowahedin.com |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[پیشگفتار 3](#_Toc440294321)

[بیوگرافی نویسندۀ نامه 9](#_Toc440294322)

[وفات ایشان: 12](#_Toc440294323)

[فرزندانش: 13](#_Toc440294324)

[رثای او: 13](#_Toc440294325)

[روش تحقیق 16](#_Toc440294326)

[فصل معنی «لا اله إلا الله» 21](#_Toc440294327)

[فصل حقیقت شفاعت 28](#_Toc440294328)

[فصل عمل به قرآن کریم 34](#_Toc440294329)

[فصل ادای حق بندگی نسبت به پروردگار 40](#_Toc440294330)

[فصل دعای فرد زنده برای مسلمانان دیگر 46](#_Toc440294331)

[فصل نهی از طلب کردن از مردگان و استمداد از آنها 52](#_Toc440294332)

[فصل حکم سفر کردن به مکانی غیر از مساجد سه‌گانه 56](#_Toc440294333)

[فصل سفر مشروع به قصد زیارت مسجد پیامبر ج 60](#_Toc440294334)

[فصل عبادت بودن دعا 66](#_Toc440294335)

[فصل مؤحد کیست؟ 71](#_Toc440294336)

[فصل توصیف دین مشرکان در قرآن کریم 80](#_Toc440294337)

[فصل انواع شرک 82](#_Toc440294338)

[فصل توسل به اعمال نیک 85](#_Toc440294339)

[فصل نهی از قسم دادن خداوند به مخلوق 89](#_Toc440294340)

[فصل مفهوم حدیث عثمان بن ضیف 92](#_Toc440294341)

[فصل احادیث ضعیف 101](#_Toc440294342)

[فصل حیله‌های شیطان برای کسانی که قبور را تقدیس می‌کنند 111](#_Toc440294343)

[آثار محقق 118](#_Toc440294344)

بسم الله الرحمن الرحیم

پیشگفتار

همۀ ستایش‌ها برای خداوند، او را ستایش نموده و از او طلب یاری و مغفرت می‌کنیم، از نفس‌های شرور و اعمال بدمان به خداوند پناه می‌بریم. کسی که خداوند او را هدایت کند، هرگز گمراه نمی‌شود و کسی که [خداوند او را] گمراه کند، هرگز هدایت‌گری نخواهد یافت. گواهی می‌دهیم که فقط الله خداست. او تنها و بی‌شریک است. گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده اوست. رسالت را ابلاغ و امانت را ادا و امت را نصیحت کرد و در راه خدا به طور شایسته به تلاش و جهاد پرداخت. صلوات و درود فراوان خداوند – تا روز قیامت – بر او و خاندان و یارانش باد.

اما بعد ...

بی‌تردید توحیدی که حق خداوند بر بندگان است، بزرگ‌ترین امری است که همت‌ها بدان پرداخته و بهترین وقت‌ها صرف آن شده است. خوشبختی مسلمان در آن و بدبختی او در نادیده گرفتن و ترک آن است. خداوند – عز و جل – بندگان را برای آن خلق کرده است و از ایشان بر آن پیمان گرفته است و پیامبران و انبیایش به آن بشارت داده‌اند. شیخ سلیمان بن عبدالله می‌گوید: و این توحید – توحید الوهیت – اول و آخر، ظاهر و باطن دین است و اول و آخر دعوت پیامبران و معنی عبادت «لا إله إلا الله» است. بی‌تردید «إله» همان مورد پرستش و معبود با محبت، خوف، بزرگداشت، تعظیم و همه انواع عبادت است. برای این توحید، مخلوقات آفریده شده‌اند، پیامبران و کتابهایی [از سوی خدا] فرستاده شده‌اند. به وسیله آن مردم به [دو گروه] مؤمنین و کفار، افراد خوشبخت که اهل بهشت هستند و افراد بدبخت که اهل آتشند، تقسیم شده‌اند.

بی‌تردید یکی از موارد فضل وکرم پروردگار بر این امت آن است که خود حفظ اصل دینشان را برعهده گرفته است: ﴿إِنَّا نَحۡنُ نَزَّلۡنَا ٱلذِّكۡرَ وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ٩﴾ [الحجر: 9][[1]](#footnote-1). از آثار این حفظ آن است که خداوند در هر دوره [گروهی از] علما را قرار داده است که غلو کنندگان و اضافه کردن [خرافات به دین توسط] باطل کنندگان و تأویل جاهلان را از دینش دور می‌کنند. و [رسالت] این دین را برعهده گرفته و آن را پاک و به دور از تیرگی ابلاغ می‌نمایند. چه بسیار گمراهانی که آنان هدایتشان کردند و چه بسیار کسانی که ابلیس [قلب] آنها را کشته [و آنها را فریب داده] بود، اما آنها [علما] آن [کشته شدگان] را زنده [و هدایت] کردند. از جمله این پیشوایان هدایتگر شیخ امام محمد بن عبدالوهاب / (متوفی سال 1206 ه‍. ق) بود. خداوند به وسیلۀ او آنچه که از اصول شریعت پنهان و فراموش شده بود، تجدید نمود. دعوت او سرزمین‌ها را فرا گرفت و همه کسانی که خداوند آنها را بصیرت داده بود و برای آنها نیکی اراده کرده بود و از پیروی از هوای [نفس] در امان مانده بودند، دعوت او را تأیید کردند.

یکی از کسانی که او را تأیید کردند، امام محمد بن سعود -/- (متوفی سال 1179ه‍.ق) بود که پس از او پسرانش نیز در این مسیر گام نهادند. پس از ایشان امام دانشمند، یاور سنت و از بین برندۀ بدعت عبدالعزیز بن محمد بن سعود – / – با دعوت به توحید به وسیله شمشیر، نیزه، قلم و زبانش پرچمدار [توحید] شد. وی با علما و قضات نامه‌نگاری می‌کرد و در آن نامه‌ها عقیدۀ سلف صالح را به واضح‌ترین تعابیر بیان می‌نمود.

یکی از مورخان جنوب شبه جزیرۀ عربستان می‌گوید: «اطاعت [از امر پروردگار] آشکار شد، جاهلان آموزش دیدند، اوضاع تغییر کرد، و به حمد خداوند، [با همدیگر] برادر و در راه حق همکار شدیم. همه این حسنات و برکات – إن شاء الله – در کارنامه شیخ محمد بن عبدالوهاب و امام عبدالعزیز – خداوند به آنان پاداش دهد – نوشته خواهد شد»[[2]](#footnote-2).

حسن بن أحمد عاکش – / – (متوفی 120 ه‍. ق) می‌گوید: «بی‌تردید به وسیله دعوت آنان بدعت‌های فراوانی از بین رفت و مردم از انجام اعمال منکر و ناپسند دست برداشتند. پس خداوند به آنان پاداش دهد[[3]](#footnote-3).

از جمله نوشته‌های ایشان – / – نامه زیر است:

شوکانی – / - می‌گوید: «و در سال 1215 ه‍. ق از فرد مذکور مقیم نجد، دو جلد [کتاب] ارزشمند، [به من] رسید که آنها را برای مولایمان امام – حفظه الله – فرستاده بود. یکی از آنها مشتمل بر نامه‌های محمد بن عبدالوهاب بود که همۀ آنها دربارۀ ارشاد به سوی اخلاص در توحید و پرهیز از شرک افراد معتقد به [تقدیس] قبور بود که نامه‌های سودمند و مملو از ادلۀ کتاب و سنت بودند. جلد دیگر شامل ردی بر گروهی از فقهای صنعا و صعده بود که [در امور دین] کوتاهی می‌کردند و دربارۀ مسائلی پیرامون اصول دین با او مباحثه و مذاکره کرده بودند ... پس [امام محمد بن عبدالوهاب] به آنان جوابهای مکتوب محکم و ثابت شده‌ای داده بود که نشان می‌داد نگارنده از علما، محققین و آگاه به قرآن و سنت است. [او در آن نامه‌ها] همه آنچه که بنیان نهاده بودند، نابود و همۀ آنچه تدوین کرده بودند، باطل ساخته بود»[[4]](#footnote-4).

اما کسانی که قلب‌هایشان لبریز از خشم و کینه و فتنه و دوستی با دشمنان این دعوت سلفی بود، با هر آنچه در توان داشتند، علیه آن قیام کردند، شبهه‌های [فراوانی] را مطرح کردند و بسیار تلاش کردند با اباطیل نحس و قلمهای مسمومشان مردم را از آن دور کنند که نه تنها کسی که بهره کمی در علم توحید داشته باشد، بلکه اگر هر انسان عاقل با انصافی در نوشته‌های آنان نظری بیفکند، در می‌یابد که بی‌تردید باطل است.

نویسندۀ نامه‌ای که در دست دارید، همانند رهبر دعوت، شیخ محمد بن عبدالوهاب – / – و پیروانش مورد ایراد و عیب‌جویی واقع شده است و اتهام‌های باطل و دروغ‌های رنگینی به او نسبت داده شده است.

شیخ سلیمان بن سحمان (متوفی 1349 ه‍. ق) می‌گوید: «در این نامه نیامده است که همۀ اهل مشرق و مغرب در نظر او و پیروانش مشرک هستند. بی‌تردید این ادعا دروغ است»[[5]](#footnote-5).

سهسوانی هندی (متوفی 1326 ه‍. ق) می‌گوید: «شیخ و پیروانش هیچ مسلمانی را تکفیر نکرده‌اند و معتقد نیستند که فقط خودشان مسلمان و مخالفان آنها مشرک هستند. آنان خون اهل سنت و به اسیر گرفتن زنانشان را حلال نشمرده‌اند ... من بی‌تردید با تعدادی از علمای پیرو شیخ دیدار کرده‌ام، بسیاری از کتاب‌هایشان را خوانده‌ام. اما برای این امور اصل و اثری نیافته‌ام. بلکه اینها بهتان و افتراست»[[6]](#footnote-6). حسن بن أحمد عاکش الضمدی می‌گوید: «از گروهی از علمای معاصر شنیده‌ام که تصریح می‌کنند و می‌گویند که مذهب آنان [پیروان امام محمد بن عبدالوهاب] مذهب خوارج است ... اما این [سخن] به دور از انصاف و نشانۀ تندروی و تعصب است. بلکه بی‌تردید عموم آنچه آنان بدان معتقدند، همان دعوت به توحید و ترک کردن تقلید و پیروی از آباء و اجداد و ویران کردن آن چیزی است که شرع به ویرانی آن امر نموده است... . و کلام کسانی که [این چنین] سخن می‌گویند، فقط براساس تعصب و عدم اطلاع و فهم دقیق از موارد ادلّه شرعی است»[[7]](#footnote-7).

شیخ ابن باز – / - می‌فرماید: «این نامه را ... امام عبدالعزیز – / – خطاب به علما و قضات حرمین، شام، مصر، عراق و علمای دیگر مشرق و مغرب نوشته است که در آن دعوت شیخ محمد بن عبدالوهاب بن سلیمان التمیمی حنبلی – / – را بیان کرده است ... و وی – / – [در آن به] اموری که مردم بر صاحبان این دعوت مبارک زشت می‌پندارند پرداخته و دلایل آن را روشن نموده است و شبهه‌هایی را که پرستش کنندگان انبیاء و اولیاء برمی‌انگیزند، کشف کرده و به حمد خدا به صورت نامه‌ای کافی و مفید دربارۀ بیان توحیدی که پیامبران [مردم را] به سوی آن فرا می‌خواندند، درآمده است ... و بنا به جایگاه رفیع و فوائد فراوان این نامه...»[[8]](#footnote-8).

و با توجه به اهمیت این نامه و اینکه – تا جایی که اطلاع دارم – این نامه به صورت علمی مورد تحقیق واقع نشده بود، علاقه‌مند بودم منتشر شود و مورد استفاده و توجه قرار گیرد. از خداوند می‌خواهم که برای همه مسلمانان سودمند واقع گردد و به نویسنده آن به سبب کمک به دین خدا، تلاش در راه آن و دفاع از عقیده سلف اجر فراوان عطا بفرماید.

و از او – سبحانه - می‌خواهم که ما را از مدافعان دینش و پیروان نیکوکار و مصلح سنت پیامبرش – ج – قرار دهد. او ولی این کار و بر آن تواناست.

و صلی الله وسلّم علی نبینا محمد وعلی آله وصحبه أجمعین.

بیوگرافی نویسندۀ نامه[[9]](#footnote-9)

او امام مجاهد و تلاشگر عبدالعزیز بن محمد بن سعود بن مقرن از بنی حنیفه می‌باشد که در سال 1133 ه‍. ق در شهر (الدرعیة) به دنیا آمد.

وی از شیخ محمد بن عبدالوهاب و علمای دیگر کسب علم نمود.

سپس جوانی شجاع و باهوش شد که مکارم و فضائل در او جمع شده بود.

پس از وفات پدرش در سال 1179 ه‍. ق به رهبری رسید و به بهترین شیوه به امامت، دعوت [مردم] به سوی خداوند – سبحانه – و جهاد در راه او پرداخت. وی با دعوت به توحید، کمک به سنت، از بین بردن بدعت و حمایت وکمک به شیخ محمد بن عبدالوهاب – / – این مسئولیت را انجام داد. شیخ محمد بن احمد الحفظی متوفی 1237 ه‍. ق دربارۀ ایشان سروده است:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| سلام علی من حلّ نجداً موحداً |  | مجدد دین الله بالـمرهف الحد |

درود بر آن کسی که با توحید در نجد اقامت گزید وتجدید کنندۀ دین خداوند به وسیله شمشیر تیز و برنده بود.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ویدعو إلی التوحید ذلك قصده |  | فیاحبذا التشمیر في ذلك القصد |

وی به سوی توحید دعوت می‌کرد و آن خواسته و هدف او بود. پس چه تلاش خوبی در راه این هدف [ارزشمند]

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| له همه في نصره الدین والهدی |  | بتلك ارتقی أعلی مراتب الـمجد |

او در راه کمک به دین و هدایت همت [والایی] دارد. به وسیله آن [همت] به بالاترین مراتب عظمت و مجد رسیده است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| وجاهد في ذات الإله بنفسه |  | وأمواله قطعاً یصدق بالوعد |

در راه خدا با جان و اموالش جهاد و تلاش کرده است و بی‌تردید [خداوند] به وعدۀ خود وفا می‌کند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| إمام الهدی عبدالعزیز الذی حما |  | صفوة التوحید من کدر الضدّ |

او امام هدایتگر شیخ عبدالعزیز است که خلوص و پاکی توحید را از تیرگی [و شبهه‌های] دشمنان حفظ می‌کند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| وأوضح منهاج الهدی وأبانه |  | ونزّهه عن قول طاغ ومرتد |

و راه هدایت را واضح و بیان کرد و آن را از گفته‌های سرکشان و مرتدان دور کرد. شیخ حسن بن محمد الحفظی دربارۀ ایشان چنین سروده است:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| طلعت بدور النور بالأنوار |  | وتظاهرت من فیض الـمنتج الباری |

ماه بدر، طلوع کرد و همه جا را نورانی نمود و از فیض و برکت پروردگار خالق پرده برداشت و آن را ظاهر ساخت. تا اینکه می‌گوید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| أعنیك یا عبدالعزیز الـمنتذب |  | لله في الإعلان والإسرار |

ای شیخ عبدالعزیز ای کسی که آشکارا و پنهانی برای خدا و در راه او تلاش می‌کنی.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| الجهبذ النحریر والداعی إلی |  | باب الإله بحکمه الغفار |

ای دانشمند زیرک، ورزیده و دعوتگری که [مردم را] حکیمانه به سوی پروردگار بسیار بخشنده دعوت می‌کنی.

شیخ حسین بن غنام الأحسائی – / – می‌گوید: امام عبدالعزیز – / – بسیار از خداوند خوف داشت و همواره به ذکر خدا، امر به معروف و نهی از منکر می‌پرداخت. وی با مردم بسیار مهربان و بخشنده بود. بعد از نماز صبح تا طلوع خورشید در مسجد می‌ماند و از آن خارج نمی‌شد تا اینکه نماز ضحی (چاشتگاه) را در مسجد می‌خواند. وی به مردم، مهمانان، امیران، قضات، علماء و طلاب علم بسیار بخشش می‌نمود. کمک‌های او به ضعیفان ومساکین. بسیار فراوان بود». وی – / – به علما و قضات مشرق و مغرب نامه می‌نوشت و [در آن] آنها را به توحید فرا می‌خواند و از شرک برحذر می‌داشت و حقیقت عبادتی را که خداوند جن و انس را برای آن آفریده است، بیان می‌کرد. درنامه‌هایش از شبهه‌هایی که پرستش‌کنندگان انبیاء و اولیا، درباره آن [عبادت] مطرح می‌کردند، پرده برمی‌داشت. مهم‌ترین نامه‌هایی که ما از او در دست داریم عبارتند از:

1. این نامه (که در دست شماست) خطاب به علما و قضات حرمین تا شام، مصر، عراق و سایر علمای مغرب و مشرق. این نامه تقریباً قبل از سال 1211 ه‍. ق یا در همان سال نوشته است. زیرا محمد بن محمد القادری در سال 1211 ه‍. ق در شهر حلب ردّی بر این نامه نوشته است[[10]](#footnote-10) که البته ردّ او بیشتر به فحش و ناسزا شبیه است.
2. نامه‌ای به مردم سرزمینهای ایران و روم که در آن به بیان عقیده صحیح و دفع شبهات مطرح شده دربارۀ دعوت شیخ محمد بن عبدالوهاب و پیروانش پرداخته است.
3. نامه‌ای به خاندان المخلاف السلیمانی که موضوع این نامه نیز بیان عقیده صحیح است، شوکانی – / - می‌گوید: «نامۀ امام عبدالعزیز بن محمد در سال 1215 ه‍. ق به یمن رسید»[[11]](#footnote-11).
4. نامه‌ای به أحمد بن علی القاسمی که در آن به بیان پیروی از قرآن و سنت و سخن درباره مذاهب و بیان عقیده صحیح و آنچه با آن در تضاد است، می‌پردازد.
5. نامه‌ای به یاقوت که موضوع آن بیان توحید است[[12]](#footnote-12).
6. نامه‌ای که وی به همراه شیخ محمد بن عبدالوهاب بن احمد بن محمد العویلی نوشته است[[13]](#footnote-13).
7. نامه به شیخ محمد بن احمد الحفظی[[14]](#footnote-14).
8. نامه به مردم (مناطق) خرج، فرع، أفلاج، صلح، سلیل، وادی و مناطق دیگر[[15]](#footnote-15).

و نامه‌های دیگری که ما از آنها اطلاع نداریم.

وفات ایشان:

وی – / – در روز دوشنبه 22 رجب سال 1218 ه‍. ق. هنگامی که درحال سجده نماز عصر در مسجد مشهور طریف در «درعیه» بود، به دست مردی رافضی، از اهالی شهر عمادیه عراق، کشته شد. [مردم او را] در حالیکه بیهوش بود و زمان مرگش فرا رسیده بود، به قصرش بردند. به محض اینکه او را از قصر بالا بردند، بی‌درنگ از دنیا رفت. خداوند او را رحمت و عفو کند.

فرزندانش:

1. امام سعود (متوفی 1229 ه‍. ق)
2. عبدالله.
3. عمر.

رثای او:

[مردم] با شعر و نثر به رثای او پرداختند. یکی از کسانی که در رثای او سخن گفت، شیخ محمد بن هادی بکری العجیلی از علمای جنوب عربستان می‌باشد.

در خطبه‌ای دربارۀ ایشان می‌گوید: «... بدانید که امام و رهبر زمان ما و زنده کننده [مفاهیم] مردۀ دینمان ، کسی که مردم را بر روی کلمۀ توحید متفق ساخت و دژ (لا إله الا الله) را بسیار مستحکم و رفیع نمود و دین خدا را پس از فراموش شدن، تجدید و حق خدا بر بندگان را بیان کرد، و با شمشیرهای اراده‌اش شرک، طاغوت و انکار را نفی نمود، دعوتگر به سوی خدا، عبدالعزیز بن محمد بن سعود ... به شهادت رسید. و با نیکی و ستودگی به لقای پروردگارش شتافت در حالیکه وی حالتی زیبا و شاداب و چهره‌اش گشاده، خنده‌رو و شاد بود. [وی] پس از آنکه زمین وسیع را از توحید سرشار و در راه خدا در طول و عرض سرزمین‌ها جهاد و میان مسلمانان الفت برقرار کرد، و کلمه تقوایی را که بر سر آن اختلاف بود و از آن [اختلاف] مصیبت‌های [فراوانی] سرچشمه گرفته بودند بیان کرد، کتاب خدا [قرآن] در نهان و نجوا او را راهنمایی و رهبری می‌کرد. به وسیلۀ تلاشهای او آن مفاهیم دینی که سست شده و رو به زوال نهاده بودند، دوباره جان تازه‌ای گرفتند. و راههای هدایت را پس از اینکه فراموش و محو شده بودند، آباد و سرسبز کرد و تعالیم دینی را حاکم ساخت و در این کار به درستی عمل کرد[[16]](#footnote-16).

شیخ احمد بن عبدالقادر الحفظی (متوفی سال 1233 ه‍. ق). هنگامی که در سال 1218 ه‍. ق. خبر کشته شدن امام را شنید، در پیامی در قالب نثر به رثای او پرداخته است.

در آن پیام آمده است: «... از برادرتان أحمد بن عبدالقادر الحفظی ... ای مسلمانان جهان، بی‌تردید امام، ولی امر و رهبرمان، پدری مهربان، تجدید کننده اسلام، خلیفه و امام عبدالعزیز بن محمد بن سعود به شهادت رسید و به سوی پروردگارش شتافت و خوشبخت و ستوده به کاروان او پیوست وروح او به ملأ أعلی عروج کرد، خداوند بلند مرتبه او را ندا داد: ﴿يَٰٓأَيَّتُهَا ٱلنَّفۡسُ ٱلۡمُطۡمَئِنَّةُ٢٧ ٱرۡجِعِيٓ إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةٗ مَّرۡضِيَّةٗ٢٨ فَٱدۡخُلِي فِي عِبَٰدِي٢٩ وَٱدۡخُلِي جَنَّتِي٣٠﴾ [الفجر: 27-30].[[17]](#footnote-17) «ای انسان آسوده خاطر [که در پرتو یاد خدا و پرستش الله، به آرامش رسیده‌ای و هم اینک با کوله‌باری از اندوخته طاعات و عبادات، در اینجا آرمیده‌ای]! \* به سوی پروردگارت بازگرد، در حالی که تو [از کردۀ خود درجهان و از نعمت آخرت یزدان] خوشنودی، و [خدا هم] از تو خشنود [است]. \* به میان بندگانم درآی [و همراه شایستگان و از زمرۀ بایستگان شو]. \* و به بهشت من داخل شو [و خوش باش]». نسخه‌های مورد استفاده در این تحقیق.

نسخه اول: یک نسخه خطی در چهارچوب مجموعه‌ای که قبل از وفات امام عبدالعزیز بن محمد بن سعود یا کمی بعد از آن نوشته شده است. که در آخر آن آمده است: «در 22 ذی القعده 1220 ه‍. ق خواندن آن به پایان رسید» و در نامه‌ای که در آخر آن آمده است چنین نوشته است: «در 22 جمادی الأولی 1219 ه‍. ق تا حد امکان با اصل نسخه مطابقت داده شد». این مجموعه فاقد اسم نسخه نویس [خطاط] است. این نسخه را اصل قرار داده‌ام.

نسخه دوم: نسخه‌ای که در خلال «رسائل نجدیه» آمده است، که از مجموعۀ افتای کتابخانه ملی ملک فهد، کپی شده است و در متن تحقیق با حرف (الف) از آن یاد شده است.

نسخه سوم: نسخه‌ای چاپی که شیخ سلیمان بن سحمان (متوفی 1349 ه‍. ق) در کتابش «الأسنه الحداد في الردّ علی علوی الجداد» از صفحه 24 تا 47 چاپ دوم سال 1376 ه‍. ق، چاپخانه‌های ریاض به صورت کامل آن را آورده است. در تحقیق آن را با حرف (ب) مشخص کرده‌ایم.

نسخه چهارم: نسخه‌ای چاپی با عنوان: «رساله مهمه للإمام المجاهد العلّامه عبدالعزیز بن محمد بن سعود» با مقدمۀ شیخ عبدالعزیز بن باز –/– و شیخ صالح بن عبدالعزیز آل الشیخ – حفظه الله - می‌باشد که با هزینه عالیجناب أمیر بندر بن عبدالعزیز آل سعود – حفظه الله – و نظارت حسن غانم به چاپ رسیده است. اما این نسخه دارای نقایصی است که گاهی به 4 سطر می‌رسد. همچنین در بعضی از عبارات [با نسخه‌های دیگر] اختلاف دارد که در جای خود شرح داده شده است. [که محقق آن را حرف (ج) مشخص کرده است]. همچنین از کتاب «الهدیه السنیه» که شامل پنج رساله از ائمه و علمای دعوتگر و گردآورنده آن شیخ سلیمان بن سمحان است، استفاده نمودم. شیخ محمد رشید رضا بر نامه‌های این کتاب حاشیه نوشته است، به طوری که نامه مورد تحقیق، در خلال رسائل آن آمده است و متن آن به متن نامه در نسخه (ب) – جز درموارد اندکی – بسیار مشابه است.

در نامگذاری رساله به این عنوان به صفحه اول نسخه اصل اعتماد کردم. اگرچه بیشتر این گونه نامه‌ها بدون عنوان فرستاده می‌شدند و نسخه نویس یا یکی از علما هنگامی که آن نامه را برایش می‌خوانند، متناسب با مضمون و محتوای نامه، عنوان مناسبی برای آن انتخاب می‌کند.

روش تحقیق

اولاً: تهیه کپی از نسخه اصل و مطابقت دقیق آن با اصل.

ثانیاً: مراجعه به نسخه‌های دیگر برای اطمینان از عبارات یا کلمات مبهم یا اطمینان بیشتر.

ثالثاً: تشخیص اختلافات نسخه اصل با نسخه‌های دیگر.

رابعاً: ذکر نام سوره و شمارۀ آیات مورد استناد در رساله و تخریج احادیث به طوری که تا حد امکان نام کسانی که حدیث را تخریج نموده‌اند، همراه با نوع حدیث آورده‌ام.

خامساً: ذکر زندگی نامه بعضی از اعلامی که نیاز به شناساندن بیشتر دارند.

سادساً: شرح بعضی از قسمت‌های نامه و ارائه سند قسمت‌های نقل شده تا حد امکان.

لازم به ذکر است که بنده جز درموارد ضروری، از قبیل اصلاح و اضافه، در متن دخل و تصرف نکرده‌ام که البته این موارد را هم در جای خود شرح داده‌ام.

در آغاز و پایان خداوند را به خاطر توفیقاتش شکر می‌کنم. سپس از همه کسانی که مرا در تهیه و نشر این رساله یاری کردند، تشکر می‌کنم و از خداوند می‌خواهم که به ما علم نافع و عمل صالح عنایت بفرماید و ما را از لغزشگاه فتنه‌ها حفظ نماید، و الحمدلله رب العالمین.

به قلم

عبدالله بن زید بن مسلم بن راشد آل مسلم

بسم الله الرّحمن الرّحیم

و به نستعین

الحمدلله رب العالـمین، والعاقبه للمتقین، و لاعدوان إلَّا علی الظالـمین، وصلّی[[18]](#footnote-18) الله وسلَّم[[19]](#footnote-19) علی خاتم الأنبیاءوالـمرسلین وعلی آله وصحبه أجمعین.

از عبدالعزیز بن محمد بن سعود به علما و قضات حرمین، شام، مصر، عراق و سایر علمای غرب و شرق[[20]](#footnote-20)، درود و رحمت و برکات خداوند بر شما باد. اما بعد:

بی‌تردید خداوند(عزوجل شأنه و تعالی سلطانه) مخلوقات را بیهوده نیافریده است و آنها را بی‌هدف رها نکرده است[[21]](#footnote-21). بلکه آنها را فقط برای عبادت خودش خلق کرده است و به اطاعت از خود، فرمان داده و از مخالفت برحذر داشته است و به آنها خبر داده است که بی‌تردید قیامت و روز حساب چه به صورت افتادن در آتش او براساس عدل او و چه به صورت دخول در بهشت با فضل و رحمت او، برپا خواهد شد. خداوند ﻷ در همه کتاب‌هایی که نازل فرموده و از زبان همه پیامبرانی که مبعوث کرده است، این امر را به اطلاع آنها رسانده است. چنانکه آیات قرآن از این امر سخن گفته[[22]](#footnote-22) و احادیث پیامبر ما را از آن مطلع کرده‌اند. خداوند – تعالی – فرموده است: ﴿وَمَا خَلَقۡتُ ٱلۡجِنَّ وَٱلۡإِنسَ إِلَّا لِيَعۡبُدُونِ٥٦﴾ [الذاریات: 56]. «و من پریا و انسان را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام»، همچنین فرموده است: ﴿وَٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُشۡرِكُواْ بِهِۦ شَيۡ‍ٔٗا﴾ [النساء: 36]. «[تنها] خدا را عبادت کنید و [بس و هیچ کس و] هیچ چیزی را شریک او مکنید».[[23]](#footnote-23) خداوند – سبحانه – همچنین فرموده است: ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُ﴾ [الإسراء: 23]. «[ای انسان!] پروردگارت فرمان داده است که جز او را نپرستید»، سپس عبادت[[24]](#footnote-24) که نام جامعی بر همه اقوال و افعالی است که خداوند آن را دوست دارد، مخصوص جلال و عظمت اوست و هدف دوست داشتنی و مورد رضایت اوست[[25]](#footnote-25)[[26]](#footnote-26). و همه پیامبران را برای آن فرو فرستاده است. همچنان که نوح به قومش گفت: ﴿ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥ﴾ [الأعراف: 65] «برای شما جز خدا معبودی نیست. پس تنها خدا را بپرستید».

همچنین هود، صالح، شعیب و پیامبران دیگر همه آنها به اقوامشان گفتند: ﴿ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥٓ﴾ [الأعراف: 65]. «خدای را بپرستید و [بدانید] جز او معبودی ندارید». اینکه لفظ «اله» به هر معبودی که به حق یا باطل پرستیده شود اطلاق می‌گردد[[27]](#footnote-27). (اله) [و معبود] حقیقی فقط خداست[[28]](#footnote-28). خداوند تعالی فرموده است: ﴿فَٱعۡلَمۡ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ﴾ [محمد: 19]. «بدان که قطعاً هیچ معبودی جز الله وجود ندارد». و همچنین فرموده است: ﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ مِن رَّسُولٍ إِلَّا نُوحِيٓ إِلَيۡهِ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنَا۠ فَٱعۡبُدُونِ٢٥﴾ [الأنبیاء: 25]. «ما پیش از تو هیچ پیغمبری را نفرستاده‌ایم، مگر اینکه به او وحی کرده‌ایم که، معبودی جز من نیست، پس فقط مرا پرستش کنید».

فصل
معنی «لا اله إلا الله»

ما با استفاده از آنچه از کلام خدا، سنت رسول خدا و کلام امامان بزرگ – ش– همانند ابوحنیفه، مالک، شافعی، أحمد و دیگر علمای پیشین، فهمیدیم و دریافتیم که «لا إله إلّا الله»[[29]](#footnote-29) معنی[[30]](#footnote-30) ویژه‌ای دارد[[31]](#footnote-31). و آن ترک کردن همۀ معبودهای دیگرِ همراه با الله و خالصانه کردن الوهیت فقط برای او – تعالی – است[[32]](#footnote-32).

و عبادت و افعال آنها[[33]](#footnote-33) از آن اموری است که خداوند در کتابش و از طریق پیامبرش[[34]](#footnote-34) آنها را امر فرموده است[[35]](#footnote-35). اگر [این عبادت] برای غیر خدا – تعالی – انجام گیرد، آن دیگری، خدایی همراه با الله خواهد بود[[36]](#footnote-36).

اگر چنانچه آن فرد به آن معتقد نباشد، چه بخواهد یا نخواهد مشرک است[[37]](#footnote-37). این امر به ایمان به افعال او[[38]](#footnote-38)- تعالی و تقدس – مانند آفرینش آسمانها و زمین، روز و شب، دادن روزی به بندگان و ادارۀ امور[[39]](#footnote-39) آنان اختصاص پیدا نمی‌کند. زیرا این امر توحید ربوبیت[[40]](#footnote-40) نام دارد که کفار اولیه به آن اقرار کرده‌اند[[41]](#footnote-41). [چنانکه در سوره‌های یونس[[42]](#footnote-42)، زمر[[43]](#footnote-43)، زخرف[[44]](#footnote-44)، و سوره‌های دیگر[[45]](#footnote-45) آمده است][[46]](#footnote-46). بلکه معنای لغوی آن[[47]](#footnote-47): فرمانبرداری و است[[48]](#footnote-48). ازنظر شرعی معنای آن عبارت است از: امر خداوند به افعال بندگان از طریق تسلسل عرفی و اقتضای عقلی و اقوال آنان که[[49]](#footnote-49) مخصوص جلال و عظمت خداوند می‌باشد[[50]](#footnote-50)، مانند خواندن او[[51]](#footnote-51)- تعالی – برای کسب نفع یا دفع ضرر، امید به او، توکل بر او، ذبح قربانی و نذر [برای کسب خیر یا دفع شری[[52]](#footnote-52) که جز خدا کسی قادر به انجام آن نیست[[53]](#footnote-53).] و بازگشت و خضوع، همه این موارد مانند سجده، تسبیح و تهلیل مختص جلال خداوند هستند. همۀ مواردی که ذکر کردیم[[54]](#footnote-54) معنی [عبارت][[55]](#footnote-55) لا إله إلا الله است[[56]](#footnote-56).

یکی از [دو توحید][[57]](#footnote-57) [ما را] از دیگری بی‌نیاز نمی‌کند[[58]](#footnote-58). بلکه صحت هر یک از آنها به وجود دیگری بستگی دارد[[59]](#footnote-59).

[زمانی که][[60]](#footnote-60) این [امر] را فهمیدیم و آن را دانستیم، صاحبان اندیشه‌های [مختلف] بر ما شوریدند و ما را متهم به بدعت آوری کردند و یهود و نصاری را کم [ضررتر][[61]](#footnote-61) از ما و پیروانمان پنداشتند. ما با مخالفین[[62]](#footnote-62) در سایر انواع معاصی و مسائل اجتهادی نزاع نکرده‌ایم[[63]](#footnote-63). اختلاف[[64]](#footnote-64) میان ما و آنها در این امر به وجود نیامده است. بلکه در انواع عبادت و شرک با هم اختلاف داریم[[65]](#footnote-65).

.

فصل
حقیقت شفاعت

ما معتقدیم که مخلوقات جز الله یاور و پشتیبانی ندارند[[66]](#footnote-66). سرور و بهترین شفیعان محمد – ج – است[[67]](#footnote-67).

افراد غیر از پیامبر دربارۀ هیچ کس جز با اذن خدا شفاعت نمی‌کنند[[68]](#footnote-68). ﴿مَن ذَا ٱلَّذِي يَشۡفَعُ عِندَهُۥٓ إِلَّا بِإِذۡنِهِۦ﴾ [البقرة: 255]. «کیست آنکه در پیشگاه او میانجیگری کند مگر با اجازه او»؟.﴿أَفَحَسِبَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَن يَتَّخِذُواْ عِبَادِي مِن دُونِيٓ أَوۡلِيَآءَ﴾ [الکهف: 102]. «آیا کافران گمان می‌برند که بجز من، بندگان مرا [اگر] سرور و سرپرست خود گیرند [و معبود و مسجود خویش دانند، بدیشان سود می‌رسانند]»؟[[69]](#footnote-69) ﴿وَلَا يَشۡفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ٱرۡتَضَىٰ وَهُم مِّنۡ خَشۡيَتِهِۦ مُشۡفِقُونَ﴾ [الأنبیاء: 28].[[70]](#footnote-70) «و آنان هرگز برای کسی شفاعت نمی‌کنند مگر برای آن کسی که [بدانند] خدا از او خشنود است و [اجازۀ شفاعت او را داده است. به خاطر همین معرفت و آگاهی] همیشه از خوف [مقام کبریائی] خداترسان و هراسانند»[[71]](#footnote-71).

اگر چنین باشد پس در حقیقت همه شفاعت ها از آن پروردگار است و در این دنیا جز از خداوند – سبحانه و تعالی – طلب نمی‌شود[[72]](#footnote-72). و [جایز نیست پیامبرش – ج – پیش او شفیع قرار داده شود][[73]](#footnote-73). پس برای جلب[[74]](#footnote-74) خیر و دفع شر نمی‌توان هیچ ولی و پیامبری را وسیله و واسطه میان پروردگار و مخلوقات[[75]](#footnote-75) قرار داد و مقداری از حق خداوند – تعالی - [[76]](#footnote-76) را به آنها اختصاص داد. زیرا حق الله – تعالی و تقدس – از نوع حق آنها نیست[[77]](#footnote-77). حق او عبارت است از عبادت کردن او با همه انواع آن که در کتابش و از زبان پیامبرش[[78]](#footnote-78) آن را مقرر فرموده است. حق پیامبرانش – † – عبارت است از ایمان به آنها و آنچه [کتابی که] آورده‌اند و دوستی و احترام گذاشتن به آنها و پیروی از نوری [کتابی] که با آنها نازل شده است. و تقدیم[[79]](#footnote-79) آنها از نظر محبت بر جان، مال، اولاد و همه مردم نشانه صداقت در این امر پیروی از هدایت آنها و ایمان به آنچه آنها از سوی پروردگارشان آورده‌اند، می‌باشد. خداوند می‌فرماید: ﴿قُلۡ إِن كُنتُمۡ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِي يُحۡبِبۡكُمُ ٱللَّهُ﴾ [النساء: 31][[80]](#footnote-80)، همچنین از نشانه‌های پیروی راستین از پیامبران عبارت است از ایمان به معجزات آنها و اینکه آنها رسالت‌های پروردگارشان را ابلاغ و امانت را ادا و امت را نصیحت کرده‌اند و محمد – ج– خاتم پیامبران و بهترین آنهاست.

و اینکه شفاعت آنها در کتاب خدا ثابت شده است[[81]](#footnote-81) و آن پس از اذن خداوند از میان اهل توحید برای کسانی است که خداوند[[82]](#footnote-82) از او راضی باشد.

اما مقام محمودی که خداوند در کتابش از آن به بزرگی و عظمت[[83]](#footnote-83) یاد کرده است؛ از آن پیامبر[[84]](#footnote-84)، محمد - ج - است[[85]](#footnote-85). همچنین حق اولیاتش دوست داشتن آنها و خشنودی از آنها و ایمان آوردن به کرامات آنهاست. نه اینکه آنها را بخوانند تا برای کسانی که آنها را می‌خوانند چیزی را برسانند که جز خداوند - تبارک[[86]](#footnote-86) و تعالی – قادر به انجام آن نیست. یا از آنها بدی‌هایی را دور کنند که جز او – عزّ و جل – کسی قادر به دفع آن نیست[[87]](#footnote-87). زیرا این امر عبادتی است که مخصوص جلال خداوند – تعالی و تقدس - می‌باشد. این زمانی است که ولایت فردی تحقق پیدا کند[[88]](#footnote-88) یا امید وجود آن برای فرد معینی وجود داشته باشد، همانند مشخص بودن پیروی از سنت[[89]](#footnote-89) و عمل به تقوی در همه حالات و اقوالش، ولی در این زمان کسی ولی خواهد بود که تسبیحش طولانی، آستین گشاد، شلوارش کوتاه باشد و دستش را برای بوسیدن [آن توسط مردم] دراز کند و لباس مخصوصی بپوشد و طبل‌ها و پرچم‌ها گردآورد و اموال بندگان خدا را از روی ظلم و ادعا بخورد. و از سنت رسول خدا – ج – و احکام شرع او روی گردانی کند.

فصل[[90]](#footnote-90)
عمل به قرآن کریم

پس ما [مردم را] فقط[[91]](#footnote-91) به عمل به قرآن عظیم و ذکر حکیمی دعوت می‌کنیم که آن برای کسی که پند گیرد، و [در آن] اندیشه کند، و با چشم بصیرت در آن بنگرد و تفکر کند کافی است. بی‌تردید آن [قرآن] حجت خدا، پیمان، تهدید، وعده[[92]](#footnote-92)، [امان و قدر][[93]](#footnote-93) اوست. وهر کسی که با عمل به آنچه در آن است از آن پیروی کند[[94]](#footnote-94)، هدایت او نورانی می‌شود[[95]](#footnote-95) و خوشبختی او واضح می‌شود[[96]](#footnote-96). توحید قابل اجتهاد کردن نیست[[97]](#footnote-97) و در آن هیچ تقلید و عنادی نیست.

ما [کسی را] تکفیر نمی‌کنیم[[98]](#footnote-98) مگر آنکه این امر را انکار کرده باشد در حالیکه ما او را نهی کرده باشیم. پس به توحیدی که خداوند نازل کرده است، حکم نکرده باشد[[99]](#footnote-99) بلکه برخلاف آن چه شرک أکبر و غیر قابل بخشش است[[100]](#footnote-100) و انواع آن را برمی‌شمریم حکم کرده[[101]](#footnote-101) و آن را دین خود قرار داده است و آن را از روی عناد و ظلم (وسیله) نامیده است و ولایت مشرکین را پذیرفته و از آنها علیه ما حمایت کرده است[[102]](#footnote-102). همچنین کسی را تکفیر می‌کنیم که ارکان[[103]](#footnote-103) دین را برپا نکرده و دعوت ما را انکار کرده [و از قبول آن سرباز زده و بر آن اصرار کرده است][[104]](#footnote-104) و به آنها دستور داده است که با ما بجنگند[[105]](#footnote-105). تا ما را از دین خدا[[106]](#footnote-106) [که آن را تعریف کردیم][[107]](#footnote-107) به آنچه خود بدان معتقدند، از قبیل شرک به خداوند[[108]](#footnote-108) و عمل به همۀ اعمالی که خدای بندگان از آن راضی وخشنود نیست بازگردانند: ﴿وَيَأۡبَى ٱللَّهُ إِلَّآ أَن يُتِمَّ نُورَهُۥ وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡكَٰفِرُونَ﴾ [التوبة: 32][[109]](#footnote-109) «خداوند جز این نمی‌خواهد که نور خود را به کمال رساند (و پیوسته با پیروزی این آئین، آن را گسترده‌تر گرداند] هر چند که کافران دوست نداشته باشند».

تنها حجتی که آنها علیه ما آورده‌اند این است که «کسانی که آنها رامی‌خوانیم، شفیع و وسیله خواهند بود». ما می‌گوییم آن دعاکنندگان و خوانندگان ذکر او [وسیله][[110]](#footnote-110) و معتقدان[[111]](#footnote-111) به زندگانی غایب خوانده شده و مردگان، هستند و حل مشکلات و گشایش غم‌ها، شفا و درمان بیماران، افزایش روزی، به وجود آمدن آن از عدم، کمک به آنان علیه دشمنان در دریا و خشکی را از آنها می‌خواهند، که تنها به مسأله شفاعت و وسیله محدود نمی‌شود. [که این امر یکی از بزرگ‌ترین دشمنی‌ها و اتهامات وارده بر ما از سوی کسانی است که با می‌جنگند، متهم به بدعت آوری می‌کنند و ما و پیروانمان را از یهود و نصاری بدتر می‌پندارند][[112]](#footnote-112).

حقیقت گفته ما این است که: اگرچه [وجود] شفاعت در آخرت حقیقت دارد، اما چند نوع است که در جای خود ذکر می‌شود[[113]](#footnote-113)، بلکه شفاعت شفیعان دیگر با توصیف و نه [تعیین] شخص ثابت شده است. به‌جز شفاعت عظمی که برای همه مردم اهل آن موقف است و قصد آنان در آن وجود ندارد و توصیف[[114]](#footnote-114) آن افراد - همانگونه که در صحیح بخاری آمده - عبارت است از: «کسی که در حالیکه هیچ شریکی برای خدا قرار نداده است، از دنیا برود». در صحیح بخاری حدیث ابوهریره از پیامبر چنین روایت شده است که ایشان فرمودند: «ِكُلِّ نَبِىٍّ دَعْوَةً مُسْتَجَابَةً وَإِنِّى اخْتَبَأْتُ دَعْوَتِى شَفَاعَةً لأُمَّتِى و هِىَ نَائِلَةٌ مَنْکم أن شاء الله من مات لایشرك اله شیءَ»[[115]](#footnote-115). «هر پیامبری دعوت اجابت شده‌ای دارد و من دعایم یعنی شفاعتم برای امتم را پنهان کرده‌ام که ان شاء الله از میان شما شامل کسانی می‌شوند که بدون شرک‌ورزی به خداوند از دنیا می‌رود».

همچنین حدیث شفاعت در طول[[116]](#footnote-116) که أنس بن مالک آن را روایت کرده است و حدیث متفق علیه ذراع که راوی آن ابوهریره است[[117]](#footnote-117) همگی بر صحت وصف دلالت دارند. اگر شفاعت به وسیله وصف باشد، پس مطلوب آن است که آن فرد از خداوند بخواهد و از او طلب کند[[118]](#footnote-118) تا پیامبر درباره او شفاعت کند[[119]](#footnote-119).

فصل
ادای حق بندگی نسبت به پروردگار

بر هر مسلمانی واجب است که همه همت و عزم خود را در روی آوردن به پروردگار و توکل بر او و ادای حق بندگی برای خداوند – عزّ و جل – به کار گیرد تا زمانی که از دنیا می‌رود پیامبر برای او پیش خدا شفاعت کند[[120]](#footnote-120). برخلاف کسی که این امور را ترک و رها کند و اعمال خلاف آن در پیش گیرد، از قبیل: روی آوردن به غیر خدا از قبیل پیامبر – ج – و غیره به وسیله توکل و امید بستن به آن در اموری که جز پیش خداوند انتظار وجود آنها نمی‌رود. و پناه بردن به غیر خداوند و طلب شفاعت[[121]](#footnote-121) از او و اعتماد بر آن شفاعت کند. و از پیامبر – ج – یا دیگران طلب شفاعت کند. و آنچه وظیفه مخلوق است ترک نماید[[122]](#footnote-122). بی‌تردید این[[123]](#footnote-123) افعال، همان کردار مشرکین و اعتقادات آنهاست. هیچ فتنه‌ای در دنیا جز با این اعتقاد به وجود نیامده است[[124]](#footnote-124)، [پس[[125]](#footnote-125) آن فرد با ارادۀ تکوینی، بدبخت و دارای بد سرانجامی شده است[[126]](#footnote-126)، زیرا اراده تکوینی اصل ایجاد مخلوقات است.

اراده تکوینی اصل است[[127]](#footnote-127). پس کسی که شقاوت برای او نوشته شده باشد بی‌تردید جز برای آن آسان نمی‌شود[[128]](#footnote-128) و فقط برای آن عمل می‌کند. خداوند می‌فرماید:﴿وَلَا يَزَالُونَ مُخۡتَلِفِينَ١١٨ إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَۚ وَلِذَٰلِكَ خَلَقَهُمۡ﴾ [هود: 118-119]. «ولی [خدا مردمان را مختار و با اراده آفریده و] آنان همیشه [در همه چیز، حتی در گزینش دین و اصول عقائد آن] متفاوت خواهند ماند \* مردمان بنا به اختلاف استعداد، در همه چیز حتی در دینی که خدا برای آنان فرستاده است متفاوت می‌مانند] مگر کسانی که خدا بدیشان رحم کرده باشد [و در پرتو لطف او بر احکام قطعی الدلالۀ آن که منوط به اجتهاد است، اختلاف داشته باشند] و خداوند برای همین [اختلاف و تحقق اراده و رحمت] ایشان را آفریده است». پس این همان اراده تکوینی است که با ارادۀ دینی که اصل ایجاد مخلوقات بر آن است[[129]](#footnote-129) تضاد و تعارضی ندارد. با این وصف که همچنان دارای اختیار و قدرت ادراک اشیاء باقی می‌ماند. کسی که چنین اوصافی داشته باشد، دچار آن شقاوت نمی‌شود. زیرا خداوند – تعالی – در ملک و حکومت هیچ شریکی ندارد. همچنین خداوند در شایستگی برای عبادت هیچ شریکی ندارد. بلکه آن شایستگی خاص اوست و جز جلال و عظمت او کسی لیاقت عبادت را ندارد. پس جز او هیچ خدایی نیست. او تنها و بدون شریک است][[130]](#footnote-130).

به همین دلیل خداوند – جل و علا – دست همگان را از شفاعت – جز با اجازه خودش – کوتاه کرده است[[131]](#footnote-131). پس هیچ کسی حتی فرشتگان، پیامبران و دیگران جز با اذن او در پیشگاه او شفاعت نمی‌کنند[[132]](#footnote-132). زیرا کسی که در پیشگاه غیر او بدون اذن او شفاعت کند آن [غیر] بنا به تأثیرش در شفاعت، در حصول آن خواسته، شریک خداوند خواهد بود. به ویژه اگر بدون اذن او باشد و آن را وادار به انجام آنچه از آن خواسته بود بکند. از آنجا که[[133]](#footnote-133) خداوند – تعالی – هیچ شریکی ندارد و هر کسی که غیر او را در یکی از امور یاری کند در حقیقت او را برای آن شفیع قرار داده است. و در می‌یابی که هیچ کسی به هیچ عنوان برای او شفاعت نخواهد کرد...، به همین دلیل خداوند – عزّ و جل – فرموده است: ﴿قُل لِّلَّهِ ٱلشَّفَٰعَةُ جَمِيعٗا﴾ [الزمر: 44] «بگو هر گونه میانجیگری از آن خدا است». و همچنین فرموده است: ﴿وَلَقَدۡ جِئۡتُمُونَا فُرَٰدَىٰ كَمَا خَلَقۡنَٰكُمۡ أَوَّلَ مَرَّةٖ وَتَرَكۡتُم مَّا خَوَّلۡنَٰكُمۡ وَرَآءَ ظُهُورِكُمۡۖ وَمَا نَرَىٰ مَعَكُمۡ شُفَعَآءَكُمُ ٱلَّذِينَ زَعَمۡتُمۡ أَنَّهُمۡ فِيكُمۡ شُرَكَٰٓؤُاْۚ لَقَد تَّقَطَّعَ بَيۡنَكُمۡ وَضَلَّ عَنكُم مَّا كُنتُمۡ تَزۡعُمُونَ٩٤﴾ [الأنعام: 94] «[روز رستاخیر پروردگار به مردم می‌فرماید: اکنون] شما تک و تنها [و به دور از خویشان و یاران و مال دنیا، حیات دوباره یافته‌اید و برای حساب و کتاب، یک‌یک و لخت و عور] به سوی ما برگشته‌اید: همانگونه که روز نخست شما را آفریدیم [و برهنه و عریان و بدون هیچگونه توشه و توان، به صحنه جهان گسیل داشیم] و هر چه به شما داده بودیم، از خود بجای گذاشتید [و دست خالی بدینجا آمده‌اید] و میانجیگرانی را با شما نمی‌بینیم که گمان می‌بردید [در نزد خدا به یاریتان می‌شتابند و] آنان در خود [پرستش و عبادت] شما شریک [و سهیم با خدا] هستند! دیگر پیوند شما گسیخته است [و روابط خویشی و دوستی و پدری و فرزندی و فرمانبری و فرماندهی پاک بریده است و تمام پندارها و تکیه‌گاهها] و چیزهائیکه گمان می‌بردید [که کاری از آنها ساخته است] از [دید] شما گم و ناپدید گشته است». [و طلب آن از غیر خداوند در این دنیا گمان دعم تعلق آن به اذن پروردگار و رضایت از کسی است که برای او شفاعت می‌شود][[134]](#footnote-134). خداوند تعالی می‌فرماید[[135]](#footnote-135): ﴿مَا لَكُم مِّن دُونِهِۦ مِن وَلِيّٖ وَلَا شَفِيعٍۚ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ﴾ [السجدۀ: 4]. «به جز خدا برای شما هیچ یاوری [که شما را از عذاب خدا برهاند] و هیچ شفیعی [که در پیش خدا – جز با اجازه خدا – برایتان شفاعت کند] وجود ندارد. آیا یادآور می‌شوید»؟ خداوند [همچنین] می‌فرماید: ﴿وَأَنذِرۡ بِهِ ٱلَّذِينَ يَخَافُونَ أَن يُحۡشَرُوٓاْ إِلَىٰ رَبِّهِمۡ لَيۡسَ لَهُم مِّن دُونِهِۦ وَلِيّٞ وَلَا شَفِيعٞ لَّعَلَّهُمۡ يَتَّقُونَ٥١﴾ [الأنعام: 51]. «با آن [چیزهائی که در قرآن آمده است] کسانی را بترسان که [چون به جهان دیگر ایمان دارند، از هول و هراس رستاخیز بیمناک کند و] می‌ترسند از اینکه در پیشگاه پروردگارشان [برای حساب و کتاب] گرد آورده می‌شوند. [آنجائی که در آن] برای آنان جز خدا یاور و میانجیگری [که بتواند ایشان را از عذاب دوزخ برهاند] وجود ندارد. آنان [را از آن روز بترسان، تا امروز که فرصت باقی است] شاید پرهیزگاری پیشه کنند [آن وقت به بهشت روند]». عبرت در قرآن به عموم لفظ است نه به خصوص سبب.

فصل
دعای فرد زنده برای مسلمانان دیگر

اما دعا کردن برای دیگران پیش خدا سنت است که از فرد زنده همه آنچه در توان دارد انتظار می‌رود و دعای[[136]](#footnote-136) مسلمانان برای یکدیگر مستحب است و احادیث صحیحی دربارۀ آن در صحیح مسلم و غیره آمده است[[137]](#footnote-137). اگر آن دعا برای میت باشد، مورد تأکید است. پیامبر - ج - بعد از دفن مرده کنار قبر می‌ایستادند و می‌فرمودند: «برای او ثبات و استقامت بخواهید[[138]](#footnote-138) که او حالا مورد سؤال قرار می‌گیرد»[[139]](#footnote-139). میت پس از دفن به دعا نیازمندتر است، پس هنگامی که مسلمانان بر جنازۀ او حاضر شدند برای او دعا می‌کنند[[140]](#footnote-140). [نه اینکه دعاکننده را وسیله قرار دهند][[141]](#footnote-141) و به وسیله نماز خواندن بر او برایش شفاعت می‌کنند نه اینکه او را وسیله شفاعت خویش قرار دهند، مشرکان و بدعت گزاران گفته‌ای را که به آنان گفته شده بود به گونه‌ای دیگر تغییر دادند. و دعا کردن برای او را به دعا کردن به وسیله او از دور یا نزدیک، استغاثه به وسیله او، و خواندن نام او در هنگام مصیبت و سختی تبدیل کردند. و کسی را که ملکوت و پادشاهی و حکومت بر همه چیز در دست اوست و به او پناه برده می‌شود و به کسی پناه نمی‌برد، ترک کردند.

هدف از زیارت شرعی [قبور] را که پیامبر - ج - آن را برای احسان به میت و یادآوری آخرت به خود میت و اختصاص آن مکان برای دعا تبدیل کردند. حال آنکه دعا مغز عبادت است و حضور قلب و خشوع در آن در هنگام نماز، درمساجد و [هنگام سحر][[142]](#footnote-142) بسیار عظیم است[[143]](#footnote-143).

اگر دعا برای سایر مؤمنان مشروع باشد[[144]](#footnote-144)، پس سزاوارترین مردم برای صلوات و درود فرستادن و دعا کردن برای او، پیامبر - ج - است. همچنانکه در حدیث صحیح از پیامبر – ج – آمده است که فرمودند: «هرگاه [صدای] مؤذن را شنیدید مانند آنچه او می‌گوید شما نیز بگوئید. سپس بر من درود بفرستید، پس بی‌تردید کسی که یک بار بر من درود می‌فرستد خداوند ده بار بر او درود خواهد فرستاد. سپس (وسیله) را برایمان از خدا بخواهید، که آن درجه‌ای در بهشت است که شایسته نیست که جز برای بنده‌ای از بندگان خدا باشد. امیدوارم که من آن بنده باشم. پس هر کس که وسیله را برای من از خدا بخواهد شفاعت من در روز قیامت برای او حلال خواهد بود[[145]](#footnote-145)» طلب شفاعت از بندگان در دنیا همان فعل سبب[[146]](#footnote-146) برای به دست آوردن شفاعت آنان برای او [طلب کننده] در روز قیامت خواهد بود. همچنانکه در قولی، [عمل][[147]](#footnote-147) و اعتقاد آنها را برشمرده است[[148]](#footnote-148). بلکه وسیله همراه با تحقق آن برای او [پیامبر] به خاطر اطلاع از قدر و ارزش و بالا بردن نام و ذکر او طلب می‌شود[[149]](#footnote-149). و ثواب [این طلب] به ما برمی‌گردد، این همان دعای مأمور و جدا کننده بین دعای مطلوب پیامبر و دعایی است که از آنها نهی کرده است. تا جایی که اطلاع داریم، هیچ کدام از ائمه اربعه و دیگر علمای پیشین[[150]](#footnote-150) نگفته‌اند که بعد از وفات پیامبر و دیگران از آنها طلب استغفار شده باشد آن گونه که اسماعیل بن اسحاق در المبسوط[[151]](#footnote-151) و قاضی عیاض در الشفا[[152]](#footnote-152) و المشارق[[153]](#footnote-153) و یاران دیگر امام مالک -/[[154]](#footnote-154)- از ایشان نقل می‌کنند که فرمود: «جایز نمی‌دانم که کسی نزدیک قبر پیامبر[[155]](#footnote-155)- ج – بایستد و دعا کند[[156]](#footnote-156). بلکه باید به ایشان سلام کرده و عبور نماید». همچنین در المبسوط از امام مالک روایت شده است: «برای کسی که از سفر برگشته است یا به سوی [مسجد] پیامبر – ج – آمده است اشکالی ندارد که [پیش][[157]](#footnote-157) قبر پیامبر – ج – بایستد و بر او صلوات و درود بفرستد، و برای او، ابوبکر و عمر دعا کند». به او گفته شد که گروهی از مردم مدینه بدون آنکه از سفر برگشته باشند، یا به قصد او [زیارت مسجد مدینه] آمده باشند، هر روز یک یا چند بار این کار را می‌کنند، به پیش قبر می‌آیند بر او سلام می‌کنند و ساعتی به دعا می‌پردازند. [امام مالک] فرمود: این [امر] از هیچ کسی از فقهای بلاد اعم از صحابه و دیگران به من نرسیده است و [متأخرین][[158]](#footnote-158) این امت اصلاح نمی‌کنند جز آنچه متقدمین آن اصلاح کرده‌اند[[159]](#footnote-159). به اطلاع من نرسیده است که پیشینیان این امت چنین کاری را کرده باشند و چندین بار به پیش قبر آمده باشند بلکه این کار را جز برای کسی که از سفر یا به قصد [زیارت] آنجا می‌آمد، زشت و مکروه می‌دانستند[[160]](#footnote-160).

فصل[[161]](#footnote-161)
نهی از طلب کردن از مردگان و استمداد از آنها

اگرچه عده‌ای از فقهای متأخر، خواندن آیه[[162]](#footnote-162) ﴿وَلَوۡ أَنَّهُمۡ إِذ ظَّلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ﴾ [النساء: 64][[163]](#footnote-163). را جایز دانسته‌اند، اما هیچکدام از آنها نگفته‌اند[[164]](#footnote-164) که جایز است صاحب قبر خوانده شود و [به وسیله نام او به سوی خدا دعا کرد، زیرا][[165]](#footnote-165) از آنان چنین نقل شده است که از فرد میت و غائب هیچ چیزی مانند استغفار، و امثال آن طلب نمی‌شود. آنچه از آنان به ما رسیده است [استغفار و طلب مغفرت از خداوند بوده است نه از پیامبر – ج -][[166]](#footnote-166) و ایشان در قبر در حیات برزخی به سر می‌برند که شایسته خواندن و دعا کردن نیست. یاران او از ما به این امر عالم‌تر و داناتر بوده‌اند. اما هیچ کدام[[167]](#footnote-167) از آنان به سوی قبر نیامدند تا از او [چیزی] بخواهند یا[[168]](#footnote-168) از او کمک بخواهند. ایشان – علیه الصلاه و السلام[[169]](#footnote-169)- نهی کرده‌اند که قبر او به عید (میعادگاه) تبدیل شود. أبویعلی الموصلی در مسند خود از علی بن حسین –ب– روایت کرده است که فرمود: حدیثی را برای شما روایت می‌کنم که آن را از پدرم او هم از جدم و او هم از رسول خدا – ج – شنیده است که ایشان فرمودند: «لاتتخذوا قبری عیداً ولابیوتکم قبوراً [وصلوا علیِّ] فإن تسلیمکم یبلغنی أینما کنتم».: «قبر مرا به عید و خانه‌هایتان را به قبر تبدیل نکنید [و بر من درود بفرستید] که درود شما در هر جا که باشید به من می‌رسد»[[170]](#footnote-170). ابوعبدالله محمد بن عبدالواحد المقدسی این حدیث را در مختارات آورده است[[171]](#footnote-171). سعید بن منصور در سنن از أبی سعید مولی المهدی روایت می‌کند که پیامبر خدا – ج – فرمود: «لاتتخذوا بیتی[[172]](#footnote-172) عیداً ولابیوتکم قبوراً وصلوا علیَّ حیث ماکنتم فإن صلاتکم تبلغنی»[[173]](#footnote-173). «خانه مرا به عیدگاه و خانه‌هایتان را به قبر تبدیل نکنید، در هر جا که بودید بر من درود بفرستید که درود شما به من می‌رسد». ابوداوود این حدیث را [به صورت مرفوع][[174]](#footnote-174) از ابوهریره روایت کرده است[[175]](#footnote-175): همچنین سعید [بن منصور در سنن خود از حدیث ابوسعید مولی المهدی][[176]](#footnote-176) و حدیث حسن بن حسن بن علی [کرم الله وجهیهم][[177]](#footnote-177) آن را روایت کرده است. این دو حدیث با وجود اینکه مرسل هستند[[178]](#footnote-178). اما حدیث مرفوع أبوهریره آنها را تقویت می‌کند. در صحیحین از حدیث أبوهریره و ابوسعید – ب – آمده است که پیامبر – ج – فرمود: «لاتشدّ الرحال إلی مسجد من الـمساجد إلّا إلی ثلاثة مساجد الـمسجد الحرام، الـمسجد الأقصی ومسجدی هذا»[[179]](#footnote-179) و این حدیث به اتفاق اهل علم ثابت و نزد آنان مقبول است. اگرچه حدیث به این معنی است که جز به قصد این سه مسجدی که ذکر شد برای هیچ مسجدی بار سفر را نبندید. که سفر به این مساجد (نیز) [فقط][[180]](#footnote-180) برای خواندن نماز در آنها دعا، قرائت قرآن و اعتکاف که یکی از اعمال نیک است می‌باشد.

فصل[[181]](#footnote-181)
حکم سفر کردن به مکانی غیر از مساجد سه‌گانه

به اجماع علماء به جز این سه مسجد، سفر به هیچ مسجدی حتی قباء هم جایز نیست. قصد رفتن به‌سوی آن از اماکن نزدیک مانند مدینه مستحب است. اما آهنگ سفر به سوی آن از دور مشروع نیست. به همین دلیل[[182]](#footnote-182) پیامبر - ج- هر روز شنبه پیاده یا سواره به سوی آن می‌آمد. آنگونه که در صحیحین آمده [عبدالله] ابن عمر نیز این کار را می‌کرده است[[183]](#footnote-183). درست است که آن مسجد براساس تقوا بنا شده است، اما مسجد ایشان -ج- در بنا شدن براساس تقوا دارای شأن و جایگاه برتری است. همانگونه که در حدیث صحیح به روایت از ایشان آمده است که دربارۀ مسجدی که براساس تقوا تأسیس شده باشند سؤال شد پیامبر جواب داد: (این مسجد من[[184]](#footnote-184)). هر دو مسجد براساس تقوا ساخته شده‌اند. اما ایشان به این علت مسجد خودشان را برای این صفت اختصاص دادند که صفت در آن کامل‌تر است، ایشان در روز جمعه در مسجدشان به سر می‌بردند و روز شنبه به مسجد قبا می‌آمدند. با وجود اینکه سفر کردن به سوی مسجدی غیر از مساجد سه گانه از نظر شرعی ممنوع بود[[185]](#footnote-185). علی رغم اینکه آمدن به سوی آن مسجد برای مردم آن منطقه گاهی واجب و زمانی مستحب است. در فضایل سفرکردن به قصد مساجد روایات بی‌شماری ذکر شده است. پس سفر کردن به سوی قبور بیشتر سزاوار منع کردن است. و عادت‌های فاسد فراوانی که پادشاهان و امثال آنها آن را به وجود آورده‌اند موجب تغییر آن نمی‌شود[[186]](#footnote-186).

احادیثی که دارقطنی درباره زیارت قبر ایشان – علیه الصلاة والسلام – آورده است، به اتفاق بیشتر علماء، دروغین و ساختگی هستند[[187]](#footnote-187). از جمله آنها می‌توان به ابن الصلاح، ابن‌ الجوزی، ابن عبدالبرّ[[188]](#footnote-188)، ابوالقاسم السهیلی[[189]](#footnote-189) و استادش ابن العربی مالکی[[190]](#footnote-190)، شیخ تقی الدین[[191]](#footnote-191) و علمای دیگر اشاره کرد. فقط تعداد اندکی از آنها را ضعیف دانسته‌اند. از میان اصحاب سنن فقط دارقطنی آن را روایت کرده است و همۀ ائمه (دین) به خلاف آن معتقدند[[192]](#footnote-192). واضح‌ترین حدیث در این باره از حدیث ابوبکر بزار و محمد بن عساکر می‌باشد[[193]](#footnote-193). که علمای مصطلح الحدیث مانند قشیری، تقی الدین و دیگران آن را روایت کرده‌اند. چنانکه در حدیث صحیح آمده است پیامبر – ج – پس از آنکه [مسلمانان را] از زیارت قبر منع کرده بودند فقط اجازه زیارت را دادند[[194]](#footnote-194). آن هم به شرط آنکه بدون آهنگ سفر باشد آن هم چنانکه گذشت بنابر احادیثی که درباره نهی از آن آمده است[[195]](#footnote-195).

فصل
سفر مشروع به قصد زیارت مسجد پیامبر ج

هنگامی که سفر مشروعی به قصد مسجد النبی – ج – برای خواندن نماز در آن پیش آمد[[196]](#footnote-196)، زیارت قبر نیز جزو آن خواهد بود زیرا زیارت به طور مستقل مقصود نبوده است. پس این زیارت مشروع است و به شرطی که عمل حرامی نزد قبر انجام نگیرد، مستحب بودن آن مورد اجماع است. همانگونه که سخن مالک و غزالی و علمای متأخر که در مورد زیارت قبرها[[197]](#footnote-197) با او موافق بودند را در صفحات پیشین ذکر کردیم. مراد آنها سفر خالی از انجام عبادت از قبیل نماز و دعا در کنار آن می‌باشد. بلکه زائر بر پیامبر – ج – صلوات و درود می‌فرستد و برای او طلب وسیله می‌کند سپس به ابوبکر و سپس به عمر سلام می‌کند[[198]](#footnote-198). و قصد نماز گزاردن پیش قبر را نمی‌کند زیرا پیامبر کسانی که قبور انبیا را تبدیل به مساجد می‌کنند لعن کرده است[[199]](#footnote-199). لعن در کلام خدا و [سخن][[200]](#footnote-200) رسول او نه با کراهت بلکه با حرمت و گناه بودن جمع می‌شود. ایشان فرمودند: «الهم لاتجعل قبری وثناً یعبد اشتد غضب الله علی قوم اتخذوا قبور انبیائهم مساجد». «خدایا قبر مرا به بتی که پرستیده می‌شود تبدیل مکن خشم خداوند بر قومی که قبور پیامبرانشان را تبدیل به مسجد می‌کردند، شدید باد» ![[201]](#footnote-201) ابن حجر[[202]](#footnote-202) - / – در الإمداد الـمرسوم بشرح [الإرشاد][[203]](#footnote-203) آورده است: «ینوی الزائر التقرب[[204]](#footnote-204) بالسفر إلی مسجده – ج – وشدّ الرحل إلیه لتکون زیارة القبر تابعه»[[205]](#footnote-205) «فرد زائر، به وسیله سفر به مسجد پیامبر – ج – و آماده شدن برای رفتن به سوی آن به قصد تقرب [به سوی پروردگار] می‌کند. تا زیارت قبر تابعی [از آن سفر و زیارت مسجد] باشد».

تبدیل کردن قبور پیامبران و افراد نیکوکار به مساجد موجب افتادن مردمان بسیاری شرک اکبر یا [اصغر][[206]](#footnote-206) شده است[[207]](#footnote-207). بی‌تردید نفس‌‌ها به وسیله پیکره‌های نیکوکاران قوم، همانند ودّ، سواع، یغوث و مجسمه جادوی ستارگان و اشیائی از این قبیل دچار شرک شدند[[208]](#footnote-208). آنها گمان می‌کردند که آن مجسمه‌ها آنها را مورد خطاب قرار می‌دهند و برای آنها شفاعت می‌کنند. شرک ورزیدن به وسیله قبر پیامبر -ج- یا مردی که به صالح بودن آن معتقدند[[209]](#footnote-209)، از شرک ورزیدن (به خداوند) [به وسیله یک تکه چوب یا سنگ] معقول‌تر به نظر می‌رسد [به همین دلیل می‌بینید که اهل شرک][[210]](#footnote-210) نزد آنها بسیار به تضرع و خشوع می‌پردازند به گونه‌ای که این گونه در نماز برای خدا فروتنی نمی‌کنند. آنها با خواندن آن مردگان، امید به آنها, طلب کمک از آنها، طلب پیروزی بر دشمنان، افزایش روزی، فراهم شدن آن، سلامتی، رفع بدهی‌ها [گشایش‌ مصیبت‌ها و از بین بردن غم‌ها][[211]](#footnote-211) و اهدای نذورات به آنها برای جلب آنچه آرزو می‌کنند یا دفع آنچه از آن بیم دارند، آنها را می‌پرستند. همچنین آنها را عیدگاه قرار می‌دهند و دور آنها طواف می‌نمایند و با بوسیدن، مسح کردن، مالیدن گونه‌ها بر خاک آن[[212]](#footnote-212) و دیگر انواع عبادات و درخواست‌هایی که بت پرستان آنها را انجام می‌دادند[[213]](#footnote-213) آنها را می‌پرستند. و آنها از بت‌هایشان می‌خواستند که نزد صاحبشان [خدا] برای آنها شفاعت کنند. این افراد هر کدام برای رفع نیاز و حل مشکلاتشان[[214]](#footnote-214) از بتها طلب یاری می‌کردند و در هنگام مصیبت نام آنها را می‌خواندند، همانگونه که فرد نیازمند خداوند یکتا و بی‌نیاز را می‌خواند. آنان معتقد بودند که زیارت آن بت موجب مغفرت و رهایی از آتش می‌شود. و گناهان پیشین را محو می‌نماید. حتی این اعتقاد را دربارۀ درختان و سنگ‌ها[[215]](#footnote-215) و غارها پیدا کردند. نام آنها و افرادی را که دربارۀ آنها به اموری معتقد بودند که جز خداوند کسی قادر به انجام آن نیست می‌خواندند[[216]](#footnote-216) و این عمل بیشتر در هنگام مصیبت وحاجت روی می‌داد[[217]](#footnote-217).

فصل
عبادت بودن دعا

خداوند – عزّ شانه – دعا (خواندن) را در چندین جا تفسیر کرده است و فرموده است[[218]](#footnote-218) که این کار عبادت خالص است. مانند این آیه: ﴿وَقِيلَ لَهُمۡ أَيۡنَ مَا كُنتُمۡ تَعۡبُدُونَ٩٢ مِن دُونِ ٱللَّهِ هَلۡ يَنصُرُونَكُمۡ أَوۡ يَنتَصِرُونَ٩٣﴾ [الشعراء: 92-93]. «و بدیشان گفته می‌شود: کجا هستند معبودهائی که پیوسته عبادت می‌کردید؟ \* [معبودهای] غیر از خدا. آیا آنها [در برابر شدائد و سختیهائی که اکنون با آن روبرو هستید و هستند] شما را کمک می‌کنند یا خویشتن را یاری می‌دهند»؟ ، و آیه ﴿إِنَّكُمۡ وَمَا تَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنتُمۡ لَهَا وَٰرِدُونَ٩٨﴾ [الأنبیاء: 98]. «[ای کافران ستمگر!] شما و چیزهائی که جز خدا می‌پرستید آتشگیره و هیزم دوزخ خواهید بود. شما حتماً وارد آن می‌گردید» ، هر کدام از انبیاء و ملائکه و صالحان که مورد پرستش قرار گیرند، مصداق این آیه هستند: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ سَبَقَتۡ لَهُم مِّنَّا ٱلۡحُسۡنَىٰٓ أُوْلَٰٓئِكَ عَنۡهَا مُبۡعَدُونَ١٠١﴾ [الأنبیاء: 101]، «آنان که [به خاطر ایمان درست و انجام کارهای خوب و پسندیده] قبلاً بدیشان وعدۀ نیک داده‌ایم، چنین کسانی از دوزخ [و عذاب آن] دور نگاه داشته می‌شوند». ، چنانکه در شأن نزول آن آمده است[[219]](#footnote-219). همچنین این سخن خداوند – عزّ شأنه -: ﴿لَآ أَعۡبُدُ مَا تَعۡبُدُونَ٢﴾ [الکافرون: 2] «آنچه را که شما [به جز خدا] می‌پرستید، من نمی‌پرستم». پس آنان به قصد عبادت آن خدایان را می‌خواندند، به همین دلیل هنگامی که به مصیبتی دچار می‌شدند فقط خدا را می‌خواندند و آن خدایان را ترک می‌کردند. با این وجود آنها بعضی از نیازهای خود را به علت نزدیکی آن (بت‌ها) به خداوند از آنها طلب می‌کردند، و از آنها برای خودشان طلب شفاعت می‌کردند. پس خداوند به بندگان دستور داد تا به تنهایی و خلوص این عبادت را فقط برای او انجام دهند و آنها را نخوانند و از آنها طلب شفاعت نکنند، که این کار از افعال مشرکان است، خداوند دربارۀ آنها می‌فرماید: ﴿قُلِ ٱدۡعُواْ ٱلَّذِينَ زَعَمۡتُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ لَا يَمۡلِكُونَ مِثۡقَالَ ذَرَّةٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِ وَمَا لَهُمۡ فِيهِمَا مِن شِرۡكٖ وَمَا لَهُۥ مِنۡهُم مِّن ظَهِيرٖ٢٢﴾ [سبأ: 22][[220]](#footnote-220) «[ای پیغمبر! به مشرکان] بگو: کسانی را بفریاد بخوانید که به جز خدا [معبود خود] می‌پندارید. [اما بدانید آنها هرگز گرهی از کارتان نمی‌گشایند و سودی و زیانی به شما نمی‌رسانند. چراکه] آنها در آسمانها و زمین کمترین حق مشارکت [در خلقت و مالکیت‌ و ادارۀ جهان] نداشته [و انباز خدا نمی‌باشند] و خداوند در میانشان یاور و پشتیبانی ندارد [تا در ادارۀ مملکت کائنات بدو نیازمند باشد.]» ، همچنین خداوند تعالی می‌فرماید: ﴿قُلِ ٱدۡعُواْ ٱلَّذِينَ زَعَمۡتُم مِّن دُونِهِۦ فَلَا يَمۡلِكُونَ كَشۡفَ ٱلضُّرِّ عَنكُمۡ وَلَا تَحۡوِيلًا٥٦﴾ [الإسراء: 56]. «[ای پیغمبر! به مشرکان] بگو: کسانی را که به جز خدا [شایسته پرستش] می‌پندارید [به هنگام بلا، به کمک] بخوانید، اما [خواهید دید که] نه توانائی دفع زیان و دفع بلا از شما را دارند، و نه می‌توانند آن را دگرگون سازند [و ناخوشیها را به خوشیها تبدیل کنند و یا اینکه از اندوه دردها بکاهند]». ، خداوند به این دلیل از آنها یاد کرده است که آنها فرشتگان و پیامبران را می‌خواندند، تصویر آنها را می‌کشیدند تا در مورد آنچه آنها را می‌خواندند، شفیع آنها باشند. این امر از راههای مختلفی انجام می‌شد. گروهی می‌گفتند ما شایستگی[[221]](#footnote-221) دعای مستقیم از خداوند و امید به او بدون واسطه‌ای که ما را به او نزدیک کند نداریم و [این واسطه] به خاطر عظمتش (خدا) برای ما پیش او شفاعت می‌کند. گروهی گفتند: پیامبران و ملائکه پیش خداوند شأن و جایگاه و منزلتی دارند[[222]](#footnote-222). پس چون آنها را دوست داشتند مجسمه آنها را ساختند، تا آنها را به خداوند نزدیک کند. گروهی دیگر در دعا و عبادتهایشان آنها را قبله گاه خود قرار می‌دادند، عده‌ای [دیگر] معتقد بودند که هر کدام از مجسمه‌های فرشتگان و پیامبران وکیلی دارند که نمایندگی امور خدا را برعهده دارد. کسی که آن صورت را می‌‌خواند، بدان امید می‌بندد. و خالصانه به سوی او رو می‌کند، آن وکیل به فرمان خداوند آنچه را که از او خواسته شده است انجام می‌دهد. در غیر این صورت به فرمان خداوند دچار مصیبت می‌شود. پس در حقیقت فرد مشرک از غیر خدا چیزی را درخواست می‌کند که کسی جز او قادر به انجام آن نیست و به او پناه می‌برد و از او نفعی[[223]](#footnote-223) را که در ذهن او برایش حاصل می‌شود طلب می‌کند. این (قدرت) جز در کسی که یکی از این چهار صفت را داشته باشد یافت نمی‌شود؛ یا مالک آن چیزی باشد که فرد دعا کننده طلب می‌کند، در غیر این صورت یاری دهنده[[224]](#footnote-224) باشد، اگر چنین هم نبود[[225]](#footnote-225) پشتیبان باشد، در غیر این صورت شفیع باشد، خداوند – سبحانه و تعالی – در آیه گذشته و آیاتی که در زیر می‌آید، چهار درجه، [حکومت][[226]](#footnote-226)، همکاری، پشتیبانی و شفاعت را که دشمنی و اختلاف بر سر آنها روی داده است، برای غیر خود قرار نداده است. ﴿وَقُلِ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي لَمۡ يَتَّخِذۡ وَلَدٗا وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ شَرِيكٞ فِي ٱلۡمُلۡكِ﴾ [الإسراء: 111]. «بگو: حمد و سپاس خداوندی را سزاست که برای خود فرزندی برنگزیده است ودر فرمانروائی و مالکیت [جهان] شریکی انتخاب ننموده است». و [آیه ﴿قُلۡ مَنۢ بِيَدِهِۦ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيۡءٖ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيۡهِ﴾ [المؤمنون: 88].[[227]](#footnote-227) «بگو: آیا چه کسی فرماندهی بزرگ همه چیز را در دست دارد [و مالک فراخ کائنات و حکومت مطلقه بر موجودات، از آن اوست؟] و اوکسی است که پناه می‌دهد [هر که را او بخواهد] و کسی را [نمی‌توان] از [عذاب] او پناه داد». ، آیه ﴿قُلِ ٱللَّهُمَّ مَٰلِكَ ٱلۡمُلۡكِ﴾ [آل عمران: 26] «بگو: پروردگارا! ای همه چیز از آن تو»! ، آیه ﴿لِّمَنِ ٱلۡمُلۡكُ ٱلۡيَوۡمَۖ لِلَّهِ ٱلۡوَٰحِدِ ٱلۡقَهَّارِ﴾ [غافر: 16]. «ملک و حکومت، امروز از آن کیست؟ [پاسخ قاطعانه داده می‌شود که] از آن خداوند یکتای چیره و تواناست». ، آیه ﴿مَٰلِكِ يَوۡمِ ٱلدِّينِ٤﴾ [الفاتحة: 4]. «مالک روز سزا و جزا است». آیه ﴿وَخَشَعَتِ ٱلۡأَصۡوَاتُ لِلرَّحۡمَٰنِ فَلَا تَسۡمَعُ إِلَّا هَمۡسٗا﴾ [طه: 108] «و صداها به سبب [جلال و شکوه خداوند] مهربان فروکش می‌کنند، و جز صدای آهسته [و پنهان در زیر لبان، چیزی] نمی‌شنوی». (خداوند) – سبحانه – شفاعت با اجازه خودش را که بی‌تردید هیچ کسی با او در آن شریک نیست، ثابت کرده است. او – سبحانه – اسرار و نهان‌ها را می‌داند. در آسمان‌ها و زمین چیزی بر او پوشیده نمی‌ماند. به همین دلیل صحابه – ش– گفتند: آیا خدای ما نزدیک است تا با او نجوا کنیم یا دور است که او را صدا بزنیم. خداوند – سبحانه – این آیه را نازل فرمود: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌۖ أُجِيبُ دَعۡوَةَ ٱلدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾ [البقرة: 186] «و هنگامی که بندگانم از تو درباره من بپرسند [که من نزدیکم یا دور. بگو:] من نزدیکم و دعای دعا کننده را هنگامی که مرا بخواند، پاسخ می‌گویم [و نیاز او را برآورده می‌سازیم]»[[228]](#footnote-228). ، خداوند همچنین می‌فرماید: ﴿أَمِ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ شُفَعَآءَۚ قُلۡ أَوَلَوۡ كَانُواْ لَا يَمۡلِكُونَ شَيۡ‍ٔٗا وَلَا يَعۡقِلُونَ٤٣﴾ [الزمر: 43]. «بلکه آنان بدون رضایت و اجازه خداوند میانجیهایی را برگزیده‌اند [تا به گمان ایشان میان آنان و خداوند سبحان، در برآورده کردن نیازمندیهای این جهان و دفع عذاب آن جهان، واسطه گردند.] بگو: آیا [چنین چیزهائی را میانجی و متصرف در امور می‌دانند] هر چند که کاری اصلاً از دست ایشان ساخته نبوده و فهم و شعوری نداشته باشند»؟.

فصل
مؤحد کیست؟

موحد کسی است که[[229]](#footnote-229) قلب و زبان او خالصانه بر الوهیت شایسته عبادت خداوند متفق باشند. این عبادت در امور زیر تجلی پیدا می‌کند، محبت خداوند، بیم، امید به او، خواندن او، طلب کمک از او، توکل بر او، خواندن او منحصراً و به تنهایی دراموری که فقط وی قادر به فراهم آوردن یا دفع آنهاست[[230]](#footnote-230) و دوستی و دشمنی به خاطر او[[231]](#footnote-231) و اموری از این قبیل با در نظر گرفتن حق[[232]](#footnote-232) خالق و مخلوقات مانند پیامبران و اولیاء و تشخیص و تمییز آن دو حق و این امر در قلب، شهادت، ذکر، شناخت، دوست داشتن، دوستی و اطاعت واجب است. این از تحقق یافتن [معنای کلمه شهاده][[233]](#footnote-233) لا إله الا الله است. زیرا از نظر پیشینیان معنی کلمه (اله) آن چیزی است که قلب‌ها، با عشقی [مانند محبت پروردگار][[234]](#footnote-234)، تعظیم، بزرگداشت، فروتنی، [و امید بستن به آنچه فقط نزد خداست و ذبح قربانی برای او، آن][[235]](#footnote-235) را می‌پرستند.

خداوند تعالی می‌فرماید: ﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَندَادٗا يُحِبُّونَهُمۡ كَحُبِّ ٱللَّهِۖ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَشَدُّ حُبّٗا لِّلَّهِ﴾ [البقرة: 165]. «برخی از مردم هستند که غیر از خدا، خداگونه‌هائی برمی‌گزینند و آنان را همچون خدا دوست می‌دارند، و کسانی که ایمان آورده‌اند خدا را سخت دوست می‌دارند [و بالاتر از هر چیز بدو عشق می‌ورزند]». [پس محبت خداوند غیر از محبتی است که با خداست، و به کسی که او را مانند خداوند دوست داشتند، می‌گفتند][[236]](#footnote-236): ﴿تَٱللَّهِ إِن كُنَّا لَفِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٍ٩٧ إِذۡ نُسَوِّيكُم بِرَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ٩٨﴾ [الشعراء: 97-98]. «به خدا سوگند ما در گمراهی آشکاری بوده‌ایم \* آن زمان که ما شما [معبودان دروغین] را با پروردگار جهانیان [در عبادت و طاعت] برابر می‌دانستیم».

آنها همان کسانی هستند که [مشرکان] آنها را در صفات و نه در ذات [و افعال][[237]](#footnote-237) همسان می‌دانستند. همانطور که خداوند در آیات دربارۀ آنها حکایت می‌کند و شاهد خداوند است که جز او هیچ خدایی نیست. قلب و زبان گوینده [کلمه شهاده] الوهیت غیر او یعنی همه خلایق را نفی و الوهیت را برای کسی که شایستگی استحقاق آن را دارد که همان الله معبود حقیقی است ثابت می‌کند. [با این اعتقاد] از پروردگاری همه مخلوقات روی گردانی می‌کند و آنها را جز به آن اندازه که پروردگار امر فرموده است، تقدیس نمی‌کند و به عبادت پروردگار زمین و آسمانها روی می‌آورد و این امر شامل پیوند قلب با عبادت او، رفتار او با در نظر گرفتن خداوند، روی گردان از غیر او، می‌شود در علم[[238]](#footnote-238)، قصد، شهادت، اراده، معرفت و محبت میان خالق و مخلوق فرق خواهد گذاشت. به گونه‌ای که خداشناس، اهل ذکر، خواهد بود و خدا را خواهد شناخت و اینکه او – تعالی – با مخلوقات تفاوت دارد و در عبادت، افعال و صفاتش یگانه و یکتاست خواهد دانست. پس خداوند محبوب، یاور یگانه و تنها محل توکل خواهد بود. این مقام همان چیزی است که در آیه ﴿إِيَّاكَ نَعۡبُدُ وَإِيَّاكَ نَسۡتَعِينُ٥﴾ [الفاتحة: 5][[239]](#footnote-239) مورد نظر است و همان ویژگی‌های الوهیتی است که بندگان مؤمن پروردگار به آن برای او معتقدند، همچنان که رحمت او برای بندگان، هدایت آنها آفرینش آسمان‌ها و زمین و آیاتی که در آنهاست جزو ویژگی‌های ربوبیت او به حساب می‌آیند که مؤمنان، کافران، نیکوکاران و گناهکاران در مورد آن اتفاق دارند. حتی ابلیس (علیه اللعنه) [نیز] آن را پذیرفته است. ﴿قَالَ رَبِّ فَأَنظِرۡنِيٓ إِلَىٰ يَوۡمِ يُبۡعَثُونَ٧٩﴾ [ص: 79]. «گفت: پروردگارا! [حال که چنین است پس تا روزی مرا مهلت بده و ممیران که مردمان دوباره زنده می‌گردند [و رستاخیز شروع می‌شود]». همچنین: ﴿بِمَآ أَغۡوَيۡتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَأُغۡوِيَنَّهُمۡ أَجۡمَعِينَ﴾ [الحجر: 39]. «گفت: پروردگارا! به سبب اینکه [به خاطر این انسان] مرا گمراه ساختی [معاصی و اعمال زشت را] در زمین برایشان می‌آرایم و جملگی آنان را گمراه می‌نمایم». و دو آیه قبل و این گونه خطابها که در آن اعتراف می‌کند که [الله] پروردگار، خالق ومالک اوست و حکومت هر چیزی در دست اوست – تعالی و تقدس – اما [ابلیس] به سبب عناد و تکبر نسبت به حق و خرده گرفتن بر آن و این گمان که حقیقت در آن چیزی است که او ادعا می‌کند و می‌گوید، کفر ورزید. همچنین مشرکان اولیه ربوبیت خداوند – تعالی – را می‌دانستند و به آن اذعان می‌کردند. خداوند می‌فرماید: ﴿قُل لِّمَنِ ٱلۡأَرۡضُ وَمَن فِيهَآ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ٨٤ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ﴾ [المؤمنون: 84-85]. «بگو: زمین و کسانی که در زمین هستند از آن کیستند، اگر دانا و فرزانه‌اید! \* [براساس ندای فطرت، بداهت عقل] خواهند گفت: [همۀ کائنات، و از جمله زمین و ساکنان آن] از آن خدایند»[[240]](#footnote-240)، ﴿وَلَئِن سَأَلۡتَهُم مَّنۡ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَسَخَّرَ ٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُ﴾ [العنکبوت: 61] «هرگاه از آنان [که کسانی و یا بتهائی را شریک خدا می‌دانند] بپرسی چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است، و خورشید وماه را [برای منافع شما انسان‌ها روان و] مسخر کرده است؟ قطعاً خواهند گفت: خدا»!، ﴿فَإِذَا رَكِبُواْ فِي ٱلۡفُلۡكِ دَعَوُاْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ فَلَمَّا نَجَّىٰهُمۡ إِلَى ٱلۡبَرِّ إِذَا هُمۡ يُشۡرِكُونَ٦٥﴾ [العنکبوت: 65]. «هنگامی که [مشرکان] سوار کشتی می‌شوند [و ترس و نگرانی بدیشان دست می‌دهد] خالصانه و صادقانه خدای را به فریاد می‌خوانند [و غیر او را فراموش می‌گردانند]. سپس هنگامی که خدا آنان را نجات داد و سالم به خشکی رساند، باز ایشان شرک می‌ورزند [و به شریک‌هائی برای خدا معتقد می‌شوند]». ، [کسی که غیرخدا را بخواند مخلص نیست][[241]](#footnote-241) خداوند همچنین می‌فرماید: ﴿قُلۡ مَنۢ بِيَدِهِۦ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيۡءٖ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيۡهِ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ٨٨ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ﴾ [المؤمنون: 88-89]. «بگو: آیا چه کسی فرماندهی بزرگ همه چیز را در دست دارد [و ملک فراخ کائنات و حکومت مطلقه بر موجودات، از آن او است؟] و او کسی است که پناه می‌دهد [هر که را بخواهد] و کسی را [نمی‌توان] از [عذاب] او پناه داد، اگر فهمیده و آگاهید؟ \* خواهند گفت: از آن خدا است». ﴿وَٱتۡلُ عَلَيۡهِمۡ نَبَأَ إِبۡرَٰهِيمَ٦٩ إِذۡ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوۡمِهِۦ مَا تَعۡبُدُونَ٧٠ قَالُواْ نَعۡبُدُ أَصۡنَامٗا فَنَظَلُّ لَهَا عَٰكِفِينَ٧١ قَالَ هَلۡ يَسۡمَعُونَكُمۡ إِذۡ تَدۡعُونَ٧٢ أَوۡ يَنفَعُونَكُمۡ أَوۡ يَضُرُّونَ٧٣ قَالُواْ بَلۡ وَجَدۡنَآ ءَابَآءَنَا كَذَٰلِكَ يَفۡعَلُونَ٧٤﴾ [الشعراء: 69-74] «[ای پیغمبر]! سرگذشت ابراهیم را برای کافران بیان دار \* هنگامی که به پدرش [آزر] و قوم [بت پرست] خود گفت: چه چیز را پرستش می‌کنید؟ [چیزهائی را که می‌پرستید، کی شایسته پرستش می‌باشند؟] \* [مفتخرانه پاسخ دادند و] گفتند: بتهای بزرگی را می‌پرستیم و دائماً [به پرستش آنها می‌پردازیم و] بر عبادتشان ماندگار می‌مانیم \* گفت: آیا هنگامی که آنها را به کمک می‌خوانید، صدای شما را می‌شنوند و نیازتان را برآورده می‌کنند؟ \* یا سودی به شما می‌رسانند [اگر از آنها اطاعت کنید؟] و یا زیانی متوجه شما می‌سازند [اگر از آنها سرپیچی نمائید؟] \* می‌گویند: [چیزی از این کارها را نمی‌توانند بکنند] فقط ما پدران و نیاکان خود را دیده‌ایم که این چنین می‌کردند [و بتان را بگونه ما پرستش می‌نمودند و ما هم از کارشان تقلید می‌کنیم و بس. مگر می‌شود پدران و نیاکان ما در اشتباه بوده باشند]»؟[[242]](#footnote-242) و در این باره در قرآن آیات بسیار فراوانی وجوددارد.

امام احمد در مسندش و ترمذی از حدیث حصین بن منذر[[243]](#footnote-243) روایت می‌کنند که رسول خدا – ج– فرمود: «ای حصین چند [خدا را] می‌پرستی؟» حصین جواب داد: هفت تا که شش تای آنها در زمین و یکی در آسمان است؛ پیامبر فرمود: (پس چه کسی به رغبت تو جواب می‌دهد؟) گفت: خدایی که در آسمان است. پیامبر – ج – به او گفت: (اسلام بیاور تا به تو کلماتی را یاد دهم که خداوند به وسیله آن به تو سود برساند). [او] اسلام آورد. سپس [پیامبر] فرمود: «قل اللهم ألهمنی رشدی وقنی شر نفسی». «بگو خدایا رشد را به من الهام و مرا از شر خودم حفظ کن»[[244]](#footnote-244) پس صرف شناخت ربوبیت پروردگار و اعتراف آنها به آن به آنها سودی نرساند و آنها را داخل در اسلام ننمود درحالیکه آنها برای خدا، خدایان دیگر به عنوان شریک قرار می‌دادند[[245]](#footnote-245) که به سبب نزدیکی آنها به پروردگار و شفاعت برای آنان نزد او آنها را می‌خواندند. و بدین سبب در عبادت پروردگار و تعامل با او مشرک بودند به همین دلیل در تلبیه‌شان می‌گفتند: «لبیك[[246]](#footnote-246) لا شریك لک إلّا شریکاً هو لك تملکه وما ملك[[247]](#footnote-247)».[[248]](#footnote-248) «فرمانبردار توأم، هیچ شریکی نداری جز یک شریک له از آن توست تو مالک او و همۀ ما یملک او هستی».

دعا مغز عبادت[[249]](#footnote-249) و (اله) اسم معبود است. نعمان بن بشیر – س – روایت می‌کند که پیامبر – ج – فرمود: «إن الدعاء هو العبادة». دعا همان عبادت است[[250]](#footnote-250). در روایت دیگری آمده است: «[الدعاء] مخ العبادة»[[251]](#footnote-251) دعا مغز عبادت است. سپس پیامبر – ج – این آیه را خواند: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمُ ٱدۡعُونِيٓ أَسۡتَجِبۡ لَكُمۡ﴾ [غافر: 60]. «پروردگار شما می‌گوید: مرا به فریاد خوانید تا بپذیرم».

ابوداود و ترمذی این حدیث را روایت کرده‌اند که [ترمذی] گفته است: ([این] حدیث حسن و صحیح است) همچنین نسائی، ابن ماجه، امام احمد وابن ابی شیبه این حدیث را با این لفظ روایت کرده‌اند.

این صفت[[252]](#footnote-252) به معنای محصور بودن دعا در عبادت است و جز آن نیست زیرا یکی از صفات ضروری می‌باشد که مفهومی جز آنچه ذکر شد ندارد[[253]](#footnote-253). همچنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَن يَدۡعُ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ لَا بُرۡهَٰنَ لَهُۥ بِهِۦ﴾ [المؤمنون: 117]. «هر کس که با خدا، معبود دیگری را به فریاد خواند مسلماً هیچ دلیلی بر حقانیت آن نخواهد داشت». هر چیزی که خوانده می‌شود خداست و فرد دعا کننده چنین قصد کرده است که آنکه او را می‌خواند خدا باشد یا نه مشرکان اولیه آن را [خدا] می‌دانسته‌اند. پس خواندن خدای دیگر دلیلی ندارد[[254]](#footnote-254).

فصل
توصیف دین مشرکان در قرآن کریم

خداوند – سبحانه – دین مشرکین[[255]](#footnote-255) را در آیه ﴿... وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ﴾ [الزمر: 3]. «... کسانی که جز خدا سرپرستان و یاران دیگر را برمی‌گیرند». شرح داده است. [در][[256]](#footnote-256) این آیه بیان کرده است که قصد آنها فقط شفاعت است. در صحیح بخاری، و مسلم آمده است که عبدالله بن مسعود – س - می‌گوید: از پیامبر خدا (ج) پرسیدم: بزرگترین گناه چیست؟ فرمود: «أن تجعل لله نداً وهو خلقك» «اینکه برای خدا شریک قرار بدهی در حالیکه او تو را آفریده است». عبدالله گفت: سپس گفتم: پس از آن کدام گناه از همه گناهان دیگر بزرگتر است. فرمود: «أن تقتل ولدك مخافه أن یطعم معك» ([اینکه][[257]](#footnote-257) فرزندت را از بیم آنکه با تو غذا بخورد بکشی) دوباره پرسیدم: پس از آن کدام گناه از گناهان دیگر بزرگتراست؟ فرمود: «أن تزانی بحلیله جارك»: «[اینکه] با زن همسایه‌ات زنا کنی». خداوند در تصدیق این سخن آیه زیر را نازل فرمود: ﴿وَٱلَّذِينَ لَا يَدۡعُونَ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ وَلَا يَقۡتُلُونَ ٱلنَّفۡسَ ٱلَّتِي حَرَّمَ ٱللَّهُ إِلَّا بِٱلۡحَقِّ وَلَا يَزۡنُونَۚ وَمَن يَفۡعَلۡ ذَٰلِكَ يَلۡقَ أَثَامٗا٦٨﴾ [الفرقان: 68][[258]](#footnote-258). «و [مؤمنان] کسانی هستند که با الله، معبود دیگری را به فریاد نمی‌خوانند و پرستش نمی‌نمایند، و انسانی را که خداوند خونش را حرام کرده است، به قتل نمی‌رسنند مگر به حق، و زنا نمی‌کنند».

پیامبر بیان کرده است که بزرگ‌ترین [گناه][[259]](#footnote-259) شرک ورزیدن به پروردگار است که همان قایل شدن به وجود همانند و شریک [برای خداوند] و گرویدن به آنها از میان مخلوقاتش تا آنان را [به او][[260]](#footnote-260) نزدیک کنند می باشد. در صحیح مسلم از ابوهریره – س – روایت شده است که پیامبر – ج – فرمود: «إن الله یرضی لکم ثلاثاً أن تعبدوه ولا تشرکوا به شیئاً وأن تعتصموا بحبل الله جمیعاً ولا تفرقوا وأن تناصحوا من ولّاه الله أمرکم». «خداوند سه امر را برای شما می‌پسندد: اینکه او را بپرستید و برای او شریک قرار ندهید، همگی به ریسمان الهی چنگ بزنید و متفرق نشوید، با کسی که خداوند [اداره] امر شما را به او واگذار کرده است، صادق و مخلص باشد» [[261]](#footnote-261). دین خداوند حد متوسط میان غلوکننده در آن و فرد گریزان از آن است.

فصل[[262]](#footnote-262)
انواع شرک

شرک دو گونه است: شرک اکبر که دارای انواع[[263]](#footnote-263) [مختلفی] است که از میان آنها می‌توان به شرکی که در صفحات پیشین بیان کردیم اشاره کرد. و شرک اصغر مانند ریا و شهرت، چنانکه در صحیح مسلم از أبوهریره – س – از پیامبر – ج – روایت می‌کند که خداوند – تعالی – فرمود: «أنا أغنی الشرکاء عن الشرك من عمل عملاً أشرك معی فیه غیری ترکته وشرکه» «من بی‌نیازترین شریکان از شریک هستم. کسی که در کاری غیر مرا با من شریک قرار بدهد او را با شرکش وامی‌گذارم»[[264]](#footnote-264). نمونه دیگر شرک [اصغر] قسم خوردن به غیر خداست. زیرا ابن عمر – بما – از رسول خدا – ج – روایت می‌کند: «من حلف بغیر الله فقد أشرك» «هر کسی که به غیر خدا سوگند بخورد، بی‌تردید شرک ورزیده است»[[265]](#footnote-265) امام احمد، أبوداود، ترمذی و حاکم آن را روایت کرده‌اند و حاکم و ابن حبان آن را صحیح دانسته‌اند[[266]](#footnote-266).

پیامبر – ج – همچنین می‌فرماید: «إن الله ینهاکم أن تحلفوا بآبائکم فمن کان حالفاً لیحلف بالله أو لیصمت». «در حقیقت خداوند شما را از اینکه به پدرانتان سوگند بخورید برحذر می‌دارد پس هر کسی که سوگند می‌خورد باید به خداوند قسم یاد کند یا سکوت پیشه نماید»[[267]](#footnote-267). امام [احمد][[268]](#footnote-268) و ابوداوود از حدیث [ابن][[269]](#footnote-269) عمر - ب- روایت کرده‌اند که مردی به پیامبر – ج – گفت: (ما شاءالله و ماشئت) اگر خدا بخواهد وتو بخواهی. پیامبر – ج – فرمود: «أتجعلنی لله نداً قل ما شاء الله وحده». «آیا مرا شریک خداوند قرار می‌دهی؟ بگو اگر خداوند به تنهایی بخواهد»[[270]](#footnote-270).

شرک اصغر باعث خروج از[[271]](#footnote-271) اسلام نمی‌شود. اما باید از آن و همه گناهان دیگر توبه نمود.

فصل
توسل به اعمال نیک

فقط [موضوع] توسل به اعمال نیک باقی مانده است. نمونه‌های آن عبارتند از: توسل مؤمنین به ایمانشان در آیه **﴿**رَّبَّنَآ إِنَّنَا سَمِعۡنَا مُنَادِيٗا يُنَادِي لِلۡإِيمَٰنِ**﴾** [آل عمران: 193] «پروردگارا! ما از منادی [بزرگوار توحید، یعنی محمد پسر عبدالله] شنیدیم که [مردم را] به ایمان به پروردگارشان میخواند». ، و توسل آن سه نفر [که][[272]](#footnote-272) [در غار] صخره راه آنان را مسدود کرده بود و در برابر پروردگار به اعمال نیک خودشان متوسل شدند. حدیث آن در بخاری ذکر شده است[[273]](#footnote-273). زیرا[[274]](#footnote-274) بی‌تردید خداوند وعده داده است که دعای کسانی که ایمان آورده‌اند و اعمال پسندیده و نیک انجام داده‌اند، را اجابت کند و از فضل خود به آنان فزونی بخشد، همچنین توسل به نامهای نیک پروردگار، خداوند – تعالی - می‌فرماید: **﴿**وَلِلَّهِ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ فَٱدۡعُوهُ بِهَا**﴾** [الأعراف: 180]. «خدا دارای زیباترین نامها است [که بر بهترین معانی و کاملترین صفات دلالت می‌نمایند. پس به هنگام ستایش یزدان و درخواست حاجات خویش از خدای سبحان] او را بدان نامها فریاد دارید و بخوانید». و دعاهای برجای مانده در سنن مانند «اللهم أنی أسالك بأن لك الحمد لا إله إلاّ أنت [الجنان][[275]](#footnote-275) الـمنان بدیع السموات والأرض یا ذالجلال والإکرام». «خدایا تو را [به این صفت] که همه ستایش از آن توست، تنها اله و معبود فقط تو هستی. مهربان سخاوتمند و آفریدگار آسمانها و زمین هستی، می‌خوانم و از تو طلب می‌کنم ای دارای شکوه و بخشش»[[276]](#footnote-276). و مانند این دعاها، مفهوم این آیه است که خداوند – تعالی - می‌فرماید: **﴿يَ**ٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱبۡتَغُوٓاْ إِلَيۡهِ ٱلۡوَسِيلَةَ**﴾** [المائدة: 35]. «ای مؤمنان! از خدا بترسید [و از او امر اطاعت کنید و از نواهی او اجتناب ورزید] و برای تقرب به خدا وسیله بجوئید». ، زیرا [وسیله] همان نزدیکی[[277]](#footnote-277) است که به وسیله آن به پروردگار نزدیک می‌شوید و انجام دهنده آن را به او [خدا] نزدیک، می‌کند و آن اعمال نیک است. در صحیح بخاری به نقل از ابوهریره روایتی آمده است که پیامبر خدا – ج فرمود: (خداوند فرموده است: «من عادی لی ولیاً، فقد آذنته بالحرب وما تقرب إلی عبدی بشیء مما افترضت علیه وما زال عبدی یتقرب إلی بالنوافل حتی أحبه فإذا أحببته کنت سمعه الذی یسمع به وبصره الذی یبصر به ویده التی یبطش بها ورجله التی یمشی بها، ولئن سألنی لأعطینه ولئن استعاذنی لأعیذنه». «کسی که با یکی از اولیای من دشمنی کند، با او اعلان جنگ می‌کنم. بندۀ من با امری دوست داشتنی‌تر از آنچه بر او واجب کرده‌ام به من نزدیک نمی‌شود. بنده من همچنان با نوافل به من نزدیک می‌شود تا اینکه او را دوست می‌دارم. هر گاه او را دوست داشتم من گوش او خواهم بود که با آن بشنود و چشم او که با آن می‌بیند، و دست او که با آن حمله کند. و پای او که به وسیله آن راه می‌رود، اگر از من طلب [چیزی] بکند بی‌تردید به او اعطا خواهم کرد و اگر به من پناه ببرد، او را پناه خواهم داد»[[278]](#footnote-278). به همین دلیل هنگامی که برای رسول خدا – ج – کار مهمی پیش می‌آمد، به نماز پناه می‌برد[[279]](#footnote-279). زیرا [نماز] بهترین نزدیکی به پروردگار – عزوجل – است. خداوند – تعالی - می‌فرماید: **﴿**وَٱسۡتَعِينُواْ بِٱلصَّبۡرِ وَٱلصَّلَوٰةِ**﴾** [البقرة: 45]. «و از شکیبائی [و واداشتن نفس بر آنچه دوست ندارد، از جمله روزه] و نماز [که دل را پاکیزه و انسان را از گناهان و پلیدیها بدور می‌دارد] یاری بجوئید». [وسیله مخلوق نیست که برای واسطه‌گری میان خدا و مخلوقات، شفاعت برای آنان، نزدیکی به وسیله او به پروردگار، خوانده شود. زیرا این][[280]](#footnote-280) همان چیزی است که خداوند در آیات [قرآن] آن را نهی فرموده است و کتاب‌ها و پیامبران را در تقبیح این امر فرو فرستاده است. این همان چیزی است که بنی‌اسرائیل از حضرت موسی – ÷ – خواستند. **﴿**ٱجۡعَل لَّنَآ إِلَٰهٗا كَمَا لَهُمۡ ءَالِهَةٞ**﴾** [الأعراف: 138]. «برای ما معبودی قرار بده [تا به پرستش آن بپردازیم] همانگونه که آنان دارای معبودهائی هستند». زیرا[[281]](#footnote-281) قصد آنها نزدیکی به خداوند با استفاده از آنها بود.

فصل
نهی از قسم دادن خداوند به مخلوق

اما قسم دادن خداوند به وسیله مخلوق، به اتفاق علما از آن نهی شده است. اما در اینکه نهی از آن تنزیهی است یا تحریمی میان علما اختلاف است. که درست‌تر آن است که نهی از آن تحریمی است، عز بن عبدالسلام در فتاوی خود، این رأی را برگزیده است. بشر بن ولید می‌گوید: از ابو یوسف شنیدم که می‌گفت: ابوحنیفه – رحمهما الله –گفت: جایز نیست کسی خدا را جز به وسیله خودش بخواند و اینکه بگوید: به وسیله گره‌های عزت عرشت [یا به حق آفرینشت تو را می‌خوانم. این سخن ابویوسف است. ابویوسف گفت: به گره‌های عزت عرش][[282]](#footnote-282) همان خداست پس این امر را زشت نمی‌دانم. اما خواندن خداوند [به حق][[283]](#footnote-283) پیامبران و فرستادگانت و به حق خانه و مشعر الحرام را ناپسند می‌دانم. القدوری[[284]](#footnote-284) - / - می‌گوید: جایز نیست از خدا به وسیله حق مخلوق طلب شود. به همین دلیل نباید گفته شود: تو را به حق فلان، ملائکه، پیامبران و امثال آنها می‌خوانم، زیرا مخلوق هیچ حقی بر خالق ندارد. پایان کلام[[285]](#footnote-285).

اما روایتی که در آن عبارت (وبحق السائلین علیك)[[286]](#footnote-286) آمده است. یکی از راویان آن، عطیه عوفی است که دارای ضعف می‌باشد[[287]](#footnote-287). اگر هم صحیح باشد معنای آن [توسل] به وسیله اعمال صالح آنهاست. زیرا حق خداوند – تعالی – بر آنها اطاعت از او و حق آنها بر خداوند ثواب و اجابت [دعای آنان] است. خداوند – تعالی – [وعده داده است][[288]](#footnote-288) که دعای مؤمنانی که عمل صالح انجام می‌دهند را اجابت نماید و از فضل خود به آنها فزونی ببخشد. زمانی که بنده، فقط خدایش را به عنوان ولی [سرپرست] بگیرد، خداوند یکی از اولیایش را از میان شفیعان برای او شفیع قرار می‌دهد. این دوستی میان پروردگار و بندگانش است. پس آنان به خاطر خدا با او دوست می‌شوند. برخلاف کسی که مخلوقی را در مقابل خدا یا به همراه او می‌پرستد این یک گونه است و آن یکی نوع دیگر. همچنانکه شفاعت شرک آمیز باطل است و شفاعت حقیقی [و شرعی] که [فقط][[289]](#footnote-289) با توحید به دست می‌آید، ثابت است.

فصل
مفهوم حدیث عثمان بن ضیف

یکی از مواردی که مخالفان به آن استناد می‌کنند و گمان می‌کنند، خواندن غیر خدا همان وسیله است، این روایت می‌باشد: «اللهم إني أسألك وأتوجه إلیك بنبیك محمد – ج – نبی ‌الرحمة، یا محمد إنی أتوجه بك علی ربی في حاجتی هذه لتقضی، اللهم شفعه فیَّ»: «خدایا من به وسیلۀ فرستاده‌ات محمد – ج – پیامبر رحمت به‌سوی تو روی می‌آورم و از تو می‌خواهم. ای محمد من به وسیلۀ تو برای رفع این نیازم به خدا رو می‌کنم تا برآورده شود. خدایا او را شفیع من قرار بده»[[290]](#footnote-290).

ترمذی، حاکم و ابن ماجه آن را از عثمان بن حنیف[[291]](#footnote-291) روایت کرده‌اند.

جواب آن، یکی از موارد زیر است:

اولاً: در این امر هیچ اختلافی نیست که در این حدیث از خود پیامبر – ج – درخواست چیزی نشده است. بلکه [آن طلب، از خداوند به تنهایی است تا پیامبرش را دربارۀ او شفیع قرار دهد.][[292]](#footnote-292) ‌[و عمل بدعت آمیز مخالفان، منکر و زشت است و دربارۀ حرام بودن آن حدیث وارد شده است.][[293]](#footnote-293) [پس این کجا و][[294]](#footnote-294) ساختن بنا و پرده کشیدن و چراغانی کردن قبور کجا[[295]](#footnote-295), همان طور که عملاً گفته‌اند، این امور، همگی جزو گناهان کبیره هستند. تاجایی که ابن حجر هیتمی و دیگران[[296]](#footnote-296) معتقدند که حد این کار[[297]](#footnote-297) مجازات به وسیلۀ لعنت، غضب یا آتش است.

دربارۀ تحریم ساختن بنا بر روی قبور در صحیحین و کتاب‌های حدیثی دیگر، احادیث صحیح فراوانی وجود دارد. [همچنین علاوه بر ساختن بنا، خواندن نام صاحبان آنها][[298]](#footnote-298) و امید داشتن و پناه بردن به آنها و نذر کردن برای آنان و نوشتن رقعه‌ برای آنان[[299]](#footnote-299) و خواندن آنها با عبارت‌هایی مانند «یا سیدی یا مولای افعل کذا وکذا»: «ای سرورم! ای مولایم چنین کن و چنان کن![[300]](#footnote-300)» [این کار][[301]](#footnote-301) همان پرستش لات و عزی است. از دیدگاه آنان [مشرکان].

بدبختی و شقاوت از آن کسی است که [بر آنان] خرده گیرد و عملشان را زشت بداند.

کسی که سنت رسول خدا – ج – دربارۀ قبور[[302]](#footnote-302) [و آنچه را بدان امر یا از آن نهی کرده است][[303]](#footnote-303) و اصحاب پیامبران به آن عمل کرده‌اند [باآنچه بیشتر مردم بدان معتقدند][[304]](#footnote-304) مقایسه کند،[[305]](#footnote-305) در می‌یابد که [این دو] با یکدیگر تناقض و تضاد دارند[[306]](#footnote-306) شأن نزول این آیه از کلام پروردگار: **﴿**فَلَا تَجۡعَلُواْ لِلَّهِ أَندَادٗا وَأَنتُمۡ تَعۡلَمُونَ**﴾** [البقرة: 22]. آمدن یکی از کاهنان یهودی به پیش رسول خدا - ج- و مسلمانان بود. او گفت: «اگر شما برای خدا شریک قرار نمی‌دادید مردمان بسیار خوبی بودید. شما می‌گویید: اگر خدا و فلان شخص بخواهند». پیامبر ج فرمود: «بدانید که او سخن حقی گفته است». [پس از آن] خداوند آیه **﴿**فَلَا تَجۡعَلُواْ لِلَّهِ أَندَادٗا وَأَنتُمۡ تَعۡلَمُونَ**﴾** را نازل کرد. یکی از کسانی که این حدیث را تخریج کرده است[[307]](#footnote-307)، جلال‌الدین سیوطی است که در تفسیرش (الدرالمنثور) آن را آورده است[[308]](#footnote-308).

این افراد، کسانی را که به [ولایت] آنها اعتقاد دارند، بیش از خداوند دوست دارند. حتی اگر گمان یا ادعا کنند که چنین نیست. زیرا شواهد خلاف این امر را ثابت می‌کند. پس او در حقیقت قبر را بیش از [کعبه] بیت‌الله بزرگ می‌دارد و تعظیم می‌کند و به دروغ به خداوند – و نه آن کسی که بدان معتقد است – سوگند می‌خورد. میان آنچه علیه ما، بدان استدلال می‌کنند و آنچه آنها را از آن نهی کردیم، هیچ اشتراکی وجود ندارد.

ثانیاً: این حدیث برای ما دلیلی است مبنی بر اینکه غیر خداوند – عزوجلّ – نباید مورد درخواست و دعا قرارگیرد. در ابتدای آن آمده است[[309]](#footnote-309): «اللهم أنی أسألک[[310]](#footnote-310) و أتوجه إلیک»[[311]](#footnote-311) «خدایا از تو می‌خواهم و به سوی تو رو می‌کنم»این درخواست[[312]](#footnote-312) از خداست [تا پیامبر را به عنوان شفیع و واسطه او قرار دهد: (ای محبوب ما ای محمد! ما به وسیلۀ تو به خدایت متوسل می‌شویم، پس برای ما شفاعت کن) این گونه خطاب در [بیشتر اقوال][[313]](#footnote-313) او وجود دارد. مثلاً ما در نماز می‌‌گوییم: «السلام علیك أیها النبی ورحمة وبرکاته»[[314]](#footnote-314) یعنی: «ای پیامبر! درود، رحمت و برکات خداوند بر تو باد»! یا اینکه دوست داران یا دشمنان ایشان را به یاد آورده و زبان آنها را آنگونه که او دوست دارد او را مورد خطاب قرار می‌دهد و معنای آن][[315]](#footnote-315) این عبارت است: «[خدایا] من با دعای پیامبرت به سوی تو رو می‌کنم». شفاعت در این دنیا به معنای دعاست. به همین دلیل در پایان حدیث می‌گوید: «اللهم شفِّعه في»: «خدایا او را دربارۀ من شفیع بگردان». یعنی دعای او را مستجاب کن. جایز بودن این امر، مورد اتفاق [همگان] است. از انسان زنده همۀ آن چیزی که بر انجام آن تواناست، درخواست می‌شود. اما از فرد غایب یا مرده[[316]](#footnote-316)‌ کمک یا چیزی که بیش از توان اوست، طلب نمی‌شود. خداوند می‌فرماید: **﴿**قُلۡ إِنَّ ٱلۡأَمۡرَ كُلَّهُۥ لِلَّهِ**﴾ [**آل عمران: 154]. «بگو: همه کارها [اعم از پیروزی و شکست در دست خداست». حداکثر این امر طلب دعا از فرد زنده و قبول شدن شفاعت او نزد پروردگار ﻷ است. در حالی که به اقرار نص کتاب و سنت پیامبر – ج – به سرای باقی شتافته است.

به همین دلیل اصحاب ایشان در خشکسالی به عموی پیامبر،عباس بن عبدالمطلب – که زنده بود – متوسل شدند و از او خواستند جهت بارش باران، برای آنها دعا کند.[[317]](#footnote-317) بخاری به روایت از انس به مالک – س – آن را آورده است که یاران پیامبر به پیش قبر ایشان نیامدند و در کنار آن نایستادند با وجود اینکه ایشان – ج – در حیات برزخی به سر می‌برند.

دعا عبادتی است که اساس آن بر پیروی و اتباع است. اگر این کار جزو عبادات بود. بی‌تردید پیامبر – ج – آن را سنت قرار می‌داد. یارانش [از دیگران] به این امر داناتر بودند و بیش از دیگران از سنت او پیروی می‌کردند. به همین دلیل هیچکدام از اصحاب و تابعین علیرغم نیاز شدید و مشکلات فراوانشان اقدام به این کار [توسل به پیامبر و قبر او] نکردند. در حالی که آنان [از دیگران] به معنای کتاب خدا و سنت رسولش داناتر و از ملت‌های دیگر در پیروی از آن حریص‌تر بودند[[318]](#footnote-318). آنها نه تنها این کار را نمی‌کردند، بلکه از انجام آن و همچنین ایستادن کنار قبر ایشان برای دعا نهی می‌کردند. در حالی که آنان [جزو][[319]](#footnote-319) بهترین قرن بودند که پیامبر دربارۀ آنها می‌فرماید: «خیرکم قرنی ثم الذین یلونهم ثم الذین یلونهم»: «بهترین شما [امت من] قرن [و مردمان دورۀ] من هستند، سپس کسانی که بعد از آنها می‌آیند, سپس کسانی که بعد از آنها می‌آیند».

عمران بن حصین می‌گوید: نمی‌دانم آیا بعد از روزگار خودش، دو قرن (دوره) یا سه قرن (دوره) را نام برد. بخاری این حدیث را در صحیح خود آورده است[[320]](#footnote-320).

ثالثاً: آنها گمان کردند که [این حدیث] دلیلی بر توسل به خدا به وسیلۀ فردی غیر پیامبر – ج – است و از مسأله مورد نزاع به مسألۀ دیگری منتقل شدند که توسل به غیر پیامبر خدا – ج – بود که برای – صحت – آن هیچ دلیلی وجود ندارد، زیرا آنها تصریح کردند که نمی‌توان قیاس مع الفارق کرد[[321]](#footnote-321).

پس برای ما جایز نیست که بگوییم: خدایا ما به وسیلۀ پیامبرت نوح از تو مسألت می‌کنیم و به تو رو می‌کنیم ای پیامبر خدا! ای نوح! یا این که بگوییم: [خدایا] ما از تو طلب می‌کنیم و به وسیلۀ پیامبرت، ابراهیم خلیل‌الله یا موسی کلیم الله یا عیسی روح الله به سوی تو روی می‌آوریم. علیرغم اینکه وجه مشترک میان همۀ آنها پیامبری است. علاوه بر آن در حضرت ابراهیم – ÷ – صفت دوستی، در حضرت موسی – ÷ – صحبت کردن [با خدا] و در حضرت عیسی – ÷ – روح خدا و کلمۀ او بودن است. پس ما حق نداریم که چنین بگوییم زیرا این امر [در قرآن و سنت] نیامده است و ما به چیزی که در آنها نیامده باشد، نیازی نداریم. قیاس فقط برای کسی جایز است که در مورد امری که دربارۀ آن نصی وجود ندارد به حکم نیاز دارد[[322]](#footnote-322). پس کسی که قیاس می‌کند، هرگاه [نص مورد نظر] را یافت، دیگر قیاس کردن در آن امر برای او حلال نیست و ما به قول ساختگی که به شرک می‌انجامد، نیازی نداریم. به ویژه اینکه دربارۀ آن احادیثی به ما رسیده است و اینکه [شرک] در میان این امت پوشیده‌تر از راه رفتن مورچه است[[323]](#footnote-323) و این امت به هفتاد و سه فرقه تقسیم شده است که جز یکی [از آنها] همگی در آتشند[[324]](#footnote-324). آن فرقه ناحیه کسانی هستند که به آنچه پیامبر – ج – و یارانش بدان معتقد بودند، ایمان دارند [و بدان عمل می‌کنند].

رابعاً: وسیله این نیست که بنده، غیر خدا را بخواند و نیاز خود را – که جز خداوند تبارک و تعالی کسی قادر به برآورده کردن آن نیست – از کسی که قادر به وجود آوردن نفع، ضرر، مرگ، حیات و ... نیست[[325]](#footnote-325)، طلب کند: **﴿**إِن يَسۡلُبۡهُمُ ٱلذُّبَابُ شَيۡ‍ٔٗا لَّا يَسۡتَنقِذُوهُ مِنۡهُ**﴾** [الحج: 73]. «حتی اگر هم مگس چیزی را از آنان بستاند و برگیرد، نمی‌توانند آن را از او باز پس گیرند و برهانند».

[همچنین آنان [مردگان] قادر به دفع دزدی که تابوت یا آنچه بر روی قبر می‌گذارند از قبیل: تخم شتر مرغ و ... را می‌دزدد، نیستند][[326]](#footnote-326).

فصل
احادیث ضعیف

یکی از مطالبی که دربارۀ جایز بودن خواندن غیر خدا در هنگام سختی‌ها علیه ما به آن استناد می‌کنند، این حدیث پیامبر – ج – است که [عبدالله] بن مسعود آن را روایت کرده است: «إذا انفلتت دابه أحدکم في الأرض فلاه فلیناد یا عبادالله احبسوا»: «هرگاه چهار پای یکی از شما در زمین پا به فرار گذاشت، پس باید فریاد بزند ای بندگان خدا [آن را] بگیرید»[[327]](#footnote-327). در روایت دیگری آمده است: «إذا أعیت فلیناد یا عباد الله أعینوا» : «هرگاه [چهارپای یکی از شما] خسته و ناتوان شده پس فریاد بزند: ای بندگان خدا، کمک کنید». این امر، [استناد به این دو حدیث برای اثبات عقایدشان] نشانه جهل و گمراهی آنهاست. زیرا آنچه در این دو حدیث آمده هیچ ربطی به توسل و وسیله ندارد. زیرا وسیله به معنای آن اعمالی است که انسان را به خداوند ﻷ نزدیک کند، در حالی که این [امر توصیه شده در حدیث] نزدیکی [به پروردگار] نیست.

ثانیاً: این دو حدیث هیچکدام صحیح نیستند.

طبرانی، حدیث اول را در (الکبیر) با سند منقطع از عتبه[[328]](#footnote-328) - س – روایت کرده است[[329]](#footnote-329). نووی – / - حدیث رم کردن چهار پا را به ابن سنی نسبت داده است که در سند آن معروف بن حسان وجود دارد. ابن عدی دربارۀ او می‌گوید: «او منکر الحدیث است»[[330]](#footnote-330).

این دو حدیت علیرغم ضعفشان و حدیثی که قبل از آنها ذکر گردید، هیچ دلیلی بر [صحت] خواندن مردگانی، مانند عبدالقادر گیلانی از فاصله دور و حتی [از کنار قبر او] نیست و جز خدا نباید کسی - حتی از انبیا و اولیا - را خواند. نهایت این امر آن است که خداوند – عزوجل – در میان بندگانش کسانی را قرار داده است که جز او – سبحانه - کسی آنها را نمی‌شناسد: **﴿**وَمَا يَعۡلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ**﴾** [المدثر: 31]. «لشکرهای پروردگارت را جز او نمی‌داند». هرگاه کسی برای کمک خواستن، فرد مشخصی را با نام صدا بخواند، پس در حقیقت بر رسول خدا – ج – دروغ بسته است و کسی را خوانده است که به خواندن او امر نمی‌شود. معنای حدیث، [خواندن غیر خدا] در همۀ حرکات، سکون، نشست و برخاست نیست. بلکه با فرض صحت این حدیث، این امر زمانی برای فرد، مباح است که در حمل کالایش یا رم کردن چهارپایش[[331]](#footnote-331) به کمک نیاز داشته باشد.

ثالثاً: خداوند – تعالی – می‌فرماید ﴿ٱلۡيَوۡمَ أَكۡمَلۡتُ لَكُمۡ دِينَكُمۡ وَأَتۡمَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ نِعۡمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلۡإِسۡلَٰمَ دِينٗا﴾ [المائدة: 3] «امروز [احکام] دین شما را برایتان کامل کردم [با عزت بخشیدن به شما و استوار داشتن گامهایتان] نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را [به عنوان آئین خدا پسند] برای شما برگزیدم».

پس بعد از آنکه [خداوند] با فضل و رحمتش آن را کامل نمود، جایز نیست امری را که جزو آن نیست، در آن وارد کنیم و اموری را با آن مقایسه کنیم که امکان قیاس آنها وجود ندارد[[332]](#footnote-332).

رابعاً: اگر حدیث صحیح با اصول شریعت تناقض داشته باشد، به آن عمل نمی‌شود.

[علما] می‌گویند:حدیث صحیحی که به آن عمل می‌شود عبارت است از حدیثی که فرد عادل و دارای قوت حافظه و ثبت [حافظه] از فردی مانند خودش آن را روایت کرده باشد و دارای شذوذ و ضعف نباشد. پس چگونه می‌توان به حدیثی که در آن امری آمده است که هیچ دلیل مطابق، تضمینی و التزامی در آن نیامده است، عمل کرد[[333]](#footnote-333). پس این همان بهتان است.

خامساً: آنها دیدگاه‌های[[334]](#footnote-334) خود را با ذکر [آرای] کسانی که به آنها معتقدند مستدل می‌کنند و این اعمال را به آنها نسبت می‌دهند و هر کدام از آنها تعریف می‌کنند که از فلان شخص [مرده] طلب یاری کرده‌اند و آن [مرده] به آنها کمک کرده و مشکلشان را حل کرده است.

پس اگر شخصی بگوید: «خدایی که ملکوت همه جهان در دست اوست، [از این شرک] منزه است، خدایا تو پاک و منزهی! این بهتان و افترای بزرگی است». بر او شورش نموده و او را اخراج و به بدعت گذاری متهم می‌کنند و می‌گویند اینکه اولیای خدا، نه ترسی بر آنان خواهد بود و نه غمگین می‌شوند، معلوم است. اگر چنین بگویند، [ما جواب می‌دهیم] بله اما هیچ کدام از آنها به اندازۀ یک دانه خردل، قدرت و حکومت ندارد. خداوند می‌فرماید: ﴿ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمۡ لَهُ ٱلۡمُلۡكُۚ وَٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ مَا يَمۡلِكُونَ مِن قِطۡمِيرٍ١٣ إِن تَدۡعُوهُمۡ لَا يَسۡمَعُواْ دُعَآءَكُمۡ وَلَوۡ سَمِعُواْ مَا ٱسۡتَجَابُواْ لَكُمۡۖ وَيَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ يَكۡفُرُونَ بِشِرۡكِكُمۡ﴾ [فاطر: 13-14] «آن کسی که [درازی و کوتاهی شبها و روزها، نظام نور و ظلمت و حرکات دقیق ماه و خورشید را سروسامان داده است.] الله است که خداوندگار شماست و مالکیت [جهان هستی] از آن اوست و به جز او کسانی که به فریاد می‌خوانید [و پرستش می‌نمایید] حتی مالکیت و حاکمیت پوستۀ نازک خرمائی را ندارند. اگر آنها را [برای حل مشکلات و رفع گرفتاری‌های خود] به فریاد بخوانید، صدای شما را نمی‌شنوند. و [به فرض] اگر هم بشنوند، توانایی پاسخگویی به شما را ندارند و [علاوه بر این] در روز قیامت شرک ورزی شما را ردّ می‌کنند».

[از میان آنها][[335]](#footnote-335) کسانی که ادعای علم و انصاف[[336]](#footnote-336) و [سعه صدر][[337]](#footnote-337) دارند، می‌گویند این آیات دربارۀ بت پرستان[[338]](#footnote-338) نازل شده است. [اگر به او گفته شود، ود، سواع، یغوث و یعوق نام مردان پرهیزگار بوده است و این آویزان کردن پارچه‌های روی قبرها و خواندن مردگان همان عمل بت‌پرستان است، و دانشمندان معتقدند که عام فقط سبب نیست. برای مثال اینکه [چاره‌ای بیندیشیم تا امانت را بر نگردانیم] [[339]](#footnote-339). و اگر کسی به ما گفت: [که][[340]](#footnote-340) امانت را بر گردانید که خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ يَأۡمُرُكُمۡ أَن تُؤَدُّواْ ٱلۡأَمَٰنَٰتِ إِلَىٰٓ أَهۡلِهَا﴾ [النساء: 58]. «بی‌گمان خداوند به شما [مؤمنان] دستور می‌دهد که امانتها را [اعم از آنچه خدا شما را در آن امین شمرده، و چه چیزهایی که مردم آنها را به دست شما سپرده و شما را در آنها امین دانسته‌اند] به صاحبان امانت برسانید». نمی‌توان گفت این آیه [فقط] دربارۀ کلید کعبه نازل شده است و نمی‌توان به طور عموم به آن استدلال کرد. همچنین نمی‌توان گفت این آیه دربارۀ بت‌پرستان نازل شده است. در حالی که خود شما عمل آنها را مرتکب می‌شوید و می‌گویید که ما مشرک نیستیم. در احادیث قدسی از پیامبر – ج – روایت شده است که ایشان فرمودند: خداوند می‌فرماید: «أنا والجن والإنس في نبأ عظیم أخلق ویعبد غیری وأرزق ویشکر غیری»: «من و جن و انسان‌ها در نباء عظیم [خبر بزرگ] هستیم. من خلق می‌کنم و دیگران [غیرمرا] می‌پرستند. من روزی می‌بخشم و دیگران [غیرمرا] شکر می‌کنند»[[341]](#footnote-341). حاکم، ترمذی و بیهقی در (شعب الإیمان) آن را از أبی الدرداء – س – روایت کرده‌اند. وی در جواب این استدلال‌ها می‌گوید که امت اسلامی این کار [توسل] را می‌کنند و همۀ امت بر گمراهی اتفاق پیدا نمی‌کنند و نتیجه [قبول] آن [استدلال‌ها] گمراه و نادان دانستن پیشینیان است][[342]](#footnote-342).

ما در جواب [این شبهه] می‌گوییم: اما اینکه امت اسلامی این کار را می‌کرده است ، دروغی است که به آن نسبت داده می‌شود[[343]](#footnote-343). کتب حدیث و تفسیر در دسترس [همگان] هستند. در [هیچکدام از] آنها نیامده است که خواندن غیر خدا ﻷ در اموری که جز او کسی بر انجام آنها توانا نیست، جایز و مباح است[[344]](#footnote-344). بلکه آیات روشن قرآن، احادیث پیامبر و اقوال علما بر این امر دلالت دارند که بی‌تردید این امر شرک است. خداوند – تعالی – به پیامبرش می‌فرماید: ﴿قُلۡ تَعَالَوۡاْ أَتۡلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمۡ عَلَيۡكُمۡۖ أَلَّا تُشۡرِكُواْ بِهِۦ شَيۡ‍ٔٗا﴾ [الأنعام: 151]. «بگو بیایید چیزهایی را برایتان بیان می‌کنم که پروردگارتان بر شما حرام کرده است، اینکه هیچ چیزی را شریک خدا قرار ندهید». همچنین می‌فرماید: ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُ﴾ [الإسراء: 23]. «[ای انسان] پروردگارت فرمان داده است که جز او را نپرستید» .

و احادیث و نوشته‌های علما با کتاب خدا تضاد و تناقضی ندارند.

سادساً: در اینکه[[345]](#footnote-345) آیا توسل به یکی از مخلوقات خداوند – تعالی و تقدس – مکروه یا حرام است، اختلاف وجود دارد. قول مشهورتر آن است که [این کار] حرام است. همچنان که ابومحمد[[346]](#footnote-346) عز بن عبدالسلام در (فتاوی) می‌گوید: «در حقیقت، توسل به مخلوقات خداوند، پیامبران و دیگران جایز نیست». در اینکه آیا توسل به پیامبر – ج – حرام یا مکروه است، علما با هم اختلاف دارند[[347]](#footnote-347) اما قول ابو حنیفه و یارانش – رحمهم الله – [مبنی بر حرمت این امر] مقدم و ارجح است[[348]](#footnote-348).

سابعاً: از کسانی که [به آنها معتقدند، می‌خواهند به آنها فرزندی بدهد و برای آنها زاویه‌هایی تعیین و بنا کرده‌اند که در آن طبل، بیرق، دف و چکش‌های آهنی برای خودزنی می‌گذارند[[349]](#footnote-349). همچنین در آن افرادی هستند که خود را به آن شخص منسوب می‌کنند. مانند علوانیه، قادریه، و رفاعیه و نامهایی که هیچ حجتی از جانب خدا دربارۀ آنها وجود ندارد][[350]](#footnote-350) [و خودشان را به بندگی آنها نسبت می‌دهند مانند: بندۀ فلان و فلان][[351]](#footnote-351) در حالیکه خداوند ما را مسلمان نامیده است. خداوند – تعالی می‌فرماید: ﴿هُوَ سَمَّىٰكُمُ ٱلۡمُسۡلِمِينَ مِن قَبۡلُ وَفِي هَٰذَا﴾ [الحج: 78]. «او [خدا] شما را قبلاً [در کتابهای پیشین] و در این [واپسین کتاب] مسلمین نامیده است». [خداوند در کتابهای نازل شده مانند تورات، انجیل و در این قرآن آنها را مسلمان نامیده است.] پس آنچه را که بهتر بود به آنچه که پست‌تر بود، تبدیل کردند. اگر فرد معتقد به این شخص بیمار شد، خانوادۀ او برایش نذر می‌کنند و پیوسته از آن شخص شفای[[352]](#footnote-352) او از بیماری و دفع مصیبت را می‌خواهند. این اعتقادات در میان علما و مردم [مکه بیشتر][[353]](#footnote-353) رواج پیدا کرده است. در حقیقت عادت‌ها بر آنان غلبه پیدا کرده و عقل‌های آنان را از درک مقصود و هدف کتاب خدا [قرآن]، سنت و کلام علمای[[354]](#footnote-354) دین باز داشته است. [این امر را در هیچکدام از کتاب‌های اصول و فروع نیافته‌اند. خداوند آنها را از این لکه ننگ حفظ کند، آنچه در صفحات پیشین بدان استدلال کردند، دلیلی بر توسل به مردگان معلوم الحال نیست. زیرا آنان در بالاترین قسمت‌های بهشت هستند. پس چگونه [سخن] افرادی غیر از آنان [علما] که وضعیت خود در آخرت و عاقبت را نمی‌دانند که کجا یا چگونه[[355]](#footnote-355) خواهد بود، می‌توانند دلیلی بر خواندن غیر خدا در سختی‌ها و نامیدن آنها به وسیله و استدلال به آنان باشد. خداوند پاک و منزه است. این بهتان، افترایی بزرگ و تحریف کلام از جایگاه آن است][[356]](#footnote-356).

فصل
حیله‌های شیطان برای کسانی که قبور را تقدیس می‌کنند

به این ترتیب روشن می‌شود که شیطان ملعون، برای مشرکان قبرهایی را قرار داده است[[357]](#footnote-357) که آنها را به عنوان بت[[358]](#footnote-358) در مقابل خداوند تعظیم و پرستش می‌کنند، پس [شیطان] به اولیای خود وحی می‌کند که هر کس عبادت و تبدیل آنها (قبرها) به عید و [بتکده][[359]](#footnote-359) را نهی کند، در حقیقت آنها را کم ارزش جلوه داده و حق آنها را ادا ننموده است[[360]](#footnote-360). پس جاهلان مشرک به جنگ و مجازات آنان می‌پردازند. آنان در نظر این افراد جز دعوت به اخلاص در توحید[[361]](#footnote-361) و نهی از همه انواع شرک و اثبات هیچ گناهی ندارند. در این حالت مشرکان خشمگین شده و قلب‌هایشان هراسان می‌شود [و آنان ایمان نمی‌آورند][[362]](#footnote-362) و می‌گویند که [موحدان] صاحبان مقام و منزلت‌ را خوار کردند, به همین دلیل سزاوار عذاب و سرزنش هستند. آنان گمان می‌کنند که [نزد ما][[363]](#footnote-363) هیچ حرمت و ارزشی ندارند، تا جایی که این امر در نفوس جاهلان و انسانهایی پست و بسیاری از کسانی که به اهل دین و علم نسبت داده می‌شوند [و کسانی که اولیا پیروان و پیامبران را دوست می‌دارند][[364]](#footnote-364) رخنه کرده است[[365]](#footnote-365). به همین دلیل با ما دشمنی و ما را به گناهان کبیره متهم می‌کنند و همه زشتی‌ها را به ما نسبت می‌دهند. مردم را از ما و دعوتمان دور می‌کنند و اهل شرک را به عنوان دوست و سرپرست می‌گیرند و با آنها علیه ما همکاری می‌کنند. آنان گمان می‌کنند که اولیای خدا و یاوران دین، پیامبر و کتاب او هستند. در حالی که خداوند این امر را ناپسند می‌داند.

آنها اولیای خدا نیستند. اولیای خدا فقط افراد پرهیزکار موافق با او هستند که او و آنچه [کتابی] را که فرستاده است، می‌‌شناسند. [به آن کتاب] عمل [و دیگران را] به سوی آن دعوت می‌کنند. نه اینکه با اموال دیگران سیر شده و لباس ریا و تزویر بپوشند, و نه کسانی که مردم را از دین، هدایت و سنت پیامبرشان باز می‌دارند و می‌خواهند آن را کج و نادرست نشان دهند. در حالی که آنها گمان می‌کنند [به وسیله پیروی از آن، احترام و عمل کردن به آن][[366]](#footnote-366)، کار نیکی می‌کنند[[367]](#footnote-367).

تعظیم و بزرگداشت پیامبران و اولیا و احترام به آنها به معنای پیروی از آنها در اموری است که آن را دوست می‌دارند و اجتناب از اموری که آن را زشت می‌پندارند[[368]](#footnote-368). آنان [مشرکان] بیش از همه مردم نسبت به پیامبران، هدایت آنها و پیروی از آنها نافرمانی می‌کنند. مانند مسیحیان با حضرت عیسی – ÷ –، یهودیان با حضرت موسی – ÷ – و رافضی‌ها با علی س. اهل توحید در هر جا که باشند، بر آنان، دوست داشتن آنها، کمک به راه، سنت، هدایت و روش‌های آنها مقدم هستند. قول و عمل آنها به حق نزدیک‌تر است][[369]](#footnote-369)‌. [پس مردان و زنان مؤمن، بعضی از آنان، دوست گروه دیگرند. گروهی از زنان و مردان منافق و مشرک نیز دوست گروه دیگرند.][[370]](#footnote-370) کسی که از صمیم قلب، با تدبر و فهم به کلام خداوند گوش فرا دهد، خداوند او را از پیروی شیطان و شرکشان – که [انسان] را از یاد خدا[[371]](#footnote-371) و نماز باز می‌دارد و نفاق را در قلب می‌کارد - بی‌نیاز می‌سازد. [همچنین کسی که به خداوند و همۀ سخنان پیامبر گوش فرا دهد و آنها را بفهمد و به پرتوهای هدایت و علم او و نه دیگران – عمل کند، خداوند او را از بدعت‌ها، شرک، افترا[[372]](#footnote-372)، سرگردانی و اوهامی‌ که همان وسوسه‌های شیطان و نفس و تخیلات هوی و بدبختی[[373]](#footnote-373) هستند، حفظ می‌کند. کسی که از او (خداوند) دوری کند، باید به جای خداوند، چیزی را که نه تنها به او سودی نمی‌رساند بلکه برایش زیانبار نیز است، قرار دهد. همچنان که][[374]](#footnote-374) هر کس قلبش را با محبت خدا و خوف و توکل بر ایشان آباد کند، خداوند نیز او را از عشق به بتها بی‌نیاز می‌کند و اگر [قلبش][[375]](#footnote-375) از آن [محبت الهی] خالی باشند، بندۀ هوای نفس خواهد بود و هر آنچه را که بپسندد، حاکم او خواهد بود و آن فرد را به بندگی خود در خواهد آورد. پس کسی که از توحید، روی گردانی می‌کند، خواسته یا ناخواسته بندۀ شیطان و مشرک است. همچنان که در صحیح مسلم به روایت از أبوهیاج أسدی – که نامش حیان بن حصین است – آمده است که گفت: (علی بن ابیطالب – س – به من گفت: «هان بدان که تو را برای امری می‌فرستم که رسول خدا – ج – مرا برای این کار فرستاد تا همه بت‌ها را بشکنم و قبرهای مرتفع و برآمده را با خاک یکسان کنم»[[376]](#footnote-376).

همچنین در حدیث صحیحی از ثمامه بن شفی الهمدانی روایت شده است که گفت: «با فضاله بن عبید در سرزمین روم بودیم که یکی از همراهان ما فوت کرد. فضاله دستور داد او را به خاک بسپاریم. [پس از خاک‌سپاری] قبر را با زمین هم سطح کرد. سپس گفت: «از پیامبر خدا – ج – شنیدم که دستور می‌دادند قبرها را با خاک یکسان و همسطح کنند». ایشان – ج – دربارۀ این کار سفارش می‌نمودند و صحابه و تابعین و امامان مجتهد نیز همین گونه عمل می‌نمودند. شافعی در الأم می‌نویسد: «در مکه امامانی [علمایی] را دیدم که دستور می‌دادند، آنچه بر روی قبرها بنا می‌شود، تخریب کنند»[[377]](#footnote-377). گفته او [علی بن ابیطالب -س -] نیز این امر را تایید می‌کند «ولاقبراً مشرفا إلا سویته».

همچنین حدیث جابر که در صحیح مسلم آمده است، نیز بر این امر دلالت دارد: «پیامبر – ج – [مردم را] از ساختن بنا بر روی قبور نهی می‌کرد»[[378]](#footnote-378). زیرا این بناها به سبب نافرمانی از دستور پیامبر مبنی بر عدم ساختن بنا بر روی آنها ساخته شده است. پس بنایی که براساس نافرمانی از پیامبر – ج – و مخالفت با ایشان ساخته شده باشد[[379]](#footnote-379)، هیچ ارزش وحرمتی ندارد و بی‌تردید تخریب آن از ویران کردن بنایی که در زمین غصبی بنا شده است و مسجد ضرار که شرعاً دستور تخریب آن صادر شد، ضروری‌تر است[[380]](#footnote-380). زیرا این مفسده برای توحید زیانبارتر است. خداوند یاور[[381]](#footnote-381) ماست و فقط بر او توکل می‌کنیم. او برای ما کافی و بهترین وکیل است. وصلی الله علی أفضل الخلق أجمعین سبحان ربك رب العزة عما یصفون وسلام علی الـمرسلین[[382]](#footnote-382) والحمدلله رب العالـمین[[383]](#footnote-383).

آثار محقق

1. العقد المنظم في سیرة عبدالله بن مسلّم التمیمی (تألیف)
2. سلسله رسائل أئمه و علماء الدعوة؛
* رسالة في أحکام النکاح للشیخ/ سعید بن حجی الحنبلی النجدی (تحقیق)
* الکلام المنتقی مما یتعلق بکلمه التقوی (للشیخ/ سعید بن حجی الحنبلی النجدی (تحقیق)
* فصل الجواب عن استحقاق المتأخّر فضل الصحاب للشیخ/ حسن بن حسین بن محمد بن عبدالوهاب (تحقیق)
* الرسالة الدینیة فی معنی الإلهیة للإمام عبدالعزیز بن محمد بن سعود (تحقیق)

به زودی منتشر خواهد شد... . «إن شاء الله»:

1. فتح المنان في نقض شبه الضال دحلان للشیخ/ زید بن محمد آل سلیمان (تحقیق)
2. الکوکب الدری الجامع لرسائل ومسائل الشیخ سعید بن حجی

علماء وقضاه حوطه بنی تمیم والحریق و قراهما (الجزء الأول) (تألیف).

1. - ما خود قرآن را فرستاده‌ایم و خود ما پاسدار آن می‌باشیم [و تا روز رستاخیز آن را از دستبرد دشمنان و از هر گونه تغییر و تبدیل زمان محفوظ و مصون می‌داریم]. [↑](#footnote-ref-1)
2. - اثر الدعوة فی جنوب الجزیرة العربیة لعبدالله أبوداهش (1/343.) [↑](#footnote-ref-2)
3. - همان منبع (1/251.) [↑](#footnote-ref-3)
4. - البدر الطالع (2/7) ط. الأولی. [↑](#footnote-ref-4)
5. - الاسنه الحداد (ص 24). [↑](#footnote-ref-5)
6. - صیانة الإنسان (ص 485.) [↑](#footnote-ref-6)
7. - اثر الدعوة فی جنوب جزیرة العربیة لعبد الله أبوداهش (1/ 251.) [↑](#footnote-ref-7)
8. - قسمتی از مقدمه شیخ ابن باز – / – بر این رساله (چاپ 1407 ه‍. ق.) [↑](#footnote-ref-8)
9. - منابع بیوگرافی: الدرر السنیة لابن قاسم (12/30)، عنوان المجد فی تاریخ نجد (1/167 – 175)، الاخبار النجدیه للفاخری (ص 132) – خلاصه زندگینامه ایشان توسط شیخ ابن باز – / – رساله به چاپ رسیده در سال 1407 ه‍. ق. [↑](#footnote-ref-9)
10. - نگا: دعاوی المناوئین د. عبدالعزیز العبد اللطیف (ص 47). [↑](#footnote-ref-10)
11. - نگا: البدر الطالع للشوکانی (2/7.) [↑](#footnote-ref-11)
12. - نگا: رسائل الإمام عبدالعزیز فی الدر السنیه لابن قاسم (1/143 – 156.) [↑](#footnote-ref-12)
13. - نگا: أثر دعوت الشیخ محمد بن عبدالوهاب لعبدالله أبو داهش (1/402)، و الدرر السنیه لابن قاسم (1/61.) [↑](#footnote-ref-13)
14. - نگا: الدرر السنیه لابن قاسم (2/77.) [↑](#footnote-ref-14)
15. - نگا: العقد المنظم فی سیرة الشیخ عبدالله بن مسلم (ص 22) للمحقق. [↑](#footnote-ref-15)
16. - اثر الدعوة فی جنوب جزیرة العربیة لعبدالله أبوداهش (1/251.) [↑](#footnote-ref-16)
17. - همان منبع (1/344.) [↑](#footnote-ref-17)
18. - کلمه صلی در نسخه (ب) و (ج) از قلم افتاده است. [↑](#footnote-ref-18)
19. - عبارت (و سلّم) در نسخه (ب) وجود ندارد. [↑](#footnote-ref-19)
20. - در نسخه (ج) به صورت (علمای شرق و غرب) آمده است. [↑](#footnote-ref-20)
21. - در نسخه محقق به صورت (لم یترکهم) و در نسخه‌های (الف)، (ب) و (ج) به صورت: (لاترکهم) آمده است. [↑](#footnote-ref-21)
22. - در نسخه اصل و (الف) و (ب) به صورت (نطق) و در نسخه (ج): (نطقت) آمده است. [↑](#footnote-ref-22)
23. - این آیه در نسخه (ج) نیامده است. [↑](#footnote-ref-23)
24. - مؤلف در صفحات بعد تعریف آن را آورده است. [↑](#footnote-ref-24)
25. - در نسخه اصل این عبارت به صورت (فهی الغایة الـمحبوبة له، تعالی شأنه والـمرضیة له) آمده است اما در نسخه (ج) چنین آمده است: (المحبوبة له والمرضیة له). [↑](#footnote-ref-25)
26. - نگا: مجموع فتاوی ابن تیمیه (10/149). [↑](#footnote-ref-26)
27. - در نسخه محقق (أوبباطل) و در نسخه (ب): (و باطل) آمده است. [↑](#footnote-ref-27)
28. - شیخ الإسلام ابن تیمیه – / – در شرح آیه مبارکه ﴿لَوۡ كَانَ فِيهِمَآ ءَالِهَةٌ إِلَّا ٱللَّهُ لَفَسَدَتَاۚ فَسُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ رَبِّ ٱلۡعَرۡشِ عَمَّا يَصِفُونَ٢٢﴾ [الأنبیاء: 22] می‌گوید: بی‌تردید پایداری آن دو به این وابسته است که معبود حقیقی خدایی کند، اگر (بنا به فرض محال) در آسمان و زمین خدایانی به جز الله بودند در آن صورت [الله] معبود حقیقی نبود، چون الله هیچ مثل و نظیر و همانندی ندارد... . [↑](#footnote-ref-28)
29. - در نسخه محقق آمده است: (أن ل‍ِ «لا اله إلا الله» معنی ...) اما لام در نسخه‌های (الف)، (ب)، (ج) از قلم افتاده است. [↑](#footnote-ref-29)
30. - در نسخه محقق آمده است: (أن لا إله إلا الله) معنی اما در نسخه‌های (الف)، (ب) و (ج) آمده است: (معناها) [↑](#footnote-ref-30)
31. - در نسخه محقق عبارت (یخصها) ذکر شده است. اما در نسخه (ج) چنین لفظی وجود ندارد. [↑](#footnote-ref-31)
32. - به کتاب فتح المجید شرح کتاب التوحید (ج) 1 ص 209 تحقیق د. الولید الفریان، چاپ‌دار الصمیعی مراجعه شود. [↑](#footnote-ref-32)
33. - در نسخه محقق چنین آمده است: (و أن العباده و أفعالهم) اما در نسخه (الف) بر روی تاء مربوطه در العباده خط کشیده شده و چنین نوشته شده است: (وأن العباد وافعالهم). [↑](#footnote-ref-33)
34. - در نسخه محقق آمده است که: (أن العباده وافعالهم مما أمرهم به في کتابه وعلی لسان رسوله.) اما در نسخه (ج) چنین آمده است: (وأن توحید العباده هو إفراد العباد ربهم بأفعالهم التی أمرهم بها في کتابه وعلی لسان رسوله.) [↑](#footnote-ref-34)
35. - در نسخه اصل آمده است: (و إذا) اما در نسخه (الف) بر روی واو خطی کشیده شده است. [↑](#footnote-ref-35)
36. - در نسخه اصل آمده است: (صار ذلك الغیر إلهاً مع الله) اما در نسخه (ج) چنین آمده است: (صار ذلك تألیها للغیر مع الله). [↑](#footnote-ref-36)
37. - مقریزی می‌گوید: «شرک دو نوع است، شریک قرار دادن برای خداوند در ذات، اسماء، صفات و افعال او، وشرک در عبادت و تعامل با او، اگرچه آن فرد معتقد باشد که خداوند – سبحانه – در ذات و صفات شریکی ندارد». نگا: تجرید التوحید (ص 69.) [↑](#footnote-ref-37)
38. - در نسخه محقق آمده است: (ولیست خاصه بالإیمان بأفعاله) اما در نسخه (ج) چنین آمده است: (ولیس التوحید خاصاً بإفراد الله بأفعاله.) [↑](#footnote-ref-38)
39. - در نسخه محقق آمده است: (و تدبیره امورهم) اما در نسخه (ب) این عبارت چنین نوشته شده است: (و تدبیر امورهم). [↑](#footnote-ref-39)
40. - مقریزی می‌گوید: «آن امری است که همه مخلوقات اعم از مؤمن و کافر بر آن اتفاق دارند. و توحید الوهیت جداکننده راه مؤمنان از مشرکین است. به همین دلیل شعار اسلام (لا إلا إلّا الله) است. اگر این شعار «لا ربّ إلّا الله» می‌بود، بی‌تردید نزد محققین قانع کننده نخواهد بود». نگا: تجرید التوحید ص 7 – شیخ الإسلام محمد بن عبدالوهاب می‌گوید: «کافر و مسلمان [هر دو] به توحید ربوبیت اقرار می‌کنند. اما توحید الوهیت جدا کننده بین کفر و اسلام است. پس باید هر مسلمانی آن دو را تشخیص دهد». نگا: الدرر السنیه لابن القاسم (2/63) چاپ دوم، 1385 ه‍. ق. [↑](#footnote-ref-40)
41. - در نسخه محقق آمده است: (لأن هذا یسمی توحید الربوبیه الذی أقربه الکفار الأولون.) اما در نسخه (ج) چنین آمده است: (لأن هذا قد أقرّ به الـمشرکون ولم یدخلهم فی الإسلام ویسمی توحید الربوبیه.) [↑](#footnote-ref-41)
42. - خداوند می‌فرماید: ﴿قُلۡ مَن يَرۡزُقُكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ أَمَّن يَمۡلِكُ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡأَبۡصَٰرَ وَمَن يُخۡرِجُ ٱلۡحَيَّ مِنَ ٱلۡمَيِّتِ وَيُخۡرِجُ ٱلۡمَيِّتَ مِنَ ٱلۡحَيِّ وَمَن يُدَبِّرُ ٱلۡأَمۡرَۚ فَسَيَقُولُونَ ٱللَّهُۚ فَقُلۡ أَفَلَا تَتَّقُونَ٣١﴾ [یونس: 31]. [↑](#footnote-ref-42)
43. - خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَئِن سَأَلۡتَهُم مَّنۡ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُ﴾ [الزمر: 38] [↑](#footnote-ref-43)
44. - خداوند می‌فرماید: ﴿﴿وَلَئِن سَأَلۡتَهُم مَّنۡ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡعَلِيمُ٩﴾ [الزخرف: 9]. [↑](#footnote-ref-44)
45. - خداوند می‌فرماید: ﴿قُلۡ مَن رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ ٱلسَّبۡعِ وَرَبُّ ٱلۡعَرۡشِ ٱلۡعَظِيمِ٨٦ سَيَقُولُونَ لِلَّهِۚ قُلۡ أَفَلَا تَتَّقُونَ٨٧﴾ [المؤمنون: 86-87] [↑](#footnote-ref-45)
46. - عبارت داخل کروشه در نسخه (ج) یافت نشد. [↑](#footnote-ref-46)
47. - در نسخه محقق چنین آمده است: (أنما معناها لغه: الذل والخضوع) اما کلمه (إنما) در نسخه (ج) ذکر نشده است. در نسخه‌های (الف) و (ب) هم به جای (إنما)، عبادت «وإنَّ» ذکر شده است. [↑](#footnote-ref-47)
48. - به کتاب (الجامع لأحکام القرآن) (ج) 1 ص 225 مراجعه کنید. شیخ عبدالله أباطین می‌گوید: «عبادت از نظر لغوی به معنای ذُلّ و فروتنی است. چنانکه گفته می‌شود: (بعیر معبّد) شتر خوار شده که به معنای مذلل یعنی خوار شده است. و طریق معبِّد: راه همواره که به راهی گفته می‌شود که بسیار روی آن راه رفته باشند». نگا: (مجموعه التوحید النجدیه) ص (227) چاپ 1419 ه‍. ق. [↑](#footnote-ref-48)
49. - در نسخه محقق آمده است. (وأقوالهم المختصه) اما در نسخه (ب) این عبارت به صورت (و أقوالها) آمده است. [↑](#footnote-ref-49)
50. - شیخ عبدالله أباطین / می‌گوید: «در تعریف عبادت ازنظر شرعی، عبارت‌های آنان [علما] مختلف است. در حالیکه معنای آن یکی است. گروهی از آنها معتقدند: که عبادت نهایت دوست داشتن همراه با نهایت فروتنی است» همچنین می‌گوید: «گروهی در تعریف عبادت گفته‌اند: آنچه که آنها را بدان امر کرده است که از طریق تسلسل عرفی و اقتضای عقلی نباشد. گذشتگان از تفسیر عبادت به اطاعت یادکرده‌اند. بدین ترتیب انجام واجبات و مستحبات و ترک منهیات و مکروهات در آن داخل می‌شود». نگا: (مجموعه التوحیدالنجدیه) ص (272، 277.) چاپ 1419 ه‍. ق. انتشارات الداره. [↑](#footnote-ref-50)
51. - در نسخه محقق آمده است: (کدعائه تعالی) اما در نسخه (الف) و (ب) این عبارت به صورت (کدعاء الله) آمده است. [↑](#footnote-ref-51)
52. - در نسخه محقق این عبارت چنین آمده است: (لجلب خیر أو دفع شر) اما در نسخه (الف) به صورت (ولجلب خیر أو دفع ضر) و در نسخه (ب) (لجلب نفع أو دفع ضر). [↑](#footnote-ref-52)
53. - درنسخه (ج) عبارت بین دو کروشه وجود ندارد. [↑](#footnote-ref-53)
54. - در نسخه محقق (ممّا) در عبارت: (فکل ذلك مما قدمناه) ذکر نشده است. اما این لفظ در نسخه‌های (الف)، (ب) و (ج) ذکر شده است. [↑](#footnote-ref-54)
55. - این عبارت در نسخه اصل چنین آمده است: (هو معنیلا إله إلا الله) اما در نسخه محقق که از روی نسخه‌های (الف)، (ب) و (ج) تصحیح شده است این عبارت چنین آورده شده است: (هومعنی قول لا إله إلا الله). [↑](#footnote-ref-55)
56. - امام طبری در تفسیر (لا إله إلا الله) می‌گوید: «تنها معبودی که شایسته و سزاوار الوهیت است و تو و مخلوقات حق عبادت او را دارید، الله است.) نگا: (جامع البیان فی تفسیر القرآن) تحقیق دکتر عبدالله الترکی، (21/208.) [↑](#footnote-ref-56)
57. - در نسخه اصل و نسخه (الف) به صورت (أحد التوحید) آمده است. [در حالیکه در متن تحقیق آن را به صورت (أحد التوحیدین) آورده است] مترجم. [↑](#footnote-ref-57)
58. - در نسخه محقق این کلمه به صورت (لایغنی) و در نسخه (الف) به صورت: (ولا ینفی) و در نسخه (ب) به صورت (ولاینفع) آمده است. [↑](#footnote-ref-58)
59. - توحید الوهیت شامل توحید ربوبیت می‌شود نه بالعکس و توحید ربوبیت مستلزم توحید الوهیت است. نگا: شرح الطحاویه ص 33 و و تیسیر العزیز الحمید ص 17. [↑](#footnote-ref-59)
60. - این کلمه در نسخه محقق به صورت (فلمّا) و در نسخۀ (ج) (لمّا) آمده است. [↑](#footnote-ref-60)
61. - در نسخه محقق این عبارت چنین آمده است. (وجعلوا الیهود والنصاری أخفّ منا [شراً]) در حالیکه در نسخه‌های اصل، (ب) و (ج) لفظ (شراً) حذف شده است و در نسخه (الف) چنین آمده است: (وجعلوا الیهود و النصاری شراً أخفَّ منّا) و در حاشیه (الف) علامت (صح) نوشته شده است. [↑](#footnote-ref-61)
62. - در نسخه محقق عبارت (العدو) و در نسخه (ج)، (المخالف) آمده است. [↑](#footnote-ref-62)
63. - در نسخه اصل این کلمه به صورت (لم نتنازع) آمده است. در حالیکه در حاشیه نسخه (الف) و نسخه‌های (ب) و (ج)، این عبارت چنین آمده است: (ولم ننازع.) [↑](#footnote-ref-63)
64. - در نسخه اصل این عبارت چنین آمده است: (لم یجر الاختلاف ...) اما در نسخه (ب) لفظ اختلاف بدون (الف) و لام ذکر شده است. [↑](#footnote-ref-64)
65. - شیخ الإسلام ابن تیمیه می‌فرماید: «اختلاف ما و این غالیان درمسائل نظری پوشیده اجتهادی که دلیل آن پنهان می‌ماند نیست. بلکه نزاع ما بر سر قراردادن حق خالص خداوند – تعالی – از قبیل دعا، دوست داشتن، خوف، امید، استغاثه و غیره برای اولیاء و صالحین است. این از اموری است که ضرورتاً از دین اسلام دریافت می‌شود که جز خداوند – تعالی – کسی استحقاق آنها را ندارد و کسی که مقداری از این نوع [عبادات] را به غیر خدا اختصاص بدهد، او کافر و مشرک است».

نگا: الأسنه الحداد فی ردّ شبهات علوی الحداد، نوشته ابن سحمان، ص 160. [↑](#footnote-ref-65)
66. - در نسخه محقق چنین آمده است: (لیس للخلق من دون الله [من] ولی ولانصیر). لفظ [من] از روی نسخه‌های (الف) و (ب) به متن اضافه شده است. [↑](#footnote-ref-66)
67. - درنسخه محقق چنین آمده است: (وسائر الشفعاء محمد ج سیدهم وأفضلهم) اما در نسخه (ج) این عبارت بدین گونه نوشته شده است: (وجمیع الشفعاء سیدهم وأفضلهم محمد ص). [↑](#footnote-ref-67)
68. - در نسخه محقق آمده است: «فمن دونه لایشفعون في أحد إلّا بإذنه» اما در نسخه (ب) و (ج) به صورت «لأحد إلّا بإذنه» آمده است. [↑](#footnote-ref-68)
69. - در متن عربی کتاب به جای سوره کهف، سوره بقره درج شده است. (مترجم) [↑](#footnote-ref-69)
70. - در نسخه (ج) دو آیه دیگر نیز ذکر شده‌اند: ﴿قُل لِّلَّهِ ٱلشَّفَٰعَةُ جَمِيعٗا﴾ [الزمر: 44] «بگو: هرگونه میانجیگری از آن خداست» و ﴿وَكَم مِّن مَّلَكٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ لَا تُغۡنِي شَفَٰعَتُهُمۡ شَيۡ‍ًٔا﴾ [النجم: 26] «چه بسیار فرشتگانی که در آسمانها هستند [با وجود عظمت و بزرگواریشان] شفاعت ایشان سود نمی‌بخشد و کاری نمی‌سازد». نجم آیه 26. [↑](#footnote-ref-70)
71. - در متن عربی کتاب به جای انبیاء، سوره بقره درج شده است. (مترجم) [↑](#footnote-ref-71)
72. - در نسخه محقق عبارت (فلاتسأل في هذه الدار إلامنة) آمده است. اما در نسخه (ب) به جای منه، عبارت (من الله) ذکر شده است. [↑](#footnote-ref-72)
73. - در نسخه (ج) عبارت بین دو کروشه ذکر نشده است. [↑](#footnote-ref-73)
74. - در متن محقق آمده است: (في جلب الخیر ...) اما در نسخه (ج) به صورت (لجلب ...) آمده است. [↑](#footnote-ref-74)
75. - شیخ الاسلام ابن تیمیه – / – می‌فرماید: «هر کسی که بین خود و خدا واسطه‌هایی قرار دهد که بر آنها توکل می‌کند، آنها را می‌خواند و از آنها طلب می‌کند، بنا به اجماع [مسلمانان] کفر ورزیده است». ابن مفلح در الفروع (6/165) و المرداوی در الانصاف (10/327) از او نقل کرده‌اند. نگا: مجموع الفتاوی: (1/124.) [↑](#footnote-ref-75)
76. - لفظ (تعالی) در نسخه‌های (الف)، (ب) و (ج) وجود ندارد. [↑](#footnote-ref-76)
77. - شوکانی – / – می‌گوید: «کسی که معتقد باشد که [انسان] مرده یا زنده‌ای به صورت مستقل یا به همراه خدا به او زیان یا نفع می‌رساند، یا او را بخواند یا به سوی او رو کند، یا در یکی از اموری که مخلوقات قادر به آن نیستند از آن کمک بخواهد، بی‌تردید، در توحید برای خدا خالص نبوده و او به تنهایی عادت نکرده است». نگا: الدر النضید فی إخلاص کلمه التوحید (ص 69) ط: دار ابن خزیمه. [↑](#footnote-ref-77)
78. - ابن القیم / می‌فرماید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حق الإله عباده بالأمر لا |  | بهوی النفوس فذاك للشیطان |
| من غیر إشراك به شیئا هما |  | سبب النجاه فحبذا السببان |
| لم ینج من غضب الإله وناره  |  | إلّا الذی قامت به الأصلان |
| والناس بعد فمشرك بإلهه |  | أو ذو ابتداع أو له الوصفان |

 [↑](#footnote-ref-78)
79. - لفظ (تقدیم) از نسخه (ج) به متن افزوده شده است. [↑](#footnote-ref-79)
80. - «بگو: اگر خدا رادوست می‌دارید، از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد». [↑](#footnote-ref-80)
81. - در متن نسخه محقق آمده است: (وإثبات شفاعتهم التی أثبت الله في کتابه) اما در نسخه (ج) به جای لفظ أثبت، أثبتها آمده است. [↑](#footnote-ref-81)
82. - در این عبارت از نسخه محقق که از روی نسخه (ب) تصحیح شده است لفظ (الله) وارد شده است. اما در نسخه‌های (الف) و (ج)، لفظ (الله) وجود ندارد. [↑](#footnote-ref-82)
83. - در نسخه محقق چنین آمده است: (و اما الـمقام الـمحمود الذی ذکر الله في کتابة مذکر بعظم شأنه ...)، اما در نسخه (الف)، (ب) و (ج) این عبارت چنین آمده است: (الذی ذکر الله في کتابه وعظّم ... .). [↑](#footnote-ref-83)
84. - در نسخه محقق چنین آمده است: (... الذی ذکر الله في کتابه مذکراً بعظم شأنه [فهو] لنبینا محمد ج)، اما در نسخه اصل لفظ [فهو] وجود ندارد. [↑](#footnote-ref-84)
85. - می‌گویم که علما بر آنند که شفاعت عظمی همان مقام محمود است. نگا: تفسر ابن جریر طبری، (16/143)، التوحید لابن خزیمه (2/724) و شرح اصول اهل السنة لللالکلائی (6/112.) [↑](#footnote-ref-85)
86. - در نسخه‌های (الف)، (ب) و (ج) لفظ (تبارک) وجود ندارد. [↑](#footnote-ref-86)
87. - شیخ عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب / می‌گوید: «ولا ننکر کرامات الأولیاء ونعترف أنهم لهم بالحق وأنهم علی هدی من ربهم مهما ساروا علی الطریقة الشرعیة والقوانین الـمرعیة، إلّا أنهم لایستحقون شیئاً من أنواع العبادات لابعد الحیاة ولا حال الـممـات بل یطلب من أحدهم الدعاء فی حال حیاته، بل ومن کل مسلم». انظر الدرر السنیه. (1/128).

«کرامات اولیاء را انکار نمی‌کنیم و به حق برای آنها اعتراف می‌کنیم و هرگاه آنها را در راه شرعی و قوانین مراعت شده حرکت کرده‌اند آنها بر [طریق] هدایت از سوی پروردگارشان بوده‌اند. اما آنها چه در زمان حیات و چه پس از مرگ استحقاق تخصیص هیچ عبادتی را ندارند بلکه، [می‌توان] از آنها در زمان حیاتشان طلب دعا کرد. این طلب نه تنها از آنها بلکه از هر مسلمانی رواست». [↑](#footnote-ref-87)
88. - در نسخه محقق آمده است که (إذا تحققت الولایة أو رجیت شخص معین ...) اما در نسخه (ج) لفظ (أو) از این عبارت حذف شده است. [↑](#footnote-ref-88)
89. - در نسخه محقق آمده است که (رجیت لشخص معین کظهور اتباع سنه) اما در نسخه (ب): به جای (کظهور) لفظ (لظهور) ذکر شده است. [↑](#footnote-ref-89)
90. - این لفظ از نسخه‌های (الف) و (ب) به متن اضافه شده است. [↑](#footnote-ref-90)
91. - در نسخه محقق و نسخه‌های (ب) و (ج) لفظ (أنما) و در نسخه اصل «بما» آمده است. [↑](#footnote-ref-91)
92. - در نسخه محقق عبارت (و وعید و وعده) ولی در نسخه‌های (الف)، (ب) و (ج) عبارت «و وعده و وعید» آمده است. [↑](#footnote-ref-92)
93. - عبارت داخل کروشه در نسخه (ج) از قلم افتاده است. [↑](#footnote-ref-93)
94. - در نسخه اصل و نسخ (الف) این عبارت چنین آمده است: (ومن اتبعه عالماً بما فیه جد جده ...) اما در نسخه‌های (ب) و (ج) به جای لفظ عالماً، عاملاً آمده است که آن را در نسخه محقق هم وارد کردیم. [↑](#footnote-ref-94)
95. - داخل کروشه در نسخه (ج) از قلم افتاده است. [↑](#footnote-ref-95)
96. - در نسخه (ج) پس از جمله فوق، این عبارت اضافه شده است: (ومن خالفه واتبع هواه فقد ضل ضلالاً مبیناً.) [↑](#footnote-ref-96)
97. - در متن نسخه محقق آمده است: (والتوحید لیس هو محل الاجتهاد ...) اما در نسخه‌های (الف) و (ب) چنین آمده است: (لیس هو ألّا محل ...) که اشتباه بودن آن بر همگان هویداست. [↑](#footnote-ref-97)
98. - این عبارت در نسخه محقق به صورت (و لم نکفر) و درنسخه‌های (ب) و (ج) (ولانکفر) آمده است. [↑](#footnote-ref-98)
99. - این عبارت در نسخه محقق به صورت (... یحکم) اما در نسخه (ج) به صورت (یعمل) آمده است. [↑](#footnote-ref-99)
100. - شیخ محمد بن عبدالوهاب – / – می‌گوید: «وقولکم أنا نکفر الـمسلمین فإنا لم نکفر الـمسلمین بل ما کفّرنا إلّا الـمشرکین» سخن شما که ادعا می‌کنید ما مسلمانان را تکفیر می‌کنیم [صحیح نیست]، ما مسلمانان را تکفیر نمی‌کنیم بلکه فقط مشرکان را تکفیر نموده‌ایم. نگا: مؤلفات الشیخ: (5/189).

همچنین می‌گوید: «ما فقط کسانی را که، پس از تبیین حجت بر بطلان شرک در الوهیت پروردگار به او شرک می‌ورزند تکفیر می‌کنیم، همچنین کسانی را که شرک را در نظر مردم خوب جلوه می‌دهند، یا شبهه‌های باطل مبنی بر مباح بودن آن مطرح می‌کنند و همچنین کسانی را که با شمشیر به دفاع از مظاهر شرک می‌پردازند و با منکرین آنها و کسانی که سعی در از بین بردن آنها دارند می‌جنگند، تکفیر می‌کنیم...) نگا: الدرر السنیه لابن قاسم (10/128) – شیخ عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب / می‌گوید: «و ما فقط کسانی را که دعوت ما به سوی حق به آنها ابلاغ و حجت برای آنها آشکار شده باشد و همانند کسانی که امروزه با آنها می‌جنگیم همچنان بر غرور و عنادش اصرار بورزد، آنها بر این شرک پافشاری، از انجام واجبات خودداری می‌کنند و آشکارا گناهان کبیره و محرمات انجام می‌دهند».

امام سعود بن عبدالعزیز (متوفی 1229 ه‍.ق) در نامه‌اش به سلیمان باشا والی وقت عراق می‌نویسد: «ما می‌گوییم – الحمدلله – ما هیچ کسی از اهل قبله را به ناحق تکفیر نمی‌کنیم، بلکه ما آنها را فقط بر اساس کتاب خدا و سنت رسول و آنچه علمای امت محمدی که زبان راستین امت بر کفر بودن آن اجماع کرده‌اند مانند شریک قرار دادن برای پروردگار و عبادت‌هایی مانند دعا، نذر و ذبح، تنفر از دین و معتقدان به آن و به تمسخر گرفتن آن تکفیر می‌کنیم، ولی ما افرادی که مرتکب گناهانی از قبیل زنا، سرقت، قتل نفس، شرب خمر، ظلم و مانند آن می‌شوند، چنانچه به خدا و پیامبرش ایمان داشته باشند تکفیر نمی‌کنیم. مگر آنکه آن گناه را حلال شمرده و مرتکب آن شوند ...» نگا: الدرر السنیه (1/315.) [↑](#footnote-ref-100)
101. - این عبارت در نسخه محقق به صورت (حکم) و در نسخه (ج) به صورت (عمل) آمده است. [↑](#footnote-ref-101)
102. - در نسخه‌های (ب) و (ج) (واو) و در نسخه اصل و نسخه الف به جای واو حرف (أو) آمده است. [↑](#footnote-ref-102)
103. - در نسخه محقق این عبارت چنین آمده است: (من لم یقم أرکان الدین ...) اما در نسخه‌های (ب) و (ج) چنین آمده است (لم یقم بأرکان الدین). [↑](#footnote-ref-103)
104. - عبارت داخل کروشه در نسخه‌های (الف) و (ب) یافت نشد، و در نسخه (ج) به جای آن چنین آمده است: (وامتنع من قبول دعوتنا) [در حالیکه در نسخه محقق عبارت (فامتنع و أصر) ذکر شده است]. [↑](#footnote-ref-104)
105. - در نسخه محقق آمده است: (وأمرهم أن یبدؤونا) أما در نسخه اصل به جای این عبارت جمله (و هم الباء و ننا) و در نسخه ج (وأمر بقتالنا ورجاعنا) آمده است. [↑](#footnote-ref-105)
106. - در متن محقق آمده است: (لیرجعونا عن دین الله ...) اما در نسخه (ج) عبارت (عن دین الله الحق ...) یافت شد. [↑](#footnote-ref-106)
107. - عبارت داخل کروشه در نسخه وجود ندارد. [↑](#footnote-ref-107)
108. - در نسخه محقق آمده است: (إلی ما هم فیه وکانوا علیه من الشرك بالله) اما در نسخه (ج) به جای عبارت مذکور چنین آمده است (إلی ما هم علیه من الشرك). [↑](#footnote-ref-108)
109. - در نسخه‌های (الف)، (ب) و (ج) به جای لفظ (الکافرون)، (المشرکون) آمده است. [↑](#footnote-ref-109)
110. - در نسخه محقق آمده است (نحن نقول هولاء الداعون الهاتفون بذکره الـمعتقدون في الأحیاء الغائبین الـمدعوون والأموات یطلبون ...) اما در نسخه (ج) چنین آمده است: (نحن نقول: إن هولاء الداعین الهاتفین بذکر الاموات والاحیاء الغائبین ... .) [↑](#footnote-ref-110)
111. - در نسخه محقق آمده است: (الـمعتقدون في الأحیاء الغائبین ...) که از روی نسخه (ب) اصلاح شده است اما در نسخه اصل و نسخه (الف) به جای فی، من آمده است. [↑](#footnote-ref-111)
112. - در نسخه (ج) عبارت داخل کروشه ذکر نشده است. [↑](#footnote-ref-112)
113. - نگا: شرح العقیدة الطحاویة (ص 180 – 187) ط: جامعه الامام محمد بن سعود الاسلامیة، الطبعة الثالثة، 1405 ه‍. ق. [↑](#footnote-ref-113)
114. - در نسخه محقق چنین آمده است: (والوصف من مات لایشرك بالله شیئاً) که نسخه‌های (الف) و (ب) نیز چنین آمده است اما در نسخه اصل به جای (والوصف) عبارت (ولوصف ما) و در نسخه (ج) (فالوصف) آمده است. [↑](#footnote-ref-114)
115. - این حدیث در صحیح مسلم به شمار 338 آمده است، اما بخاری در صحیح خود آن را به شمارۀ 7474 آورده است با این تفاوت که در صحیح بخاری عبارت (فهی نائله ان شاء الله من مات من أمتی لایشرك بالله شیئاً) وجود ندارد. نگا: (الجمع بین الصحیحین) الامام عبدالحق الشبلی ص 271. [↑](#footnote-ref-115)
116. - صحیح بخاری حدیث شمار 7510 و صحیح مسلم حدیث شماره 326. [↑](#footnote-ref-116)
117. - صحیح بخاری حدیث شماره 4712 و صحیح مسلم حدیث شماره 327. [↑](#footnote-ref-117)
118. - در نسخه (ج) عبارت داخل کروشه یافت نشد. [↑](#footnote-ref-118)
119. - در نسخه محقق آمده است: (... أن یشفع فیه نبیه هو الـمطلوب) اما در نسخ (ب) این عبارت به این صورت آمده است (یشفع الله فیه نبیّه) و در نسخه (ج) چنین آمده است: (شفع الله فیه نبیه). [↑](#footnote-ref-119)
120. - در نسخه محقق آمده است: (استشفع لله فیه بنیه) اما در نسخه (الف) عبارت: (استشفع الله فیه بنیه) و در نسخه (ب) (یشفع الله فیه نبیه) و در نسخه ج (شفع الله فیه نبیه) آمده است. [↑](#footnote-ref-120)
121. - در نسخه محقق آمده است: (طالبها) اما در نسخه (ج) به جای آن، لفظ (طالباً لها) آمده است. [↑](#footnote-ref-121)
122. - در نسخه محقق آمده است: «تارکاً ماهو الـمطلوب الـمتعین علیه (الـمخلوق لأجله» اما در نسخه (ج) به جای عبارت داخل پرانتز چنین آمده است. (من إخلاص للعباده لله و طلب الشفاعه منه.) [↑](#footnote-ref-122)
123. - در نسخه محقق آمده است (فإن هذا ...) اما در نسخه (ج) به جای آن «فهذا» آمده است. [↑](#footnote-ref-123)
124. - در نسخه محقق عبارت (ولانشأت فتنه في الوجود ...) اما در نسخه (ج) (ولم تنشأ...) آمده است. [↑](#footnote-ref-124)
125. - از اینجا تا پایان کروشه در نسخه (ج) از قلم افتاده است. [↑](#footnote-ref-125)
126. - ابن تیمیه – / – می‌گوید: (اراده تکوینی آن است که خداوند به صورت تقدیر و تکوین آن را اراده کرده، و حتمی الوقوع است و آن اراده‌ای که متعلق به خلق کردن است. و آن است که خداوند – سبحانه – می‌خواهد که فقط او انجام دهد. ارادۀ شرعی دینی اراده‌ای است که متعلق به امر است. بدین ترتیب که او از بنده‌اش می‌خواهد که عملی را انجام دهد که این امر همراه با محبت و رضایت است. ارادۀ تکوینی و تشریعی در فرد مطیع و فرمانبردار جمع می‌شوند اما در انسان عاصی فقط اراده تکوینی وجود دارد) نگا: التنبیهات السنیة للرشید، (ص 67). [↑](#footnote-ref-126)
127. - محمد رشید رضا در حاشیه این رساله در کتاب الهدیة السنیة نوشته سلیمان بن سحمان می‌نویسد: «در حاشیه اصل می‌گویم: در این کلام چیزی ساقط شده و دارای خلل است آنچه از این دو اصل دریافت می‌شود، قول شیخ الاسلام ابن تیمیه - / - می‌باشد که فرمود: «در کتاب خداوند اراده بر دو گونه است؛ اراده‌ای که مربوط به امر کردن است و اراده‌ای که به خلق کردن مربوط است. اراده‌ای که موضوع آن امر کردن است، از بندگان انجام آنچه را خداوند امر کرده است می‌خواهد. اما اراده‌ای که موضوع آن خلق است، به خلق آنچه خداوند می‌خواهد انجام دهد می‌پردازد. ارادۀ امر کردن شامل محبت و رضایت می‌‌شود که همان ارادۀ دینی است. ارادۀ متعلق به خلق کردن همان مشیئت است که اراده تکوینی قدری است که شیخ آن را در منهاج السنه النبویه ذکر کرده است». [↑](#footnote-ref-127)
128. - این عبارت در نسخه محقق که از روی نسخه‌های (الف) و (ب) تصحیح شده است آمده است: (فمن کتبت علیه الشقاوه فلا یسر إلّا لها) – اما در نسخه اصل چنین آمده است: (فلاییسره لها). [↑](#footnote-ref-128)
129. - محمد رشید رضا می‌گوید: «شاید قصد او علت غایی آفرینش مکلفین با استفاده از آیه ﴿وَمَا خَلَقۡتُ ٱلۡجِنَّ وَٱلۡإِنسَ إِلَّا لِيَعۡبُدُونِ٥٦﴾ [الذاریات: 56] بوده است». [↑](#footnote-ref-129)
130. - از اول کروشه تا اینجا از نسخه (ج) حذف شده است. [↑](#footnote-ref-130)
131. - در نسخه محقق آمده است: «ولهذا حم جلّ و علا ماده الشفاعة عن کل أحد بغیر إذنه إلا له وحده» اما در نسخه (ج) چنین آمده است: «... بغیر إذنه وحده». [↑](#footnote-ref-131)
132. - در نسخه محقق آمده است: «فلا أحد یشفع عنده إلّا بإذنه»، اما در نسخه (ج) این عبارت به صورت: «فلایشفع أحد عنده إلّا بإذنه». [↑](#footnote-ref-132)
133. - در نسخه محقق آمده است: «والله تعالی إذ لاشریك له بوجه من الوجوه ...» اما لفظ إذ در نسخه‌های (الف)، (ب)، (ج) از قلم افتاده است. [↑](#footnote-ref-133)
134. - در نسخه محقق داخل کروشه چنین آمده است: «وطلبها من غیر الله في هذه الدار زعم بعدم تعلیقها بالإذن من الله والرضا عن الـمشفوع له» اما همین عبارت در نسخه (ج) چنین آمده است: «فمن طلبها من غیر الله فقد زعم أنها مشروعه بغیر إذن الله ورضاه عن الـمشفوع له». [↑](#footnote-ref-134)
135. - در نسخه محقق آمده است: (وقال تعالی) اما در نسخه (ج) به جای آن عبارت: (والله یقول) آمده است. [↑](#footnote-ref-135)
136. - در نسخه محقق که از روی نسخه‌های (ب) و (ج) تصحیح شده است آمده است: «و دعوة الـمسلمین بعضهم لبعض» اما در نسخه اصل پس از کلمه «دعوه» لفظ «إذ» آمده است که در اینجا معنی ندارد. در نسخه (الف) هم کلمه (إذ) آورده شده اما روی آن خط کشیده شده است. [↑](#footnote-ref-136)
137. - در صحیح مسلم حدیث شماره 2732 و سنن ابی داوود حدیث شماره 1534 از ابی درداء س روایت شده است که گفت پیامبر - ج - فرمود: «ما من عبد مسلم یدعو لأخیه بظهر الغیب إلّا قال الـملك: ولك بمثل»: «هرگاه بندۀ مسلمانی در غیبت برادر مسلمانش برای او دعا کند، فرشتگان به او جواب می‌دهند. خداوند به تو نیز همانند آن را بدهد». لفظ حدیث از صحیح مسلم است. این مفهوم در صحیح مسلم حدیث شماره 2733 به صورت دیگری آمده است: «دعوة الـمسلم لأخیه بظهر الغیب مستجابه» دعای مسلمانان برای برادر مسلمانش در غیب او مستجاب است. [↑](#footnote-ref-137)
138. - در نسخه محقق آمده است: «اسألوا له التثبیت فإنه الآن یسأل» اما در نسخه (ج) پس از (اسألوا) عبارت «استغفروا لأخیکم و» اضافه شده است. [↑](#footnote-ref-138)
139. - ابوداوود در سنن خود به شماره (3221) آن را آورده است. حاکم نیز آن را در مستدرک (ج) 1 ص 370 آورده است. او می‌گوید: این حدیث به شرط اسناد صحیح است. ولی آن دو این حدیث را تخریج نکرده‌اند. [↑](#footnote-ref-139)
140. - در نسخه محقق آمده است: (فإذا قام الـمسلمون علی جنازته دعواله) اما در نسخه (ج) چنین آمده است (فإذا قام الـمسلمون علی جنازته دعوا الله له). [↑](#footnote-ref-140)
141. - در متن محقق در داخل کروشه چنین آمده است: [لابه] که از روی نسخه‌های (الف) و (ب) به متن افزوده شده است. [↑](#footnote-ref-141)
142. - عبارت [وقت الأسحار] که در متن محقق در داخل کروشه آمده است، در نسخه (ج) یافت نشد. [↑](#footnote-ref-142)
143. - در متن محقق چنین آمده است: (وقصدوا بالزیارة التی شرعها رسول الله ج احساناً إلی الـمیت وتذکیراً بالآخرة [فبدّلوا ذلك السؤال] الـمیت بنفسه ...) اما عبارت داخل کروشه از نسخه (ج) حذف شده است اما در نسخه (ب) به جای عبارت داخل کروشه، لفظ (بسؤال) آمده است. [↑](#footnote-ref-143)
144. - در نسخه محقق آمده است (وإذا شرع الدعاء لسائر الـمؤمنین ...)، اما همین عبارت در نسخه (ج) بدین گونه آمده است: (وإذا کان الدعاء مشروعاً لسائر الـمؤمنین). [↑](#footnote-ref-144)
145. - مسلم این حدیث را در صحیح خود به شماره (384) آورده است. [↑](#footnote-ref-145)
146. - در نسخه محقق عبارت (إنما هو فعل السبب) آمده است. اما در نسخه (ج) همین عبارت به صورت (إنما هو فعل للسبب) آورده شده است. [↑](#footnote-ref-146)
147. - عبارت داخل کروشه در نسخه (ج) از قلم افتاده است. [↑](#footnote-ref-147)
148. - در نسخه محقق آمده است: (کما عدّ ...) اما در نسخه (ج) به جای لفظ «عدَّ» کلمه «طبق» آمده است. [↑](#footnote-ref-148)
149. - در نسخه محقق آمده است: (إنما سئلت له الوسیلة مع تحققها تنویهاً بقدره و...)، اما در نسخه «ب» به جای «سئلت» لفظ سألت آمده است. [↑](#footnote-ref-149)
150. - در نسخه محقق آمده است: (لم یذکر أحد من الأربعة ولا من غیر هم من ...) اما در نسخه (ج) (ولاغیر هم) آمده است. [↑](#footnote-ref-150)
151. - اسماعیل بن إسحاق الجهضمی الأزدی فقیه و مالکی مذهب متوفی به سال 282 هجری می‌باشد. نگا: الأعلام: للزرکلی. [↑](#footnote-ref-151)
152. - قاضی عیاض بن موسی الیحصی عالم مغرب و امام اهل حدیث در زمان خودش بود وی متوفی به سال 544 ه‍. ق. می‌باشد. نگا: الأعلام: للزرکی. [↑](#footnote-ref-152)
153. - در نسخه‌های اصل و (الف) به جای کلمۀ (المشارق)، (الشارق) آمده است. متن محقق را از روی نسخه‌های (ب) و (ج) تصحیح کردیم. [↑](#footnote-ref-153)
154. - در نسخه محقق آمده است: (وغیرهما من أصحاب مالك عنه ...)، اما در نسخه (ب) آمده است: (من أصحابه). [↑](#footnote-ref-154)
155. - در نسخه محقق آمده است: (عند قبر النبی – ج -) اما در نسخه (ب) آمده است: (عند القبر). [↑](#footnote-ref-155)
156. - در نسخه محقق آمده است: (و یدعو) اما در نسخه (ج)، این عبارت به صورت (یدعو) آمده است. [↑](#footnote-ref-156)
157. - در نسخه محقق آمده است: (أن یقف عند قبر النبی – ج -) اما در نسخه اصل به جای (عند) کلمه (علی) آمده است که البته نسخه محقق را از روی نسخه‌های (ب) و (ج) تصحیح کردیم. [↑](#footnote-ref-157)
158. - در نسخه محقق چنین آمده است: (ولایصلح [آخر] هذه الأمة إلا ...) که لفظ «آخر» از نسخه اصل حذف شده است. [↑](#footnote-ref-158)
159. - در نسخه (ج) این عبارت تکرار شده است. [↑](#footnote-ref-159)
160. - نگا: قاعدة في التوسل والوسیلة لابن تسمیه، ص (130) تحقیق/ ربیع المدخلی. و الشفا للقاضی عیاض (2/667.) [↑](#footnote-ref-160)
161. - این کلمه در نسخه (ج) یافت نشد. [↑](#footnote-ref-161)
162. - در نسخه محقق چنین آمده است: (وتلاوته الآیه ...) اما در نسخه (ج) (و تلاوه الآیه) آمده است. [↑](#footnote-ref-162)
163. - این عبارت قسمتی از آیه 64 سورۀ نساء می‌باشد: ﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذۡنِ ٱللَّهِۚ وَلَوۡ أَنَّهُمۡ إِذ ظَّلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ جَآءُوكَ فَٱسۡتَغۡفَرُواْ ٱللَّهَ وَٱسۡتَغۡفَرَ لَهُمُ ٱلرَّسُولُ لَوَجَدُواْ ٱللَّهَ تَوَّابٗا رَّحِيمٗا٦٤﴾ [النساء: 64]، «و هیچ پیغمبری را نفرستاده‌ایم مگر بدین منظور که به فرمان خدا از او اطاعت شود [پس اطاعت از او، اطاعت از خدا، و سرکشی از دستور او، سرکشی از دستور خدا بوده است». و اگر آنان بدان هنگام که [با نفاق و دروغگوئی و زیرپا گذاشتن فرمان خدا] به خود ستم می‌کردند، به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌نمودند و پیغمبر هم برای آنان درخواست بخشش می‌کرد، بی‌گمان خدا را پس توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند. [↑](#footnote-ref-163)
164. - در نسخه محقق این عبارت چنین آمده است: (کلهم لم یقولوا ...) اما در نسخه (ج) آمده است (... فهم لم یقولوا ...). [↑](#footnote-ref-164)
165. - متن عربی عبارت داخل کروشه چنین است: (ولایدعی الله به إذ) اما این عبارت از نسخه (ج) حذف شده است و در نسخه‌های (الف) و (ب) به جای آن، این عبارت آمده است: (ولایدعی الله بل). [↑](#footnote-ref-165)
166. - عبارت داخل کروشه در نسخه (ج) یافت نشد. [↑](#footnote-ref-166)
167. - در متن محقق آمده است: (ولم یأت أحدهم) اما در نسخه (ب) چنین آمده است: (...أحدٌ منهم ... .) [↑](#footnote-ref-167)
168. - در نسخه محقق لفظ (أو) آمده است. اما در نسخه‌های (الف)، (ب) و (ج) به جای آن لفظ (و) آمده است. [↑](#footnote-ref-168)
169. - در نسخه محقق آمده است (وقد ثبت النهی منه ...) اما در نسخه (الف) و (ب)؛ به جای منه، عنه آمده است. [↑](#footnote-ref-169)
170. - بخاری آن را در تاریخش (2/186)، ابویعلی در مسندش (به شماره 469)، ابن أبی شیبه در المصنّف (4/345)، عبدالرزاق در المصنف (3/577) به شماره 6726 و قاضی جهضمی در (فضل الصلاه علی النبی – ج) ص 20 آورده است. البانی – / - می‌گوید: (شواهد زیادی مبنی بر صحت این حدیث وجود دارد) نگا: تحذیر المساجد: (ص 95). [↑](#footnote-ref-170)
171. - نگا: المختاره (1/154). [↑](#footnote-ref-171)
172. - در نسخه‌های (ب) و (ج) به جای کلمه (بیتی) لفظ (قبری) آمده است. [↑](#footnote-ref-172)
173. - در نسخه چاپی کتاب سنن سعید بن منصور این حدیث را نیافتم، ابن ابی شیبه این حدیث را در المصنف (4/345) و عبدالرزاق در المصنف (3/577) شماره (6694) و قاضی جهضمی در فضل الصلاه علی النبی – ج – شماره (30) تخریج کرده است. این حدیث شاهدی بر حدیث قبلی است، سیوطی در جامع الصغیر (2/97) درباره آن می‌گوید: (این حدیث صحیح است.) [↑](#footnote-ref-173)
174. - عبارت (مرفوعاً) در نسخه‌های (الف) و (ج) یافت نشد. [↑](#footnote-ref-174)
175. - امام احمد (2/367) و ابوداوود (2042) و بیهقی در کتاب شعب الایمان (شماره 4162) به صورت مرفوع آن را از حدیث ابوهریره روایت کرده‌اند. البانی در (ص 280) احکام الجنائز اسناد آنرا حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-175)
176. - عبارت داخل کروشه در نسخه (ج) از قلم افتاده است. [↑](#footnote-ref-176)
177. - عبارت داخل کروشه از روی نسخه اصل نوشته شده است، در نسخه‌های (ب) و (ج) – س – آورده شده است که البته می‌گویم (-ش- گفته شده است که ظاهرتر است). [↑](#footnote-ref-177)
178. - شیخ الإسلام ابن تیمیه می‌گوید: «این دو حدیث مرسل از این دو جهت مختلف بر ثبوت آن حدیث دلالت دارند، به ویژه اینکه کسانی که آن را روایت کرده‌اند بدان استناد نموده‌اند که این امر ثبوت آن را نزد آنها اقتضا می‌کند. نگا: اقتضاء الصراط المستقیم، (ص 435) تحقیق د. ناصر العقل. [↑](#footnote-ref-178)
179. - معنی حدیث: (جز برای یکی از این سه مسجد، مسجد الحرام، مسجد الأقصی، مسجد من، به قصد هیچ مسجدی بار سفر بسته نمی‌شود) صحیح بخاری به شمار 1115، صحیح مسلم 2475، همچنین مسلم در حدیث شماره 2383 از حدیث أبی سعید آن را با لفظ (لاتشدوا ...) تخریج کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-179)
180. - در نسخه محقق این جمله چنین آمده است: (فالسفر إلی هذه الـمساجد الثلاثة [إنما هو] للصلاة فیها و ...) که عبارت داخل کروشه از نسخه (الف) به متن اصلی افزوده شده است. [↑](#footnote-ref-180)
181. - این کلمه در نسخه (ج) نیامده است. [↑](#footnote-ref-181)
182. - در نسخه محقق که از روی نسخه‌های (ب) و (ج) تصحیح شده است، لفظ (لذلك) و در نسخه اصل (کذلك) آمده است. [↑](#footnote-ref-182)
183. - صحیح بخاری، حدیث (شماره 1193)، که مسلم: (1016)، در نسخه محقق آمده است: (کما فی الصحیحین) اما در نسخه (الف) آمده است: (کما فی الصحیح). [↑](#footnote-ref-183)
184. - مسلم آن را در صحیح خود به (شماره 1398) تخریج کرده است. [↑](#footnote-ref-184)
185. - در نسخه محقق لفظ (ممتنعاً) و در نسخه (ج) (ممنوعاً) آمده است. [↑](#footnote-ref-185)
186. - در نسخه (ج) لفظ (تنبیه) نیز اضافه شده است. [↑](#footnote-ref-186)
187. - شیخ الاسلام ابن تیمیه – / – در کتاب الردعلی الإخنائی. ص 97 – 98 می‌نویسد: (در میان احادیثی که با لفظ (قبره) روایت شده است در نظر اهل علم حدیث صحیحی وجود ندارد، صاحبان صحاح و سنن مورد اعتماد مانند سنن أبی داوود، نسائی، ترمذی و امثال آنان، و صاحبان این گونه مسانید مانند مسند احمد و دیگران به حدیثی که در آن ذکر زیارت قبر پیامبر باشد استناد نکرده‌اند پس چگونه ممکن است درمیان آن احادیث، حدیث‌های صحیحی باشند اما هیچکدام از ائمه دین و علمای حدیث آن را نشناخته باشند. [↑](#footnote-ref-187)
188. - در متن محقق آمده است: (و ابن الجوزی و ابن عبدالبر)، اما در نسخه (ج) آمده است: (و ابن عبدالبر و ابن الجوزی). [↑](#footnote-ref-188)
189. - وی عبدالرحمن بن عبدالله بن أحمد سهیلی می‌باشد که در سال 508 ه‍. ق به دنیا آمد و در سال 581 ه‍. ق در مراکش از دنیا رفت. از تألیفات وی: الروض الأنف في شرح السیرة النبویة لإبن هشام و غیره می‌باشد. نگا: الأعلام، للزرکلی (3/313.) [↑](#footnote-ref-189)
190. - وی امام مفسر، ابوبکر بن العربی محمد بن عبدالله اندلسی مالکی می‌باشد که در سال 468 ه‍. ق به دنیا آمد و در سال 546 ه‍. ق در فاس از دنیا رفت. نگا: شذرات الذهب (4/141.) [↑](#footnote-ref-190)
191. - در نسخه (ج) پس از لفظ (تقی الدین) کلمه (ابن تیمیه) افزوده شده است. [↑](#footnote-ref-191)
192. - درنسخه محقق آمده است: (والائمة کلهم یرون بخلافه) اما در نسخه (ب) لفظ (یروون) آمده است. [↑](#footnote-ref-192)
193. - در نسخه محقق که (از روی نسخه اصل و نسخه (الف) تصحیح شده است) این عبارت به صورت زیر آمده است: (وهی أجل حدیث روی في هذا الباب من حدیث أبی بکر البزار ومحمد بن عساکر ....).

اما در نسخه به این عبارت بدین گونه نوشته شده است: (وأجل حدیث روی في هذا الباب حدیث أبی بکر البزار ومحمد ابن عساکر) در حالیکه همین عبارت در نسخه (ج) چنین آمده است: (وأجل حدیث روی في هذا حدیث أبی بکر البزاز ومحمد بن عساکر).

شیخ الإسلام ابن تیمیه در (اقتضاء الصراط المستقیم) ص 510 می‌گوید: «وأجل حدیث روی في ذلك ما رواه الدار قطنی وهو ضعیف باتفاق أهل العلم بالأحادیث الـمرویة في زیارة قبره، ....: (من زارنی وزار أبی ابراهیم الخلیل في عام واحد ضمنت له علی الله الجنه)، (من زارنی بعد مماتی فکأنّما زارنی في حیاتی، ومن حج ولم یزرنی فقد جفانی) ونحو هذه الأحادیث کلها مکذوبه موضوعه».

«واضح‌ترین حدیثی که در این باره روایت شده است: روایت دارقطنی است که به اتفاق علمای حدیث این روایت‌ها درباره زیارت قبر ایشان ضعیف است). مانند این احادیث (هر کس مرا و پدرم ابراهیم خلیل را در یک سال زیارت کند خداوند بهشت را برای او تضمین می‌کند) (هر کس پس از مرگم مرا زیارت کند گویی مرا در [زمان] حیاتم زیارت کرده است). (هر کسی حج را به جای آورد اما مرا زیارت نکند، در حقیقت به من ظلم کرده است). احادیثی مانند این‌ها همگی دروغ و ساختگی هستند». [↑](#footnote-ref-193)
194. - بنابر حدیث ابوهریره – س – که روایت می‌کند پیامبر خدا فرمود: (زوروا القبور) قبرها را زیارت کنید. صحیح مسلم شماره 976، ابن ماجه نیز این حدیث را به شماره 1569 با این لفظ در سنن خود آورده است. «زوروا القبور فإنها تذکرکم الآخرة» «قبرها را زیارت کنید که این زیارت آخرت را به یاد شما می‌آورد». [↑](#footnote-ref-194)
195. - به فصلی دربارۀ نهی طلب از مردگان و استغاثه از آنان مراجعه کنید. [↑](#footnote-ref-195)
196. - در نسخه محقق آمده است: (جاء) اما در نسخه (ج) به جای آن، لفظ (کان) آمده است. [↑](#footnote-ref-196)
197. - این عبارت در نسخه محقق چنین آمده است: (ومن وافقه من متأخری الفقهاء من زیارة القبر) اما در نسخه (ج) چنین آمده است: (من السفر لأجل الزیارة القبور) نگا: (رد ابن تیمیه علی الأخنائی ( 148). [↑](#footnote-ref-197)
198. - در موطا امام مالک (شماره 68) به روایت از ابن عمر آمده است: که او می‌گفت: السلام علیك، السلام علیك یا أبابکر، السلام علیك یا أبتِ) سپس می‌رفت. از امام مالک – / – روایت شده است که می‌گفت: جایز نمی‌بینم که [فردی] نزد قبر پیامبر – ج – بایستد و دعا کند، بلکه باید [بر او] سلام کند و برود.

نگا: اقتضاء الصراط الـمستقیم لابن تیمیه (ص 501)، شیخ الإسلام ابن تیمیه می‌گوید: «والدعاء الـمشروع الـمأمور به في حق نبینا کالصلاة علیه والسلام علیه وطلب الوسیلة له مشروع في جمیع الأمکنه لایختص بقبره».

«دعای مشروع برای پیامبر مانند فرستادن صلوات و درود بر او و طلب وسیله برای او که بدان امر شده است، در همه جا مشروع است و هیچ اختصاصی به قبر او ندارد». نگا: (رد ابن تیمیه علی الإخنائی) (ص 156.) [↑](#footnote-ref-198)
199. - صحیح بخاری شماره 113، صحیح مسلم شماره 529. [↑](#footnote-ref-199)
200. - عبارت داخل کروشه از روی نسخه‌های (الف)، (ب) و (ج) به متن افزوده شده است. [↑](#footnote-ref-200)
201. - مالک در موطأ (شماره 855)، عبدالرزاق در المصنف (شماره 1587) به صورت مرسل آن را آورده‌اند، ابن عبدالبر در التمهید (5/43) به صورت مرفوع از حدیث أبی سعید خدری آن را آورده و تصحیح کرده است. شاهد وی حدیث أبوهریره با لفظ (لعن الله قوماً) می‌باشد که احمد در [مسند] (2/246) ودیگران آن را آورده‌اند، و البانی آن را در احکام الجنائز (ص 217) صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-201)
202. - وی احمد بن حجر الهیتمی مکی شافعی متوفی به سال 974 ه‍. ق می‌باشد نگا: الأعلام (1/234). [↑](#footnote-ref-202)
203. - محل کلمه داخل کروشه در نسخه (ج) خالی است. [↑](#footnote-ref-203)
204. - در نسخه‌های (الف)، (ب) و (ج) به جای این کلمه، لفظ (المقترب) آمده است. و در نسخه (الف) چنین آمده است: (ینوی الزائر الـمقترب للسفر ... .). [↑](#footnote-ref-204)
205. - از کتاب الإمداد اطلاعی ندارم، بلکه کتاب (فتح الجواد بشرح الإرشاد) ابن حجر چاپ دار النشر الحلبی، سال چاپ 1391 را یافتم. که [در آن] اشاره‌ای به مطلب فوق الذکر نیافتم. والله اعلم. [↑](#footnote-ref-205)
206. - در نسخه محقق آمده است: (واتخاذ قبور .... هو الـموقع) اما در نسخه ب، به جای لفظ (موقع) کلمه (واقع) آمده است. [↑](#footnote-ref-206)
207. - این کلمه از نسخه (ج) به متن افزوده شده است: در متن محقق چنین آمده است: «أو فیمادونه من الشرك [الأصغر]». [↑](#footnote-ref-207)
208. - در نسخه محقق که از روی نسخه‌های (ب) و (ج) تصحیح شده است چنین آمده است: «فإن النفوس قد أشرکت ...» اما در نسخه‌های اصل و (الف)، به جای (أشرکت) آمده است. [↑](#footnote-ref-208)
209. - در نسخه اصل آمده است: (أو الرجل الـمعتقد صلاحه ...) أما در نسخه (ب) آمده است: (ممن یعتقدون). [↑](#footnote-ref-209)
210. - عبارت‌های داخل کروشه در نسخه محقق از روی نسخه‌های (ب) و (ج) تصحیح شده است، اما این عبارت درنسخه‌های (الف) و نسخه اصل یافت نشده است. [↑](#footnote-ref-210)
211. - در نسخه‌های (الف)، (ب) و (ج) عبارت داخل کروشه یافت نشد. [↑](#footnote-ref-211)
212. - در نسخه محقق چنین آمده است: (وتعضیر الخدود علی أتربتها و ...) اما در نسخه‌های (الف)، (ب) و (ج) لفظ (تربتها) ذکر شده است. [↑](#footnote-ref-212)
213. - در نسخه محقق که از روی نسخه (ب) و (ج) تصحیح شده است، آمده است (... من أنواع العبادات التی کان علیها عباد الأوثان ...) اما در نسخه اصل و نسخه (الف) به جای (کان) لفظ (کانوا) ذکر شده است. [↑](#footnote-ref-213)
214. - در نسخه اصل عبارت (تفریج کربتهم) ذکر شده است. اما در نسخه (ج) به جای لفظ (کربتهم)، کلمۀ (کربته) ذکر شده است که ممکن است صحیح‌تر باشد. [↑](#footnote-ref-214)
215. - لفظ احجار در نسخه‌های (الف) و (ج) از قلم افتاده است. [↑](#footnote-ref-215)
216. - عبارت عربی این جمله در نسخه محقق چنین است: (یهتفون باسمها واسم من ینسبون إلیه من الـمعتقدین بما لایقدر علیه إلّا رب العالـمین) اما در نسخه (ج) به جای کلمه (ینسبون)، (ینسبونها) آمده است که ممکن است صحیح‌تر باشد. [↑](#footnote-ref-216)
217. - شیخ الإسلام ابن تیمیه در رد خود بر أخنائی می‌نویسد: (کسانی که معتقدند قبور به آنها سود می‌رسانند و بلا را از آنها دور می‌کنند، در حقیقت آنها را به عنوان بتهایی در برابر خداوند قرار داده‌اند و دربارۀ آنها همان اعتقادی را دارند که بت پرستان دربارۀ بتهایشان داشتند زیرا آنها [بت پرستان] معتقد بودند که [بت‌ها] سود و زیان می‌رسانند. [معتقدین به قبور و مردگان نیز چنین هستند.])

نگا: الرد علی الأخنائی (ص 64 – 65) تحقیق: / الدانی منیر آل زهوی، چاپ المکتبه العصریه. در کتاب (التوضیح عن توحید الخلاق) (ص 214 – 220) منسوب به شیخ سلیمان بن عبدالله (متوفی به سال 1233 ه‍. ق) آمده است: (افرادی که قبرها را بزرگ می‌دارند وآنها را تقدیس می‌نمایند، و به عیدگاه تبدیل و بر روی آنها چراغ روشن می‌کنند و بر روی آنها مساجد و گنبد می‌سازند با آنچه پیامبر خدا – ج – بدان امر کرده است تناقض دارند و بزرگترین این [گناهان] تبدیل کردن آنها به مساجد و روشن کردن چراغ روی آنهاست که از گناهان کبیره است. کسی که گمان می‌کند ما به مجرد (آنکه تبدیل قبور به مساجد را دیدیم) آنها را تکفیر می‌کنیم، دروغگو و ظالم است. ما مردم را فقط به سبب شرکی که بخشیده نمی‌شود تکفیر می‌کنیم و آن: (خواندن قبرها، امید به آنها، طلب کمک از آنها، ذبح قربانی و نذر برای دفع شر و کسب خیر پیش آنها یا عامل بودن در این کار است). [↑](#footnote-ref-217)
218. - در نسخه محقق آمده است: (وأخبر بأنه عباده ...) اما در نسخه (ج) به جای (أخیر) لفظ (أخری) آمده است. [↑](#footnote-ref-218)
219. - نگا: تفسیر القرآن العظیم لابن کثیر (3/84)، چاپ: دارالکتب العلمیه. [↑](#footnote-ref-219)
220. - در نسخه (ج) بعد از این آیه عبارت ﴿وَلَا تَنفَعُ ٱلشَّفَٰعَةُ عِندَهُۥٓ إِلَّا لِمَنۡ أَذِنَ لَهُۥ﴾ [سبأ: 23] آمده است. [↑](#footnote-ref-220)
221. - در نسخه محقق که از روی نسخه‌های (ب) و (ج) تصحیح شده است آمده است: (لیس لنا أهلیه) اما در نسخه اصل آمده است: (... آلهه ... .) [↑](#footnote-ref-221)
222. - در نسخه محقق چنین آمده است: (والـملائکة ذوو وجاهه عند الله ومنزله عنده ...) اما در نسخه (ج) این عبارت بدین صورت آمده است: (والـملائکة لهم وجاهه ومنزله عند الله ... .). [↑](#footnote-ref-222)
223. - درنسخه محقق لفظ (انتفاع) و در نسخه‌های (ب) و (ج) کلمه (النفع) ذکر شده است. [↑](#footnote-ref-223)
224. - در نسخه محقق لفظ (معیناً) و در نسخه (ج) (شریکاً) آمده است. [↑](#footnote-ref-224)
225. - در نسخه محقق آمده است (فأن لم یکن کان ظهیراً) اما در نسخه (ج) پس از (لم یکن) کلمۀ (ظهیراً) به متن افزوده شده است. [↑](#footnote-ref-225)
226. - لفظ (الملك) از روی نسخه (ج) به متن افزوده شده است. نگا: الدر السنیه لابن القاسم (2/82.) [↑](#footnote-ref-226)
227. - عبارت داخل کروشه در نسخه (ج) از قلم افتاده است. [↑](#footnote-ref-227)
228. - نگا: تفسیر القرطبی (2/308)، و أضواء البیان (1/98.) [↑](#footnote-ref-228)
229. - در نسخه محقق که از روی نسخه‌های (الف)، (ب) و (ج) تصحیح شده است چنین آمده است: (الـموحد من ...)، اما در نسخه اصل چنین آمده است: (الـموحد إلّا من...) به عقیده محقق شاید کلمه (لیس) در نسخه اصل از قلم افتاده است. نگا: الدرر السنیه لابن القاسم (2/82). [↑](#footnote-ref-229)
230. - این عبارت درنسخه محقق که از روی نسخه‌های (ب) و (ج) تصحیح شده است چنین آمده است: (وحصر الدعاء بما لایقدر علی جلبه أو دفعه إلا الله وحده ...) اما در نسخه اصل این عبارت به این صورت آمده است: (... علیه وحده). [↑](#footnote-ref-230)
231. - از ابن عباس – س – روایت شده است: «من أحب في الله وأبغض في الله ووالی في الله، وعادی في الله فإنّما تنال ولایة الله بذلك، ولن یجد عبد طعم الإیمان وإن کثرت صلاته وصومه، حتی یکون کذلك، وقد صارت عامه مؤاخاه الناس علی أمر الدنیا، وذلك لایجدی علی أهله شیئاً». هر کسی که به خاطر خداوند دوست بدارد، به خاطر او خشمگین شود، به خاطر او دوستی و دشمنی کند، بی‌تردید با این امر به دوستی و ولایت پروردگار نائل می‌شود، بنده اگرچه نماز و روزه‌اش فراوان باشد اما تا زمانی که چنین نباشد طعم ایمان را نخواهند چشید. بیشتر [دوستی و] برادری مردم به خاطر امور دنیوی است که [این امور] به صاحبان آن هیچ سودی نمی‌رساند] شیخ عبدالرحمن بن حسن در حاشیه آخرین عبارت سخن ابن عباس می‌نویسد: (اگر در دوران ابن عباس که بهترین دوران بوده است، بلایا در این باره فراوان شده بودند، پس بعد از آن [دوران] بر شدت آن [بلایا] افزوده شده است و دوستی براساس شرک، بدعت، گناه و نافرمانی انجام می‌گرفته است) و آنچه را که پیامبر – ج – از آن خبر داده بود، روی داده است. پیامبر فرموده است: «بدأ الاسلام غریباً وسیعود کما بداً» «اسلام غریبانه ظهور کرد، دوباره غریبانه باز خواهد گشت» نگا: فتح المجید شرح کتاب التوحید (2/567 – 596) تحقیق/ الولید آل فرمان. [↑](#footnote-ref-231)
232. - کلمه حق در نسخه (ب) از قلم افتاده است. [↑](#footnote-ref-232)
233. - عبارت داخل کروشه در نسخه‌های (ب) و (ج) وجود ندارد. در نسخه اصل این عبارت در حاشیه آورده شده است. [↑](#footnote-ref-233)
234. - عبارت داخل کروشه در نسخه (ج) وجود ندارد. [↑](#footnote-ref-234)
235. - در نسخه (ج) عبارت داخل کروشه وجود ندارد، به جای آن چنین آمده است. «ونحو ذلك مما لایکون إلّا الله». [↑](#footnote-ref-235)
236. - عبارت بین دو کروشه در نسخه (ج) از قلم افتاده است. [↑](#footnote-ref-236)
237. - عبارت داخل کروشه در نسخه (ب) یافت نشد. [↑](#footnote-ref-237)
238. - در نسخه (ج) به جای کلمه (علمه) لفظ (عمله) آمده است. [↑](#footnote-ref-238)
239. - (تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌طلبیم) – (سوره فاتحه آیه 5.) [↑](#footnote-ref-239)
240. - در متن عربی کتاب شماره آیات (83 – 84) ذکر شده است، که در قرآن با خط عثمان طه شماره ایات (84 – 85) می‌باشد. (مترجم.) [↑](#footnote-ref-240)
241. - در نسخه محقق که از روی نسخه (ب) تصحیح شده است و معنی آن واضح تر است چنین آمده است «فمن دعا غیرالله تعالی لم یکن مخلصاً»، در نسخه (الف) در پاورقی و با لفظ (لعلّ) آمده است. در نسخه اصل این عبارت بدین‌گونه آورده شده است: «فمن ادعی دیناً وصرفه له اخلاصاً». [↑](#footnote-ref-241)
242. - در متن عربی کتاب شماره آیات (74 – 87) ذکر شده است، که در قرآن با خط عثمان طه شماره آیات (69 – 74) می‌باشد. (مترجم.) [↑](#footnote-ref-242)
243. - در نسخه (ج) به جای (منذر) کلمه (عبید) آمده است. [↑](#footnote-ref-243)
244. - ترمذی (3483)، احمد (4/444)، صحیح ابن حبان (899)، حاکم (1923) حاکم دربارۀ این حدیث گفته است: به شرط صحیحین، صحیح است، اما آن را تخریج نکرده است. البانی آن را ضعیف دانسته است.

نگا: ضعیف سنن ترمذی 690. [↑](#footnote-ref-244)
245. - در نسخه محقق چنین آمده است: (... مع جعلهم ...) اما در نسخه (ج) آمده است: (... لـمـا جعلوا ... .). [↑](#footnote-ref-245)
246. - این کلمه در نسخه (الف) و (ج) از قلم افتاده است. [↑](#footnote-ref-246)
247. - درنسخه (ب) به جای (ما ملک) (مالک) آمده است. [↑](#footnote-ref-247)
248. - مسلم این روایت را به نقل از عبارت ابن عباس آورده است. [شماره 1185] [↑](#footnote-ref-248)
249. - در نسخه محقق آمده است: «الدعاء مخ العبادة کما أن الإله اسم الـمعبود ...» اما در نسخه (ج) چنین آمده است: «والـمقصود من الأدلة السابقه ومما یأت أن یفهم القاری أن الدعاء هو العبادة». [↑](#footnote-ref-249)
250. - احمد در مسندش (18542)، أبو داوود (1479)، ترمذی (3372)، نسائی (11464) ابن ماجه (3827)، حاکم (1845) ابن حبان در صحیحش (890) و ابن أبی شیبه (9216)، آن را روایت کرده‌اند. ترمذی می‌گوید: این حدیث حسن و صحیح است. [↑](#footnote-ref-250)
251. - ترمذی (3371) و طبرانی در الأوسط (3196) آن را آورده‌اند. [طبرانی] می‌گوید: فقط عبیدالله این حدیث را از ابان روایت کرده است که ابن لهیعه نیز به تنهایی آن را از عبیدالله نقل کرده است. البانی در ضعیف سنن ترمذی (669) آن را ضعیف دانسته است. [↑](#footnote-ref-251)
252. - در نسخه (ج) به جای کلمه (الصفة) لفظ (الصیغة) ذکر شده است. [↑](#footnote-ref-252)
253. - در نسخه محقق که از روی نسخه اصل تصحیح شده است چنین آمده است: (لیس لها مفهوم یخاف الـمنطوق ...) اما در نسخه (الف) و (ب) به جای کلمة (المنطوق) لفظ (المظهر) و درنسخه (ج) (الظاهر) آمده است. [↑](#footnote-ref-253)
254. - این عبارت در نسخه محقق چنین آمده است: (و لیس ثم دعاء الها آخر [لابرهان].) اما در نسخه (ب) به جای عبارت داخل کروشه،این عبارت آمده است: (لابرهان له) [↑](#footnote-ref-254)
255. - در نسخه محقق آمده است: (وقد وصف الله سبحانه دین الـمشرکین ...) اما در نسخه (ج) این عبارت به این صورت آمده است: (یوضح ما قدّمنا أن الله سبحانه وتعالی وصف دین الـمشرکین). [↑](#footnote-ref-255)
256. - کلمه [فی] در نسخه اصل از قلم افتاده است. [↑](#footnote-ref-256)
257. - کلمه (أن) در نسخه اصل از قلم افتاده است. [↑](#footnote-ref-257)
258. - صحیح بخاری (شماره، 4477) و صحیح مسلم (شماره 86) [↑](#footnote-ref-258)
259. - در نسخه محقق در داخل کروشه (الذنب) آمده است اما در نسخه (ج) به جای آن کلمة (الذنوب) آمده است. [↑](#footnote-ref-259)
260. - در نسخه (ج) عبارت داخل کروشه، (إلیه) یافت نشد. [↑](#footnote-ref-260)
261. - صحیح مسلم (شماره 1715)، موطأ مالک (1833)، مسند احمد (8361) که این روایت در اینجا با لفظ مسند احمد ذکر شده است. [↑](#footnote-ref-261)
262. - این کلمه از روی نسخه‌های (ب) و (ج) به متن افزوده شد و در نسخه اصل یافت نشد. [↑](#footnote-ref-262)
263. - ابن القیم – / – در نونیه (ص 257) می‌گوید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| والشرك فاحذره فشرك ظاهر |  | ذا القسم لیس بقابل الغفران |

از شرک پرهیر کن [یکی از انواع شرک] شرک ظاهر است، / این نوع [شرک] غیرقابل بخشش است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| وهوا اتخاذ الندّ للرحمن أیّاًکا |  | نَ من حجر ومن إنسان |

و آن قراردادن شریک برای پروردگار است. [این شریک] اعم از سنگ یا انسان هر چه باشد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| یدعوه أو یرجوه ثم یخافه |  | و یحبّه کمحبه الدّیانِ |

او را می‌خواند، به او امید می‌بندد پس از او می‌ترسد، او را همانند خدا دوست می‌دارد. [↑](#footnote-ref-263)
264. - صحیح مسلم (شماره 2985) [↑](#footnote-ref-264)
265. - مسند أحمد (2/125)، ابوداوود (شماره 2351)، ترمذی (شماره 1535) حاکم [شماره 72]، ابن حبّان (شماره 1177)، آن را روایت کرده‌اند، حاکم دربارۀ آن می‌گوید: (به شرط صحیحین، صحیح است)، البانی در إرواء الغلیل ( 8/189) آن را تصحیح کرده است. [↑](#footnote-ref-265)
266. - در نسخه محقق آمده است: (... أخرجه الإمام احمد و ابوداود و الترمذی، الحاکم صححه و ابن حبان) اما در نسخه (ب) و (ج) چنین آمده است: (... الحاکم و صحح ابن حبان.) [↑](#footnote-ref-266)
267. - صحیح بخاری (شمار 6646) و صحیح مسلم (شماره 1646.) [↑](#footnote-ref-267)
268. - کلمه (احمد) در نسخه اصل از قلم افتاده است. [↑](#footnote-ref-268)
269. - این کلمه درنسخه اصل ذکر نشده است. [↑](#footnote-ref-269)
270. - بخاری در الادب المفرد (شماره 783)، احمد در مسند (شماره 1839)، ابن ابی شیبه درالمصنف (شماره 6742) بیهقی در السنن الکبری (3/307) (شماره 5812) از حدیث ابن عباس آن را روایت کرده‌اند. البانی در [سلسله الاحادیث] الصحیحه (139) آن را حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-270)
271. - در نسخه محقق لفظ (من)، اما در نسخه (الف) و (ج) (عن) آورده شده است. [↑](#footnote-ref-271)
272. - در نسخه محقق آمده است: (وهم الثلاثة النفر [الذین] ...) که کلمه (الذین) از روی نسخه (ب) به آن اضافه شده است، اما همین عبارت در نسخه (ج) به این صورت آورده شده است: (وهم ثلاثه نفر توسلوا ...) [↑](#footnote-ref-272)
273. - صحیح بخاری (شماره 3465)، صحیح مسلم (شماره 2743) [↑](#footnote-ref-273)
274. - در متن اصلی چنین آمده است: (لأنه وعد ...) اما در نسخه (ج) این عبارت این گونه آورده شده است: (والله سبحانه وعد ...). [↑](#footnote-ref-274)
275. - این کلمه از روی نسخه‌‌های اصل و (الف) به متن افزوده شده در مسند احمد به (شماره 12638) و صحیح ابن حبان (شماره 893) آمده است. [↑](#footnote-ref-275)
276. - امام احمد در مسند (شماره 13605)، بخاری در ادب المفرد (شماره 705)، أبوداود (شماره 1492)، ابن ماجه (شماره 3858)، آن را روایت کرده‌اند، البانی در السلسلة الصحیحه، (شماره 2059) آن را حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-276)
277. - در نسخه محقق آمده است: (القرب) اما در نسخه (الف) به جای آن (التقرب) آمده است. [↑](#footnote-ref-277)
278. - صحیح بخاری، (شماره 6502) [↑](#footnote-ref-278)
279. - احمد در مسند (5/388) و ابو داوود (شماره 1319) آن را روایت کرده‌اند. که فقط محمد بن عبدالله این حدیث از او روایت شده است، گفته می‌شود او محمد بن عبید ابوقدامه است که فقط عکرمه بن عمار یمامی از او روایت می‌کرده است. کسی او را توثیق و تائید نکرده است پس او مجهول است. [↑](#footnote-ref-279)
280. - در نسخه محقق داخل کروشه چنین آمده است «ولیست الوسیله بمخلوق یبتغی لیحصل واسطه بین الله وبین خلقه یشفع لهم ویتقربون إلیه لأن هذا» اما در نسخه ج به جای عبارت فوق چنین آمده است: «وأما التوسل بمخلوق و جعله واسطه بین الله و بین عبده فهو... .». [↑](#footnote-ref-280)
281. - در نسخه محقق کلمة (لأن) و در نسخه (ج)، (وکان) آمده است. [↑](#footnote-ref-281)
282. - عبارت داخل کروشه از روی نسخه (ج) به متن محقق افزوده شد. این عبارت ‌در نسخه‌های اصل، (الف) و (ب) یافت نشد. [↑](#footnote-ref-282)
283. - عبارت داخل کروشه در نسخه (ب) از قلم افتاده است. [↑](#footnote-ref-283)
284. - او احمد بن محمد بن حمدان ابوحسین بغدادی قدوری می‌باشد که رهبری حنفی‌های عراق را عهده‌دار شد، در سال 428 ه‍.ق. در گذشت. نگا: تذکره الحفاظ. (3/1086) [↑](#footnote-ref-284)
285. - نگا: مجموع الفتاوی لابن تیمیه. (1/202 – 203) [↑](#footnote-ref-285)
286. - ابن ماجه (شماره 778)، امام احمد در مسند (3/22)، نسائی در الیوم واللیلة (84 و 85) آن را آورده‌اند. بوصیری در زوائد ابن ماجه (1/98) می‌گوید: این اسناد دارای سلسله‌ای از ضعیفان است. عطیه همان عوفی است. و فضیل بن مرزوق و فضل بن موفقه همه ضعیف هستند. ابن تیمیه نیز آن را ضعیف دانسته است. نگا: قاعده فی التوسل و الوسیله (ص 215) تحقیق / ربیع الـمدخلی، البانی در سلسلة الاحادیث الضعیفة (شماره 24) آن را ضعیف دانسته است. [↑](#footnote-ref-286)
287. - عطیه بن سعد العوفی؛ ابن حجر درباره او می‌گوید: (بسیار راستگوست که بسیار خطا می‌کند. و شیعه مدلسی است.) نگا: التقریب، (شماره 4616) تحقیق محمد عولمه. [↑](#footnote-ref-287)
288. - لفظ (وعد) از روی نسخه (الف) به متن اضافه شده است. این کلمه در نسخه اصل از قلم افتاده است. [↑](#footnote-ref-288)
289. - کلمه [انما] در نسخه (ج) یافت نشد. [↑](#footnote-ref-289)
290. - امام احمد در المسند (4/138) نسائی در (الیوم واللیلة) شماره‌های (69، 660 و 664) و ابن ماجه (شماره 1385) آن را تخریج کرده‌اند. ترمذی درباره آن می‌گوید: [این حدیث] حسن، صحیح و غریب است». کلام شیخ الإسلام ابن تیمیه درباره این حدیث را در (التوسل والوسیلة) ص (185-198) بخوانید. البانی در صحیح جامع الصغیر (شماره 1290) آن را تصحیح کرده است. [↑](#footnote-ref-290)
291. - عبارت (عثمان بن حنیف) از روی نسخۀ (ج) به متن محقق افزوده شد. در نسخه‌های اصل و (الف) به جای (عثمان بن حنیف) نام (عمران بن حصین) آورده شده است. [↑](#footnote-ref-291)
292. - عبارت داخل کروشه که از روی نسخه‌های (الف) و (ج) تصحیح شده است چنین می‌باشد: (هو سؤال الله وحده أن یشفع فیه نبیه) اما در نسخه اصل به جای این عبارت چنین آمده است: (هو رسول الله – ج – و إن شفعه فیه نبیه) اما در نسخه (ب) این عبارت به این صورت آورده شده است: (سأل الله أن یشفع فیه نبیه). [↑](#footnote-ref-292)
293. - عبارت داخل کروشه در نسخه (ج) از قلم افتاده است. [↑](#footnote-ref-293)
294. - عبارت داخل کروشه در نسخه محقق که از روی نسخه (ب) و (ج) تصحیح شده است، چنین است: (فأین هذا من ...) اما در نسخۀ اصل و (الف) این عبارت به صورت (وهی) آمده است. [↑](#footnote-ref-294)
295. - در نسخه (ج) پس از این جمله عباراتی آمده است که در هیچکدام از نسخه‌های اصل، (الف) و (ب) یافت نشد. این عبارت چنین است: «والذی وردت النصوص الصریحة الصحیحة في تحریه کما في السنن أنه – ج - لعن زائرات القبور والـمتخذین علیها الـمساجد والسرج». [↑](#footnote-ref-295)
296. - در حاشیه نسخه (الف) آمده است: (هنا سقط بین). [↑](#footnote-ref-296)
297. - در نسخه محقق آمده است: (أن حدها کلّها ...) اما این عبارت در نسخه (ج) چنین آورده شده است: (حدودها بأنها ما ... .) [↑](#footnote-ref-297)
298. - عبارت بین دو کروشه که در نسخه (ج) از قلم افتاده است، چنین است: (ویضاف إلی عمارتها دعاء أصحابها)، در نسخه (ج) به جای این جلمه عبارتی آورده شده است که در هیچکدام از نسخه‌های اصل، (الف) و (ب) یافت نشد: (وارتکاب الکبائر والبناء علی القبور ونحوه جنی علی الأمة أعظم البلاء من دعاء أصحابها). [↑](#footnote-ref-298)
299. - در نسخه محقق آمده است: (وکتب الرقاع فیها) اما در نسخه (ج) آمده است: (وکتب الرقاع لهم). [↑](#footnote-ref-299)
300. - در نسخه محقق چنین آمده است: (افعل کذا و کذا [و بهذا] ... .). [↑](#footnote-ref-300)
301. - در نسخه (ج) پس از این کلمه عبارت: (یقتضیها السیاق) به متن افزوده شده است. [↑](#footnote-ref-301)
302. - در نسخه (ج) پس از این عبارت، کلمه (و زیارتها) افزوده شده است. [↑](#footnote-ref-302)
303. - عبارت داخل کروشه در نسخه (ج) یافت نشدکه در کلام ابن القیم / آمده است: «وما أمر به ونهی عنه». [↑](#footnote-ref-303)
304. - عبارت داخل کروشه از نسخه (ج) به متن افزوده شده است که با متن سازگاری دارد. این عبارت در کلام ابن القیم – / – نیز وجود دارد. [↑](#footnote-ref-304)
305. - در نسخه محقق که از روی نسخۀ اصل و کلام ابن القیم – / – تصصیح شده است، لفظ (جمع) و در نسخه (ج) کلمه (قارن) ذکر شده است. [↑](#footnote-ref-305)
306. - نگا: إغاثة اللهفان لابن القیم (1/195)نشر دارالمعرفه. [↑](#footnote-ref-306)
307. - احمد در مسند (6/371 – 372) و حاکم، شماره (7885) و بیهقی (3/216) آن را تخریج کرده‌اند. حاکم گفته است: اسناد آن صحیح است. البانی در السلسلة الصحیحة (شماره 136) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-307)
308. - نگا: الدر المنثور: (1/76) [↑](#footnote-ref-308)
309. - در نسخه محقق آمده است: (فإن مستهله ...) اما در نسخه (ج) آمده است: (... قوله...). [↑](#footnote-ref-309)
310. - این کلمه در نسخه‌های (الف) و (ب) از قلم افتاده است. [↑](#footnote-ref-310)
311. - در نسخه (ج) پس از این جمله، عبارت زیر نیز افزوده شده است: (بنبیک محمد – ج – نبی الرحمه.) [↑](#footnote-ref-311)
312. - در نسخه محقق آمده است: (فسؤال ...) اما در نسخه‌های (الف) و (ب)، به جای آن کلمة (فسأل) آمده است. [↑](#footnote-ref-312)
313. - در نسخه محقق آمده است: (... خطاب [معاشر قوله] ...) اما در نسخه‌های (الف) و (ب) به جای عبارت داخل کروشه کلمة (الحاضر) که تفسیر کلمه معاشر می‌باشد، آمده است. [↑](#footnote-ref-313)
314. - نگا: سنن ترمذی (شماره 968 و 969.) [↑](#footnote-ref-314)
315. - عبارت ‌داخل کروشه در نسخه ج از قلم افتاده است و به جای آن چنین آمده است: «لا للمخلوق وتوجه إلیه بدعاء نبیه بدلیل مایأتی بعد، وقوله: یا محمد إنی أتوجه بك إلی ربی في حاجتی هذه لتقضی اللهم شفعه فی». [↑](#footnote-ref-315)
316. - در نسخه محقق آمده است: «وأما الغائب أو الـمیت» اما در نسخه ج آمده است: «أما الغائب والـمیت». [↑](#footnote-ref-316)
317. - در نسخه محقق آمده است: «وأن یدعو لهم في الاستسقاء ...» اما در نسخه (ج) آمده است: «... وطلبوا منه أن یدعو لهم». [↑](#footnote-ref-317)
318. - در نسخه محقق آمده است: «وأحرص اتباعاً لـملته» اما در نسخه (ج) چنین آمده است: «... علی اتباع ملته ... .». [↑](#footnote-ref-318)
319. - کلمۀ (من) در نسخه (ج) از قلم افتاده است. محقق معتقد است که بهتر و واضح‌تر آن است بگوییم: «وهم خیر القرون». [↑](#footnote-ref-319)
320. - صحیح بخاری حدیث شماره (3650)، صحیح مسلم حدیث شماره (2535) [↑](#footnote-ref-320)
321. - در نسخه محقق لفظ (فارق) بدون (الف) و لام آورده شده است. اما این کلمه در نسخه (ج) دارای (الف) و لام است. [↑](#footnote-ref-321)
322. - در نسخه محقق که از روی نسخه‌های (الف)، و (ب) و (ج) تصحیح شده است، چنین آمده است: «... في حکم لایوجد فیه نص ... .». [↑](#footnote-ref-322)
323. - ابویعلی در مسندش (شماره 58)، نسائی در عمل الیوم و اللیله (شماره 286)، ابن المنذر و ابن أبی حاتم آن را تخریج کرده‌اند. چنانکه در الدر المنثور (4/54) آمده است. [↑](#footnote-ref-323)
324. - ابو داود (شماره 4597) و احمد (4/102) آن را تخریج کرده‌اند. البانی در السلسله الصحیحة شماره (240) آن را (حسن) دانسته است. [↑](#footnote-ref-324)
325. - این عبارت در نسخه محقق که از روی نسخه اصل و نسخه (ج) تصحیح شده است، چنین آمده است: «لایقدر علی وجودها» اما در نسخه (ب) آمده است: (ایجادها) [↑](#footnote-ref-325)
326. - عبارت داخل کروشه در نسخه (ج) از قلم افتاده است. [↑](#footnote-ref-326)
327. - طبرانی در الکبیر (10/267) و أبویعلی در مسند (9/177) آن را تخریج کرده‌اند. هیثمی در مجمع الزوائد (10/132) می‌گوید: « در سلسله راویان آن، معروف بن حسان وجود دارد که ضعیف است. [↑](#footnote-ref-327)
328. - در نسخه (ج) این اسم، «عقبه» ذکر شده است که از روی نسخه اصل و معجم کبیر طبرانی تصحیح گردید. [↑](#footnote-ref-328)
329. - امام -/- لفظ حدیث را ذکر نکرده است و آن چنین است: «إذا أضل أحدکم شیئاً أو أراد أحدکم عوناً وهو بأرض لیس بها أنیس، فلیقل: یا عبادالله أعینونی! فأن لله عباداً لا نراهم». «هرگاه یکی از شما چیزی را گم کرد، یا در سرزمینی که هیچ آشنایی در آن نیست به کمک نیاز داشت، پس بگوید: ای بندگان خدا به من کمک کنید! بی‌تردید خداوند بندگانی دارد. که ما آنها را نمی‌بینیم». طبرانی در الکبیر (17-117/118) آن را تخریج کرده است. این حدیث به علت انقطاع بین عتبه و راوی قبل از آن یعنی زید بن علی بن الحسین ضعیف است. [↑](#footnote-ref-329)
330. - نگا: الکامل لابن عدی (5/325) [↑](#footnote-ref-330)
331. - کمله داخل کروشه در نسخه (ج) از قلم افتاده است. [↑](#footnote-ref-331)
332. - در نسخه محقق آمده است: (ونفیص ما لا یقاس علیه) اما همین عبارت در نسخه ج چنین آمده است: (ونقیس ما لا قیاس علیه). [↑](#footnote-ref-332)
333. - متن عربی آن چنین است: «فکیف العمل بالحدیث الـمتکلم فیه بما لایدل علیه دلاله مطابقه، ولاتضمن، ولاالتزام، فهذا هو البهتان». [↑](#footnote-ref-333)
334. - این عبارت درنسخه محقق از روی نسخه‌های اصل و (الف) تصحیح شده است، چنین آمده است: (أنهم عمروا مواقفهم ...) همین عبارت در نسخه (ب) به صورت (....عمروا مواقعهم ... ) و در نسخه (ج): (دعموا إجابتهم) و ر الهدیه السنیه به صورت (زعموا موافقتهم) آمده است. [↑](#footnote-ref-334)
335. - این عبارت از روی نسخه‌های (الف) و (ب) به نسخه محقق اضافه شده است. [↑](#footnote-ref-335)
336. - در نسخه محقق آمده است: (فإن [منهم] من یدعی العلم والانصاف ...) اما در نسخه (ج) این عبارت چنین آمده است: (ویکون جواب من یدعی العلم ... .). [↑](#footnote-ref-336)
337. - عبارت داخل کروشه در نسخه (ج) از قلم افتاده است. [↑](#footnote-ref-337)
338. - در نسخه محقق که از روی نسخه (ب) تصحیح شده است، این کلمه (عباد الأصنام) آورده شده است که صحیح‌تر به نظر می‌رسد اما در نسخه اصل «عبادة الأصنام» آمده است. [↑](#footnote-ref-338)
339. - عبارت داخل کروشه در نسخه محقق که از روی نسخه (الف) و (ب) تصحیح شده است چنین آورده شده است؛ (نتحیل ألاّنؤدی الأمانه) اما در نسخه اصل این عبارت چنین آورده شده است: (لایحل إلا نؤدی). [↑](#footnote-ref-339)
340. - عبارت داخل کروشه، (أن) از روی نسخه (الف) به متن افزوده شده است. [↑](#footnote-ref-340)
341. - بیهقی در شعب الایمان (شماره 4563)، طبرانی در مسند الشامیین (2/93) شماره 975 و حاکم وترمذی در نوادر الأصول (2/301) آن را تخریج کرده‌اند. سیوطی در الدر المنثور (7/625) دربارۀ آن می‌گوید: «طبرانی در مسند الشامیین، حاکم در التاریخ و بیهقی در شعب الإیمان آن را تخریج کرده‌اند». [↑](#footnote-ref-341)
342. - عبارت داخل کروشه در نسخه (ج) یافت نشد به جای آن، این متن آمده است: (فیقال له: «العبره بعموم اللفظ لابخصوص السبب» ومن الـمکابره أن یعمل شخص کعمل الـمشرکین أو أشد ثم یقول أنا لست بمشرك، فلم یبق لهذا الزاعم ما یتشبث به إلاّ قوله بأن الأمه مطبقه علی هذا، والأمه لا تجمع علی ضلالة فیلزم تضلیل الأمة وتسفیه الآباء.). [↑](#footnote-ref-342)
343. - در نسخه محقق آمده است: (وجوابه: أما أن الأمه مطبقة علی هذا فکذب علیها) اما این عبارت در نسخه (ج) به این صورت آمده است: (و جوابه: أن هذا کذب علی الأمه). [↑](#footnote-ref-343)
344. - در نسخه محقق این عبارت چنین آمده است: (هذا کتب الحدیث و التفسیر لیس فیها یجوز أن یُدعَی غیرُ الله ﻷ بما لایقدر علیه إلاّ هو -تعالی - ...) اما در نسخه (ج) این عبارت این گونه آورده شده است: (وهذه کتب الحدیث والتفسیر کلها تنص علی أن لایجوز أن یدعی غیر الله ﻷ بما لایقدر علیه إلاّ هو - تعالی -...). [↑](#footnote-ref-344)
345. - در نسخۀ محقق آمده است: (... أنه قد اختلفوا في ...) اما در نسخه (ج) همین عبارت به صورت (وأنهم ...) آمده است. [↑](#footnote-ref-345)
346. - در نسخه محقق آمده است: (العزبن عبدالسلام) اما در نسخه اصل و نسخه (الف) (عبدالعزیزبن ...) آمده است. [↑](#footnote-ref-346)
347. - نگا: قاعده جلیله فی التوسل و الوسیله لابن تیمیه (ص 285) تحقیق / ربیع المدخلی. [↑](#footnote-ref-347)
348. - نگا: فصل (نهی از سوگند دادن خداوند به مخلوق) از همین کتاب. [↑](#footnote-ref-348)
349. - در نسخه محقق آمده است: (ویفعلون)اما در نسخه (الف) چنین آمده است: (ویجعلون) [↑](#footnote-ref-349)
350. - در نسخه (ج) آمده است: «یعتقدون فیه السر والبركة ویعبدونهم ویبنون لهم الزوایا ویعمرونها بآلات الطرب واللهو ومطارق الحدید یضربون بها أنفسهم ومن أولئك جماعه یعرفون بالعلوانیة والقادریة والرفاعیة وأشباههم وهذه أسماء ما أنزل الله بها من سلطان». [↑](#footnote-ref-350)
351. - عبارت داخل کروشه در نسخه (ج) از قلم افتاده است. [↑](#footnote-ref-351)
352. - عبارت داخل کروشه: «في الکتب الـمنزلة کالتوراة والإنجیل وفي هذا القرآن» در نسخه (ج) از قلم افتاده است. [↑](#footnote-ref-352)
353. - در نسخه محقق عبارت: (أن یشفی) و در نسخه (الف) (أن یشفی) آمده است. [↑](#footnote-ref-353)
354. - عبارت داخل کروشه در نسخه (ج) از قلم افتاده است. [↑](#footnote-ref-354)
355. - در نسخه محقق عبارت (... أم کیف ...) و در نسخه (ب) (... و کیف ...) آمده است. [↑](#footnote-ref-355)
356. - از اول کروشه تا اینجا در نسخه ج وجود ندارد. [↑](#footnote-ref-356)
357. - در نسخه محقق آمده است: «فبهذا یتبیّن أن الشیطان اللعین نصب لأهل الشرك قبوراً...» اما این عبارت در نسخه (ج) به صورت زیر آمده است: «... خدع أهل البدعة والجهل فنصبوا ...». [↑](#footnote-ref-357)
358. - در نسخه (ج) کلمة (أوثاناً) از قلم افتاده است. [↑](#footnote-ref-358)
359. - در نسخه (ج) عبارت داخل کروشه که متن عربی آن چنین است از قلم افتاده است: «وجعلها والحالة هذه أوثاناً». [↑](#footnote-ref-359)
360. - در نسخه محقق این عبارت به این صورت آمده است: (وغمصها حقها) در نسخه (ج) این جمله به این صورت آمده است: «... فقد انتقصها حقها ...». [↑](#footnote-ref-360)
361. - در نسخه محقق عبارت (أمروهم بإخلاص توحیده) آمده است. اما در نسخه (ج) این عبارت به صورت (بإخلاص التوحید) آمده است. [↑](#footnote-ref-361)
362. - عبارت داخل کروشه در نسخه (ج) از قلم افتاده است. [↑](#footnote-ref-362)
363. - این عبارت در نسخه محقق، که از روی نسخه‌های (الف) و (ب) تصحیح شده است چنین آمده است: «أنهم لاحرمه لهم [لدینا] ولاقدراً ....» که کلمه داخل کروشه در نسخه اصل از قلم افتاده است. [↑](#footnote-ref-363)
364. - عبارت داخل کروشه در نسخه محقق چنین آمده است: «والذین أحبوا الأولیاء وأتباع الـمرسلین ...» این عبارت در نسخه‌های (ب) و (ج) از قلم افتاده است. در حاشیه نسخه ب نوشتة محقق کتاب آمده است: «جای خالی در نسخه اصل» در نسخه (الف) آمده است: «وحب الأولیاء وأتباع الـمرسلین». [↑](#footnote-ref-364)
365. - در نسخه محقق آمده است: «وفي زعمهم أنهم لا حرمه لهم [لدنیا] ولا قدراً حتی یسیراً ...» در نسخه (ج) این عبارت، این گونه آمده است: «وزعموا أنا لا نحترم الصالحین ولا نحبهم حتی یسیر ...». [↑](#footnote-ref-365)
366. - عبارت داخل کروشه که: در نسخه محقق چنین آمده است: (بإتباعه واحترامه والعمل به) در نسخه (ج) از قلم افتاده است. [↑](#footnote-ref-366)
367. - نگا: إغاثة اللهفان، ص (212 – 213) [↑](#footnote-ref-367)
368. - در نسخه محقق آمده است: «وتعظیم الأنبیاء والأولیاء و احترامهم متابعتهم لهم فیما یحبونه وتجنب ما یکرهونه» اما در نسخه (ج) این عبارت چنین آمده است: «... واحترامهم ومحبتهم فیما یحبونه وتجنب ما یکروهونه وما ینهون عنه». [↑](#footnote-ref-368)
369. - در نسخه محقق عبارت داخل کروشه چنین آمده است: «وهم أعصی الناس لهم وأبعدهم منهم ومن هدیهم ومتابعتهم کالنصاری مع الـمسیح وکالیهود مع موسی والرافضة مع علی وأهل التوحید أین کانوا أولی بهم ونصره طریقهم وسنتهم وهدیهم ومنهاجهم وأولی بالحق قولاً وعملاً من أهل الباطل». اما همین عبارت در نسخۀ (ج) چنین آمده است: قال تعالی: ﴿قُلۡ إِن كُنتُمۡ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِي يُحۡبِبۡكُمُ ٱللَّهُ﴾ [آل عمران: 31] فأهل التوحید أین کانوا أولی بهم وبمحبتهم ونصره طریقهم وسنتهم وهدیهم ومنهاجهم وأولی بالحق قولاً وعملاً من هؤلاء الـمبتدعة الذین کانوا هم أعصی الناس لهم وأبعدهم عن هدیهم ومتابعتهم وصنیعهم معهم کصنیع النصاری مع الـمسیح وکالیهود مع موسی والرافضة مع علی». [↑](#footnote-ref-369)
370. - عبارت داخل کروشه در نسخه (ج) از قلم افتاده است. [↑](#footnote-ref-370)
371. - در نسخه محقق عبارت (ذکرالله) و در نسخه (ب) (سبیل‌الله) ذکر شده است. [↑](#footnote-ref-371)
372. - جای این کلمه (تخرصات) ذکر شده است که متن محقق از روی کتاب إغاثة اللهفان (ص 214) تصحیح گردید. [↑](#footnote-ref-372)
373. - در متن محقق کلمه (البؤس) از روی متن نسخه اصلی تصحیح گردید. در حاشیه نسخه (ب) نوشته شده است: (جای آن در نسخه اصل خالی بود). [↑](#footnote-ref-373)
374. - عبارت داخل کروشه در نسخه‌های اصل، (الف) و (ب) به صورت ناقص آورده شده است. این عبارت در نسخه (ج) چنین آمده است: «وکذلك من أصغی إلیه وإلی حدیث الرسول واجتهد في اقتباس الهدی والعلم منهما أغنیاه عن البدع والشرك والآراء والترخصات والشطحات والخیالات التی هی وساوس الشیطان وکذلك ...». [↑](#footnote-ref-374)
375. - در نسخه محقق کلمة (من) و در نسخۀ (ج) (عن) آمده است. [↑](#footnote-ref-375)
376. - مسلم در صحیح (شماره 969)، ابوداوود (3218)، ترمذی (1049)، نسائی (2031)، أحمد در المسند (741) و عبدالرزاق در «المصنف» (3/504 شماره 7487) آن را آورده‌اند. لفظ این حدیث از مسند أحمد نقل شده است. [↑](#footnote-ref-376)
377. - نگا: الأم (1/316.) [↑](#footnote-ref-377)
378. - مسلم در صحیح شماره (970) آن را با این لفظ تخریج کرده است: «نهی رسول الله – ج – عن تجصیص القبر وأن یقعد علیه وأن یبنی علیه» نسائی آن را (به شماره 2027) تخریج کرده است. [↑](#footnote-ref-378)
379. - در نسخه محقق آمده است: «ومعصیه الرسول ومخالفته» در نسخه (ج) چنین آمده است: «ومعصیته ومخالفته ج». [↑](#footnote-ref-379)
380. - نگا: إغاثة اللهفان (ص 210) [↑](#footnote-ref-380)
381. - در نسخه محقق (المستعان) و در نسخه ج، (المستعاون) آمده است. [↑](#footnote-ref-381)
382. - در نسخه (الف) این عبارت چنین آورده شده است: «والله الـمستعان وعلیه التکلان وهو حسبنا ونعم الوکیل وصلی الله علی أفضل الخلق أجمعین وسلام علی الـمرسلین والحمدلله رب العالـمین» در حالی که در نسخۀ (ج) این عبارت بدین صورت آمده است: «وصلی الله علی أفضل الـمرسلین سیدنا ونبینا وعلی آله وأصحابه أجمعین وسلام علی الـمرسلین». [↑](#footnote-ref-382)
383. - در حاشیه نسخه اصل این جمله قید شده است: (بلغ قراءه فی 22 ذی القعده 1220). [↑](#footnote-ref-383)